



تاریخ

برای سال سوم دبیرستانها

توانا پوهنګر که دانا پوه
وزارت آموزش پرورش

توانا بود هر که دانا بود

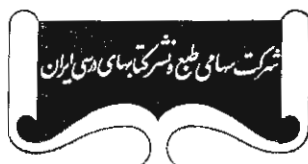
وزارت آموزش و پرورش

تاریخ

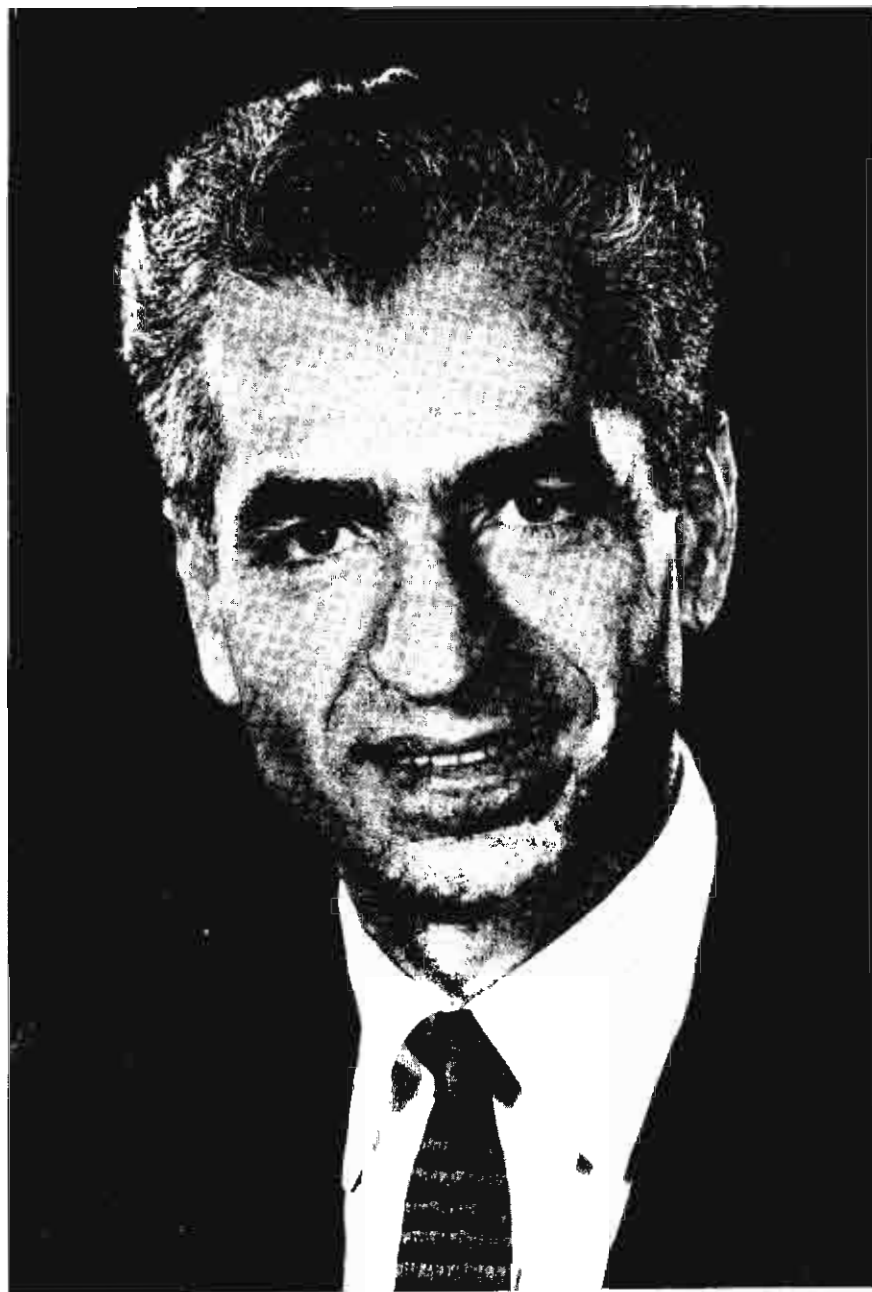
برای سال سوم دبیرستانها

حق چاپ محفوظ

چاپ و توزیع از :



۱۳۴۸



این کتاب که به وسیله آقایان : محسن حداد، دکتر نصرت الله، حکیم الهی، عبدالعلی زئیاری، جوان حیدری، دکتر بهمن کریمی، دکتر محمد حسن گنجی، حسن منجوق، رضا خرائل، علی اکبر جلالی فر، اسدالله موسوی ماکویی، مرتضی مدنی، مصطفی عاطفی، عباس پرویز، شادروان علی اصغر شمیم، نصرالله فلسفی، ابراهیم برهان آزاد، رضا معرفت، هادی باباهادی، عباس ابومحبوب، عبدالله میرفخرایی، جلال الدین شریفیان، مهدی شکیمیا نگارش یافته، بر طبق ماده ۳ قانون کتابهای درسی و اساسنامه سازمان کتابهای درسی ایران برای تدریس در دبیرستانها برگزیده شده است.

تصویر روی جلد : تالار موزه کاخ گلستان.

چاپ از : سپهر

نباید از نظر دور داشت که با وسعت دامنه علوم در جهان امروز، هر اندازه کتب درسی جامع و کامل تهیه شده باشد کافی برای تجهیز علمی جوانان نیست و دانش آموزان گرامی نباید مطالعات خود را به این کتب محدود سازند، بلکه باید با راهنمایی معلمان خویش در ساعات فراغت به مطالعه کتاب در کنار دروس خود بپردازند و اوقات عزیز خویش را برایگان از کف ندهند. بر محققان و مؤلفان کشور فرض است که در راه تهیه اینگونه کتابها بکوشند. بخصوص در این عصر مترقی که به اراده شاهنشاه آریا مهر و در سایه انقلاب ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ و با اجرای طرح سپاه دانش، اهالی نقاط دورافتاده مملکت نیز از نعمت سواد برخوردار گردیده و هر روز بر عده افراد کتابخوان کشور افزوده می شود فرصت را غنیمت شمرند و به تألیف کتابهایی مفید در رشته های مختلف علوم و فنون و ادب بپردازند و از این راه به پیشرفت فرهنگ و علوم و رشد اقتصادی کشور خدمتی ارزنده بنمایند.

وزیر آموزش و پرورش - دکتر فرخ رو پارسای

صفحه	عنوان
	بخش اول - تاریخ ایران
	فصل اول
۲	ظهور نادر و تأسیس سلسله افشار
	فصل دوم
۱۲	سلسله زند
	فصل سوم
۱۸	تأسیس سلسله قاجار
	فصل چهارم
۷۰	رضاشاه کبیر سر سلسله دودمان پهلوی
۷۶	محمد رضاشاه پهلوی شاهنشاه آریامهر
۸۵	انقلاب شاه و ملت
۹۱	علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران
۹۳	والاحضرت همایون رضا پهلوی ولیعهد ایران
۹۶	تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران
	بخش دوم - تاریخ عمومی در قرون معاصر
	فصل اول
۹۹	انقلاب کبیر فرانسه
	فصل دوم
۱۱۵	انگلستان در قرون معاصر

صفحه	عنوان
	فصل سوم
۱۲۵	روسیه در قرون معاصر
	فصل چهارم
۱۲۷	رقابت مستعمراتی اروپائیان
	فصل پنجم
۱۳۶	مسئله مشرق
	فصل ششم
۱۳۹	کشورهای متحد امریکای شمالی
	فصل هفتم
۱۴۴	جنگ جهانی اول و نتایج آن
	فصل هشتم
۱۵۳	جنگ جهانی دوم و نتایج آن
	فصل نهم
۱۶۱	استقلال هند و پاکستان
	فصل دهم
۱۶۳	علوم و ادبیات و صنایع اروپا
	فصل یازدهم
۱۶۹	مختصری از تاریخ ملل همجوار ایران

بخش اول

تاریخ ایران

فصل اول

ظهور نادر و تأسیس سلسله افشار

اصل و نسب نادرشاه - نادرقلی از قبیله قرخلو بود و قبیله مزبور، خود از قبیله افشار بشمار می‌رفت و اصلاً از ترکمانانند. پدر نادرقلی امامقلی نام داشت که ابتدا در دامنه‌های جنوبی کوه الله اکبر خراسان (بین قوچان و درگز) به پوستین دوزی و کله‌داری روزگار می‌گذرانید. در سال ۱۱۰۰ هجری و قمری از او فرزندی بوجود آمد که به نام جدش به **نادرقلی** موسوم گردید.

نادر پس از مرگ پدر در سن هفده سالگی با مادر خویش به دست عده‌ای از ازبکان مهاجم اسیر شد و قریب چهار سال اسارت سرکرد و چون مادرش بدرود زندگی گفت فرار نموده به **ایبورد** آمد و در خدمت حاکم این شهر وارد گردید و با دختر او ازدواج کرد و از این ازدواج صاحب فرزندی شد که او را **رضاقلی** نام نهاد.

چون حاکم ایبورد درگذشت نادرقلی جانشین او شد و پس از اندک مدتی بر کمالات مسلط گردید و در آن سرزمین استقلال یافت. در این هنگام **تهماسب میرزا** یا **شاه تهماسب دوم** پسر شاه سلطان حسین که هنگام محاصره اصفهان برای جمع آوری سپاه از اصفهان گریخته

و این زمان در حدود گرجان و مازندران قدرتی بهم زده بود، نماینده‌ای نزد نادر فرستاد و او را به خدمت خویش خواند و خود با **فتحعلی خان قاجار** که فرماندهی سپاه او را بعهده گرفته بود روبه خراسان نهاد نادر هم با سه هزار سپاه در حدود **قوچان** بدویوست و به عزم جنگ با **ملک محمود سیستانی** که **مشهد** را متصرف شده و به تخت سلطنت نشسته بود متوجه **مشهد** گردید. نادر چون **فتحعلی خان قاجار** را مانع مقاصد خود می‌دید، شاه را نسبت به او بدگمان ساخته ترتیبی داد که **فتحعلی خان** با موافقت شاه کشته شد و خود او فرمانده سپاه گردید و **مشهد** را محاصرم و تسخیر و **ملک محمود** را وادار به تسلیم کرد. پس از آن برای دفع افغانه که بر هرات دست یافته بودند روی بدان شهر نهاد و در جنگ سختی افغانه را مغلوب کرده هرات و سایر بلاد اطراف آن را تسخیر نمود.

دفع اشرف افغان - اشرف چون از ظهور نادر و قدرت سپاه شاه تهماسب مطلع شد با سپاهیان خود رو به خراسان نهاد. نادر اشرف را در **مهماندوست** دامنغان بسختی شکست داد، اشرف عقب‌نشینی کرد و به اصفهان رفت و چون شنید که نادر به اصفهان می‌آید در **مورچه خورت** نزدیک اصفهان آماده دفاع شد ولی این بار نیز مغلوب گردیده به فارس گریخت. نادر در میان شادی مردم به اصفهان وارد شد و پس از هفت سال اورنگ پادشاهی را به شاه تهماسب بازگردانید و خود از پی اشرف به شیراز رفت و در **زرقان** فارس افغانه را بکلی تار و مار کرد. اشرف که بعجله از راه **بلوچستان** متوجه افغانستان شده بود به دست یکی از رؤسای بلوچ کشته شد و قاتل سر او را بریده پیش شاه تهماسب فرستاد. با قتل اشرف دست افغانه بکلی از ایران کوتاه گردید.

نادر پس از غلبه بر اشرف، عثمانیها را از ایران اخراج و روسها را از گیلان و مازندران بیرون کرد و سپس چون شنید که افغانهای **ابدالی** در هرات سربه شورش برداشته اند روبه خراسان نهاد.

خلع شاه تهماسب - هنگامی که نادر در خراسان به دفع افغانه مشغول بود شاه تهماسب برای اظهار وجود تصمیم گرفت شخصاً به جنگ با عثمانی بپردازد پس به این قصد متوجه آذربایجان شد و در نزدیکی **همدان** از سپاه عثمانی بسختی شکست خورد و آنچه را که نادر تصرف کرده بود از دست داد و به موجب معاهده ای که بدون اطلاع نادر با دولت عثمانی بست رودخانه **ارس** را سرحد ایران قرارداد.

چون خبر شکست شاه تهماسب و عقد معاهده ننکین او به نادر رسید نادر سخت متغیر شد و معاهده را بی اعتبار اعلام نمود، ضمناً به شاه تهماسب نوشت که برای ملاقات و مشورت در باب اسنرداد شهرهای از دست رفته به تهران بیاید.

هنگامی که نادر به تهران آمد آگاه شد که شاه تهماسب در اصفهان مانده و با مقاصد وی مخالف است پس برای کوتاه کردن دست او اعزام اصفهان شد و با قوای بسیار وارد این شهر گردید و به سلام شاه رفت و شاه تهماسب را به بازدید خود و سان سپاه دعوت کرد شاه تهماسب ناگزیر دعوت او را پذیرفته با جمعی از امرای دولت به محل **هزار جریب** که اردوگاه نادر بود رفت.

شاه تهماسب در مجلس عشرتی که نادر آراسته بود در شرب شراب افراط کرد و در مستی حرکات ناشایسته نمود. نادر این موضوع را بهانه قرارداد حرکات نامناسب شاه را به امرای قزلباش و اعیان دولت نشان

داد و آنان همگی در خلع شاه باوی همدستان شدند پس صبح آن شب شاه تهماسب را از سلطنت خلع نموده به مشهد فرستاد و فرزند شیر-خوار او عباس میرزا را به نام **شاه عباس سوم** پادشاه خواند و خود نیابت سلطنت او را اختیار کرد (۱۱۴۵-ه).

جنگ با عثمانی - نادر پس از خلع شاه تهماسب جنگ با عثمانی را شروع کرد نخست از سمت مغرب بر بغداد حمله برد و سپاه عثمانی را در نزدیکی **کرکوک** بسختی درهم شکست و تمام شهرهایی را که عثمانیها تصرف کرده بودند پس گرفت آنگاه به جانب قفقاز شتافت و گرجستان و گنجه و شماخی را مسخر نمود و روسها را از تمام شهرهایی که از ایران گرفته بودند بیرون راند و بار دیگر عثمانیها را در حوالی ایروان درهم کوبید در نتیجه تمام بلاد قفقاز و گرجستان و ارمنستان به تصرف ایران درآمد و پس از کسب این افتخارات به جانب دشت مغان رهسپار شد.

سلطنت نادر شاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰) - نادر پس از سه سال نیابت سلطنت و برانداختن دشمنان داخلی و خارجی تصمیم گرفت که مقصود اصلی خود را ظاهر سازد. پس در سال ۱۱۴۸ هجری قمری عموم سربازان و بزرگان ایران را در **دشت مغان** دعوت کرد. نزدیک به صد هزار نفر در آن دشت گرد آمدند، پس از آن برگزیدگان حاضران را نزد خود خوانده گفت: قصد من پاک کردن ایران از وجود بیگانگان و باز گرفتن شهرهای از دست رفته بود، اکنون که بدین مقصود نایل آمده ام خیال گوشه نشینی دارم. شاه تهماسب دوم و پسرش شاه عباس سوم هر دو زنده اند یکی از آن دو و یا شخص دیگری را به پادشاهی برگزینید.

حاضران به اتفاق گفتند، جز تو کسی شایسته این مقام نیست. نادر نپذیرفت، و مذاکرات او با مردم نزدیک به یک ماه دوام یافت تا سرانجام با شرایط زیر به قبول سلطنت راضی شد.

۱- ایرانیان اصول مذهب تسنن را بپذیرند و مذاهب چهارگانه^۱ اهل سنت را رسمی شمارند و خود در فروع پیرو امام جعفر صادق (ع) گشته مذهب شیعه را نیز شعبه پنجم دین اسلام قرار دهند.

۲- سلطنت در خاندان من موروثی باشد.

سران قوم قبول شرایط نادر را کتباً متعهد شدند آنگاه نادر پادشاهی را پذیرفت و در پنجشنبه ۲۴ شوال ۱۱۴۸ هجری^۲ تاج پادشاهی ایران را بر سر نهاد و سکه زد. سپس نامه‌ای به سلطان عثمانی نوشت و حاضر شد که اگر پادشاه عثمانی شرایط وی را بپذیرد با او صلح کند. مهمترین شرایط نادر یکی این بود که علمای عثمانی، مذهب جعفری را شعبه پنجم دین اسلام بشمارند.

فتح هندوستان - نادر پس از تاجگذاری روبه قندهار که مرکز آشوب و فتنه بود نهاد و آن شهر را پس از یک سال محاصره فتح کرد. هنگامی که قندهار را در محاصره داشت افغانها دسته دسته می-گریختند و به هندوستان پناهنده می-شدند، ناچار سفیری به دربار دهلی فرستاد و از محمد شاه گورکانی که از اخلاف ظهیر الدین بابر مؤسس سلسله گورکانی هند بود تقاضا کرد که فراریان افغان را به خاک خود راه ندهد. سفیر نادر در دهلی زندانی گردید و سفیر دوم او که برای اعتراض

۱- مذاهب چهارگانه اهل تسنن (مالکی - شافعی - حنبلی - حنفی).

۲- برابر با ۹ مارس سال ۱۷۳۶ میلادی.



نادر شاه افشار

به این امر عازم دهلی شده بود به دست حاکم کابل بقتل رسید. نادر پس از اطلاع از حبس و قتل فرستاده های خود بر آشفت و رضاقلی- میرزا را به نیابت سلطنت انتخاب کرد و خود با سپاهی که عموماً سواره بودند راه هندوستان را پیش گرفت و قسمتی از شمال آن سرزمین را مسخر کرد.

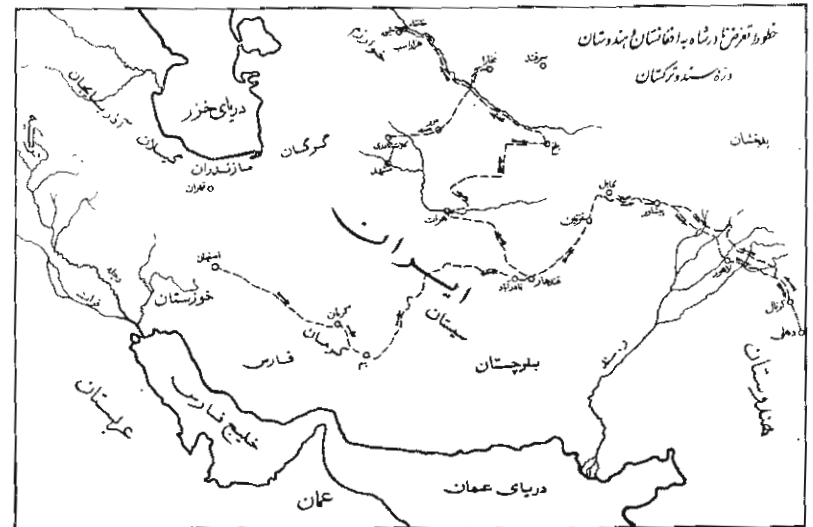
جنگ کرنال - محمد شاه گورکانی پادشاه هند بشتاب تمام با

نیروی مرکب از سیصد هزار نفر مرد جنگی و پانصد ارابه توپ و دو هزار زنجیر فیل به مقابله شتافت.

اینکه رود جیحون مرز قرار گیرد. اما **ایلبارس خان**، خان خوارزم از در ستیزه جویی در آمد و در نتیجه مغلوب و مقتول شد.

لشکر کشی به داغستان - نادر پس از مراجعت به ایران قلعه کلات را که در میان کوهستان واقع بود و اهمیت نظامی داشت محل سکونت خود و مکان خزاین خویش قرار داد و در آنجا بناهای عالی ساخت و این قلعه مستحکم از آن تاریخ به **کلات نادری** مشهور گردید. نادر از کلات به مشهد آمد و از آنجا برای دفع طایفه **لر سی** که برادر او را کشته بودند از راه مازندران عازم داغستان شد. هنگامی که از جنگلهای مازندران می گذشت ناگاه تیری به زیر بازوی نادر خورد و شست چپ او را مجروح کرده برگردن اسب او نشست. اسب در غلغله و **رضاقلی میرزا** به تعقیب ضارب شتافت لیکن به واسطه انبوهی درختان به یافتن وی نایل نیامد نادر که نسبت به فرزند خود بدگمان شده بود پس از مراجعت از داغستان رضاقلی میرزا را احضار نمود و بعد از محاکمه او را کور کرد.

اوضاع ایران و احوال نادر در اواخر سلطنت - چون پادشاه افشار نتوانست شورشیان داغستان را سرکوبی کند و از کور کردن پسر رشید خود رضاقلی میرزا سخت پشیمان گردیده قادر به جبران نبود تغییر حالت داده و جمیع کسانی را که در موقع کور کردن فرزند او حضور داشتند به جرم اینکه چرا شفاعت نکردند یا کشت یا سیاست کرد و بر سران و بزرگان ایران نیز بدگمان شد و به آزار مردم پرداخت، در نتیجه هر روز از گوشه و کنار ایران شورشی بر می خاست و بر غضب و جنون نادر می افزود چنانکه مردم سیستان به مخالفت قیام کرده



نادر با قشون خود که از ۱۲۰ هزار تجاوز نمی کرد در جنگ کرنال عمده قوای هندوستان را در هم شکست و پادشاه هند را ناچار به تسلیم کرد و پس از این فتح به **دهلی** رفت. محمد شاه به پذیرایی او برخاست و کلیه جواهرات و زر و سیم و خزاین خود را که یادگار قدیم پادشاهان هند بود به وی تقدیم کرد. بزرگان هندوستان نیز هریک به فراخور حال، هدیه هایی گران بها پیشکش کردند نادر شاه پس از مراجعت به ایران مالیات سه سال را بخشید و غنیمت بسیار که معادل هشتاد و هفت میلیون و نیم لیره تخمین می زنند با خود به ایران آورد که از جمله اشیای نفیس آن **تخت طاووس** و دو قطعه الماس **کوه نور** و **دریای نور** بود.

فتح بخارا و خوارزم - نادر پس از بازگشت از هندوستان عزم تسخیر بخارا و خوارزم کرد. **ابوالفیض خان** فرمانروای بخارا به قدم فرمانبرداری پیش آمد و دیپیم شاهی برپای نادر نهاد، نادر نیز جوایز و نشان داده او را بر حکومت بخارا باقی گذاشت به شرط

برادر زاده او **علیقلی خان** را به پادشاهی برداشتند و کردهای قوچان سر از اطاعت پیچیده به یانگیگری برخاستند. نادر برای سرکوبی کردها از مشهد متوجه قوچان شد. در یکی از شبهای سال ۱۱۶۰ هجری هنگامی که در فتح آباد قوچان در چادر خود خوابیده بود سردارانی که نادر را به خود بدگمان می پنداشتند او را بقتل رساندند.

جانشینان نادر

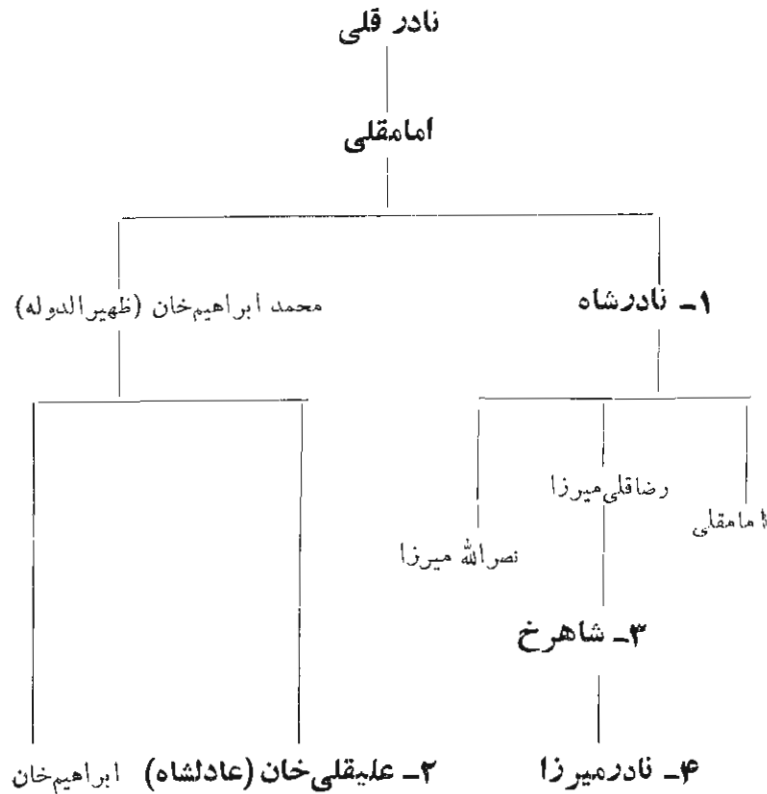
پس از قتل نادر برادرزاده او **علیقلی خان** به پادشاهی نشست و خود را **عادلشاه** نامید و از بازماندگان نادر جز **شاهرخ** فرزند رضاقلی میرزا که از دختر شاه سلطان حسین بود بقیه را کشت، آنگاه برادر خود **ابراهیم خان** را به حکومت عراق فرستاد.

ابراهیم خان در عراق بر برادر شوریده در جنگی علیقلی خان را اسیر و کور کرد و خود را شاه ایران خواند ولی مردم اطاعت از او نکردند **شاهرخ میرزا** را که از طرف مادر به خاندان صفوی نسبت داشت به سلطنت ایران انتخاب کردند و **ابراهیم شاه** را با برادرش کشتند.

شاهرخ توانست تا سال ۱۲۱۰ هجری در خراسان حکومت کند زیرا کریم خان پادشاه بلند همت زند و سایر مدعیان پادشاهی پاس حقوق نادر را نگه داشته متعرض وی نشدند در این سال **آقامحمدخان قاجار** خراسان را متصرف گردید.

شاهرخ پسری داشت به نام **نادر میرزا** که در پادشاهی فتحعلی- شاه در خراسان قیام کرد اما کاری از پیش نبرد و کشته گردید و با قتل او سلسله افشار بکلی منقرض گردید (۱۲۱۸ هجری قمری).

شجره نسب سلسله افشار



کریم خان و علیمردان خان، ابوالفتح خان را شکست دادند و او چون خود را مغلوب دید از در دوستی درآمد. سپس این سه خان باهم متحد شده یکی از نوادگان دختر شاه سلطان حسین را که **ابو تراب میرزا** نام داشت به نام **شاه اسماعیل سوم** به سلطنت برداشتند و با ادای سوگند متعهد شدند که از سلطنت او پشتیبانی کنند.

کریم خان که ریاست قشون را بعهده داشت برای دفع سرکشان به کردستان و لرستان شتافت. درغیبت او علیمردان خان، ابوالفتح خان را از میان برد. کریم خان چون بر این قضیه اطلاع یافت عازم اصفهان شد و با علیمردان خان به جنگ پرداخت، در طی جنگهای طولانی علیمردان خان به دست یکی از سران زند مقتول شد و کریم خان از شر او رهایی یافت.

کریم خان و محمد حسن خان قاجار - خان زند پس از قتل علیمردان خان به دفع محمد حسن خان قاجار که در گرگان و مازندران قدرت و اعتباری فراهم کرده بود و دم از استقلال می زد پرداخت، ولی از محمد حسن خان شکست خورد لیکن چندی بعد **آزاد خان افغان** را که از سرداران نادر بود و در آذربایجان قدرتی فراهم کرده برای دفع کریم خان به فارس آمده بود در کتل کمارج مغلوب و متواری نمود.

شکست محمد حسن خان قاجار و استقلال کریم خان - محمد حسن خان که کریم خان را تنها رقیب خود می دید پس از تصرف اصفهان شیراز را در محاصره گرفت ولی بدون نتیجه به مازندران بازگشت. کریم خان **شیخ علی خان زند** را برای دفع او به مازندران روانه کرد و چون خان قاجار به واسطه مخالفت قسمتی از ایل خود نتوانست

سلسله زند

(۱۱۷۲ - ۱۲۰۹)

کریم خان زند

(۱۱۷۲ - ۱۱۹۳)

طایفه زند دسته کوچکی از ایلات لر بودند که نادر شاه ایشان را برای پیشگیری از تجاوز ترکمانان از حدود ملایر به خراسان منتقل کرد و در درگز سکونت داد.

این طایفه پس از قتل نادر به ریاست دو برادر به نام **کریم خان و صادق خان** که سابقاً جزو سپاهیان نادر بودند به سرزمین اصلی خویش بازگشتند. کریم خان که مردی لایق و کاردان و پهلوانی بنام بود پس از اندک مدتی بر قدرت خود افزوده سپاهیان فراوانی گرد آورد. شهرت نام وی بدانجا رسید که ابراهیم خان زمانی که بر علیقلی - خان شوریده بود هدایایی برای وی فرستاد و سرکوبی مخالفان خود را در عراق به او وا گذاشت. همچنین **علیمردان خان بختیاری** که بر سر تصرف عراق و اصفهان از **ابوالفتح خان** حاکم اصفهان شکست خورده بود از او یاری طلبید.

پایداری کند عقب نشست و در حین فرار به دست یکی از سرداران قاجار مخالف خود کشته شد.

کریم خان پس از کشته شدن محمد حسن خان خواهر او را به زنی گرفت و پسرانش آقامحمد خان وحسینقلی خان را که فراری شده بودند به خدمت خوانده نزد خویش نگاه داشت و با آنها بمهربانی رفتار کرد.

سلطنت کریم خان (۱۱۷۲-۱۱۹۳ هـ) - از جمله وقایع مهم

دوران سلطنت کریم خان قیام حسینقلی خان پسر محمد حسن خان قاجار و طغیان اعراب سواحل خلیج فارس و جنگ با عثمانی و فتح بصره است.

کریم خان که مردی بزرگ منش بود آقامحمد خان را نزد خود نگاه داشت وحسینقلی خان را به حکومت دامغان فرستاد و چون حسینقلی خان دم از استقلال زد او را مغلوب کرد. حسینقلی خان به گرگان گریخت ولی بین راه به دست دو نفر از غلامان خود کشته شد و سپس اعراب سواحل خلیج فارس را سرکوبی کرد و بصره را که در بازرگانی رقیب بنادر جنوب ایران می دید پس از غلبه بر قوای عثمانی تصرف نمود.

کریم خان پس از ۲۱ سال سلطنت به سال ۱۱۹۳ هجری در شیراز بدرود زندگی گفت و مردم ایران را با مرگ خود افسرده خاطر کرد. مدت عمرش را بعضی هفتاد و پنج و جمعی قریب به هشتاد سال نوشته اند.

اخلاق و صفات کریم خان زند - کریم خان یکی از پادشاهان

نیک ایران است، او در جوانمردی و آزاد منشی و نیکی فطرت کم نظیر بود و خود را وکیل الرعایا می نامید. عمرش را صرف راحت و آسایش و تهیه وسایل زندگی مردم کرد. وکیل الرعایا به عیش و خوشگذرانی علاقه داشت و مایل بود که مردم نیز چنین باشند به این جهت ایام پادشاهی او دوره راحت و خوشی مردم ایران بوده است.

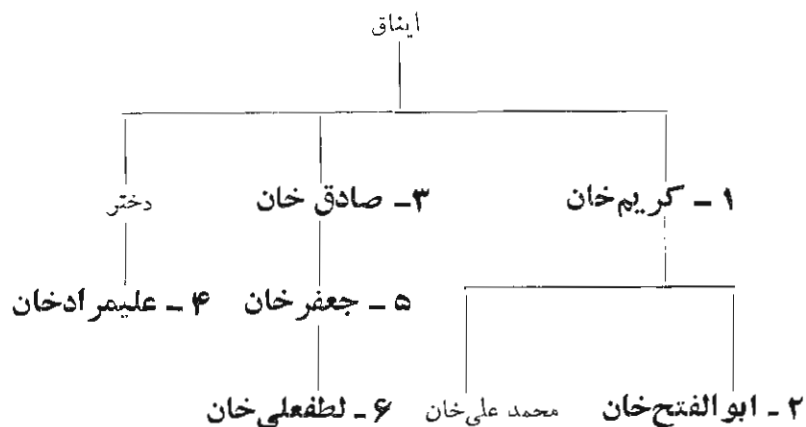


کریم خان زند

کریم خان به عمارت و آبادی و آسایش مردم توجه مخصوص داشت و تاکنون بسیاری از ساختمانهای او در شیراز پابرجاست. از

بناهای مشهور او بازار و مسجد و حمام و آب انبار و کیل در شیراز است.
جانشینان کریم خان - بعد از فوت کریم خان فرزندش
ابوالفتح خان و پس از او **صادق خان** برادر کریم خان و بعد از وی
علیمراد خان خواهرزاده و **کیل** و سپس **جعفر خان** فرزند صادق خان
اندکی حکومت کردند. بعد از جعفر خان فرزند جوان و رشیدش
لطفعلی خان در شیراز به تخت سلطنت نشست و به خیانت **حاجی** -
ابراهیم کلانتر، که آقا محمد خان قاجار را به گرفتن شیراز دعوت
کرده بود، ناگزیر پس از زد و خورد دلیرانه با آقا محمد خان قاجار
چون عمده لشکریانش تلف شده بودند فراری شد و پس از مدتی تلاش
برای تهیه سپاه به کرمان رفت و در آنجا به پادشاهی نشست. سال
بعد آقا محمد خان کرمان را محاصره کرد. لطفعلی خان به واسطه
خیانت نگهبان قلعه شهر ناگزیر به **بیم** فرار کرد. خان **بیم** به گمان اینکه
برادرش در اسارت آقا محمد خان است به امید اینکه با دستگیری
لطفعلی خان و فرستادن او نزد خان قاجار برادرش را آزاد کند غفلتاً
با همدستان خود بر سر آن جوان رشید که در بیابانی و دلاوری کم نظیر
بود تاخته وی را اسیر کرد و نزد آقا محمد خان فرستاد. خان قاجار
آن جوان رشید را کور کرده به تهران روانه نمود و به حاکم تهران
دستور قتل او را داد. دوران سلطنت زند که از سال ۱۱۷۲ هجری
شروع شده بود با قتل آن جوان دلیر در ۱۲۵۹ هجری خاتمه پذیرفت.

شجره نسب سلسله زند



تأسیس سلسله قاجار

قاجار یکی از طوایف ترك بودند که مقارن حمله مغول در حدود ارمنستان و شام سکونت اختیار کردند . در آغاز تشکیل دولت صفوی جزء هفت طایفه قزلباشی بودند که به یاری شاه اسماعیل صفوی برخاستند .

شاه عباس کبیر دسته‌ای از این طایفه را در مرو و دسته دیگر را در اطراف رود گرگان سکونت داد . قسمتی که در شمال و راست رود گرگان سکونت اختیار کرده بودند یوخاری باش (بالاسری) و آنهایی که در سمت چپ و جنوب رود مسکن گرفتند اشاقه باش (پایین سری) نامیده شدند . بین این دو دسته غالباً بر سر چراگاهها و از این قبیل امور اختلاف و نزاع وجود داشت .

هنگام ظهور نادر ریاست قسمت اشاقه باش با فتحعلی خان قاجار قرانلو بود و در تاریخ نادر دیدیم که به یاری شاه تهماسب برخاست ولی به دسیسه نادر کشته شد . محمد حسن خان پسر فتحعلی خان پس از قتل پدر به ترکستان فرار کرد و پس از قتل نادر به کمک ترکمانان ، شهرهای کناره دریای خزر را تصرف کرد . در زمان ظهور کریم خان چنانکه در پیش

گفته شد خیال تصرف ایران را داشت که بقتل رسید .

آقا محمد خان

(۱۲۰۹ - ۱۲۱۱)

آقا محمد خان که در خدمت کریم خان می زیست همینکه از نزدیکی فوت شهریار زند به وسیله عمه خود آگاه شد سرعت خود را به مازندران رسانید و با جمع آوری طایفه قاجار به ادعای سلطنت برخاست و با جانشینان کریم خان به زد و خورد پرداخت و چنانکه دیدیم به خیانت حاجی ابراهیم خان کلانتر بر لطفعلی خان آخرین پادشاه دلیر و زیبای زند دست یافته او را کشت و سلسله زند را برانداخت آنگاه کرمان و فارس را تصرف کرد و حاجی ابراهیم کلانتر را به صدارت خود برگزید و به او اعتماد الدوله لقب داد .

تسخیر گرجستان - حکمرانان گرجستان از قدیم خراجگزار پادشاهان ایران بوده اند . پس از مرگ نادر هر اکلیوس والی عیسوی گرجستان قلمرو خود را از ایران جدا کرده خود را تحت حمایت کاترین ملکه روسیه قرار داد . در همین ایام چند کشتی جنگی از طرف دولت روسیه به سواحل بهشهر (اشرف مازندران) آمده لنگر انداختند و در آنجا به ساختن محلهای بازرگانی و قلعه های نظامی مشغول شدند . چون روسها احناس ایرانیان را از قیمت معمول گرانتر خریده کالاهای خویش را ارزانتر می فروختند ، آقا محمد خان دانست که قصد روسها بازرگانی نیست بلکه با این حيله می خواهند شهرهای کناره

دریای مازندران را به تصرف خویش درآورند، به همین سبب امر به تخریب مؤسسات روسها داد و آنها را به مراجعت واداشت و خود به تجهیز سپاه پرداخته با شصت هزار نفر عازم گرجستان گردید و به محاصره قلعه شوشی که از استحکامات قرا باغ بود پرداخت و چون نتوانست آن را بگیرد به جانب تفلیس مرکز گرجستان تاخت و هراکلیوس را مغلوب و فراری کرد. آقا محمد خان پس از فتح تفلیس به قتل و غارت مشغول شد و کلیساها را با خاک یکسان کرد و به قتل عام مردم قیام کرد و ظلم و خونریزی را از حد گذرانده به تهران بازگشت و در آنجا تاجگذاری کرد و خود را شاه خواند و این شهر را به مناسبت نزدیکی به گرگان و مازندران، مرکز ایل قاجار، به پایتختی انتخاب کرد (۱۲۱۵ هـ - ق).

آقامحمدخان چون مقطوع النسل بود برادر زاده خویش فرزند حسینقلی خان را که فتحعلی خان نام داشت به ولیعهدی انتخاب کرد و به حکومت فارس فرستاد. وی ولیعهد خود را به مناسبت اینکه همنام پدر بزرگش بود باباخان نامیده بود.

لشکر کشی به خراسان - آقامحمدخان پس از تاجگذاری در صدد تصرف خراسان برآمد. خراسان، چنانکه گفته شد، با موافقت کریم خان در تحت فرماندهی شاهرخ پادشاه نایبناهی افشار باقی مانده بود و او تا این زمان در مشهد به استقلال حکومت می کرد آقا محمدخان به خراسان لشکر کشید و بدون جنگ مشهد را تصرف در آورد و شاهرخ میرزا را به شکنجه کشیده قسمتی از خزاین نادری را بدست آورد.

قتل آقامحمدخان - در این موقع چون روسها به حمایت هراکلیوس

دربند و باکو را در اختیار خود گرفته بودند و یکی از سرداران روس بالشکریان خود تا مغان پیش آمده بود، پادشاه قاجار با قشون فراوان از خراسان متوجه قفقاز شد و به محاصره قلعه شوشی پرداخت و آنجا را به تصرف آورد. سه روز بعد به واسطه تقصیر مختصری که از سه نفر خدمه او سرزد حکم به قتل ایشان داد و چون شب جمعه بود به پاس احترام آن شب اجرای امر را به روز بعد موکول کرد. آن سه نفر هم که مرگ خود را حتمی می دیدند اتحاد کرده شبانه خان قاجار را کشتند (۲۱ ذی الحجه ۱۲۱۱ - هـ) و جماعتی را از وحشت نجات بخشیدند.

اخلاق و صفات آقامحمدخان - آقا محمد خان مردی کاردار و دلیر بود ولی در کینه کشی و بیرحمی و خونریزی از چنگیز و تیمور چیزی کم نداشت. داستان قتل عام تفلیس و کور کردن مردم کرمان و غیره دلیل بارزی از خونریزی و بیرحمی این مرد کینه توز خونخوار می باشد.

سرجان ملکم^۱ انگلیسی در تاریخ ایران در وصف آقامحمدخان می نویسد :

آقامحمدخان اندامی ضعیف داشت، چهره پر چینش مانند زنان سالخورده می نمود صورتش هنگام غضب حالتی مهیب می یافت. طبعی منتقم داشت و حب جاه و مال بر مزاجش غالب بود در جنگها تا به حیل و کار از پیش می رفت به مشیر توسل نمی جست. نسبت به خانواده خود بغایت ظالم و سختگیر بود با اهل شریعت با احترام می زیست. خود نیز

مقدس بود همیشه به وقت نماز می‌کرد و در نیمه شب به عبادت می‌پرداخت و با سپاه بهتر از سایر رعایا سلوک می‌کرد.

فتحعلی شاه قاجار

(۱۲۱۲ - ۱۲۵۰)

پس از کشته شدن آقامحمدخان باباخان برادرزاده و ولیعهد او از شیراز به تهران آمده به نام فتحعلی شاه به تخت نشست. مقارن جلوس او چند نفر به ادعای سلطنت برخاستند که از آنجمله یکی **صادق خان شقاقی** سردار آقامحمدخان بود که پس از مرگ این پادشاه تاج و جواهرات سلطنتی او را برداشته از قلعه شوشی به آذربایجان آمد و با پانزده هزار تن در قزوین با فتحعلی شاه جنگید ولی مغلوب و مطیع گردید.

دیگر **نادر میرزا** فرزند شاهرخ میرزا افشار است که مشهد را تصرف کرده ادعای سلطنت داشت. فتحعلی شاه با دستگیری او سلسله افشار را بکلی برانداخت (۱۲۱۸ هجری) و سایر مدعیان را نیز از میان برداشت.

مناسبات سیاسی ایران با کشورهای بزرگ خارجی - سالهای

اول پادشاهی فتحعلی شاه مصادف شد با ظهور **ناپلئون** بزرگترین سردار فرانسه، و تاجگذاری **الکساندر اول** بزرگترین تسار روسیه بعد از پتر کبیر، و تکمیل استعمار هندوستان به وسیله انگلستان، و وقوع عظیم‌ترین حادثه‌ها در تاریخ بشر. در این میان **ناپلئون** نقشه کشید که از طریق ایران به هندوستان لشکر بکشد و این قطعه زرخیز را از

چنگ انگلستان بیرون آورد. الکساندر اول شروع به تجاوز به خاک ایران کرد و به لشکرکشی به استانهای ایران یعنی گرجستان و قفقاز پرداخت تا هم بر متصرفات روسیه بیفزاید هم از طریق ایران در هندوستان نفوذ کند. بر انگلستان نیز لازم بود که هندوستان را از خطر این دو قدرت بزرگ محفوظ نگاه دارد. در نتیجه دربار فتحعلی شاه ناگهان مورد علاقه شدید سه کشور **روسیه**، **فرانسه**، **انگلستان** قرار گرفت و مرکز مهیب‌ترین دیپلماسیها و دسیسه‌های سیاسی شد، بخصوص که تنها راه اروپا به هندوستان از طریق خشکی، ایران بود. از این گذشته ایران از نظر مذهب و زبان و ادب در هندوستان نفوذ فراوان داشت. در چنین اوضاع و احوالی از یک طرف سطح فکر فتحعلی شاه بالاتر از سطح فکر یک رئیس ایل نبود و از طرف دیگر رجال دربار او نیز از افکار اروپائیان و سیاست آنان بکلی بی‌اطلاع بودند. در نتیجه از هر سه کشور دچار شکستهای شدید نظامی و سیاسی و حشتناکی شدند. این است که پادشاهی فتحعلی شاه در عین حال که آغاز آشنایی ایران با تمدن اروپا شمرده می‌شود سرفصل انحطاط و زبونی ایران نیز قرار گرفته است. اکنون بطور مختصر به شرح روابط ایران با انگلیس و فرانسه و روسیه می‌پردازیم.

روابط ایران و انگلیس - در ابتدای پادشاهی فتحعلی شاه **تیپو صاحب** یکی از امرای شبه جزیره **دکن** در جنوب هندوستان برای دفاع از کشور خود با انگلیسها به جنگ پرداخت. **زمانشاه** امیر **کابل** نیز به شمال هندوستان دست اندازی می‌کرد. کمپانی هند شرقی انگلیس برای دفع خطر تصمیم گرفت که با فتحعلی شاه ارتباط حاصل کند، پس نماینده‌ای پیش فتحعلی شاه فرستاد و او را به اتحاد و دفع

افغانه دعوت کرد فتحعلی شاه هم به حمایت انگلیسها برخاست و به اقداماتی دست زد و پس از آن کمپانی بازرگانی انگلیس یکی از افسران جوان اسکاتلندی خود را که **سرجان ملکم** نام داشت به ایران فرستاد و این سفیر با فتحعلی شاه قرارداد سیاسی و بازرگانی بست و دولت ایران تعهد کرد که با افغانستان از در جنگ درآید و تا افغانستان از تجاوز به هندوستان دست نکشد با او صلح نکند. دولت انگلیس هم متعهد گردید که اگر ایران مورد تعرض قرار گیرد از حیث اسلحه و مهمات به مساعدت پردازد.

روابط ایران و فرانسه - در اوایل سلطنت فتحعلی شاه **ناپلئون بناپارت** برای تهدید انگلیس به وسیله نمایندگان خود با فتحعلی شاه وارد مذاکره گردید و چون اوایل کار فتحعلی شاه بود به پیشنهاد دولت فرانسه اعتنایی نکرد. ناپلئون که برای مغلوب کردن انگلیس قصد تسخیر هندوستان را داشت و از فرستادن سفرای خود به ایران نتیجه‌ای هم نگرفته بود پس از شکستهای اولیه ایران از روس به واسطه دشمنی با روسیه سفیری به تهران فرستاد و از شکست ایران از روسیه اظهار تأسف نمود و پیشنهاد کرد که اگر فتحعلی شاه حاضر شود که سپاه فرانسه به کمک ارتش ایران به هند حمله نماید و دولت ایران از اتحاد با انگلیس صرف نظر کند دولت فرانسه نیز گرجستان را از روسیه پس گرفته به ایران بخواهد گرداند و سپاه ایران را هم اصلاح خواهد کرد. فتحعلی شاه که از غلبه روسیه سخت آزرده خاطر شده و در صدد تلافی بود، با وجود کوشش و ممانعت انگلیسها با دولت فرانسه متحد شد و ناپلئون پس از اتحاد، جمعی از افسران فرانسوی را به ریاست



فتحعلی شاه قاجار

ژنرال گاردان^۱ برای اصلاح سپاه این کشور به ایران فرستاد. گاردان با همراهان خود در تهران و تبریز به تربیت قشون مشغول شد. متأسفانه

در همین موقع ناپلئون با الکساندر اول^۱ امپراطور روسیه صلح کرد و با او متحد شد و دوست با وفای خود یعنی فتحعلی شاه را در برابر روسیه تنها گذاشت. چون مدتی گذشت و از وعده‌های ناپلئون خبری نشد دولت ایران نسبت به مأموران فرانسوی بی‌اعتنا شد و آنان نیز از ایران رفتند.

برقراری مجدد روابط ایران و انگلستان - قبل از بیوفایی ناپلئون به فتحعلی شاه بار دیگر سر جان ملکم به ایران آمد ولی دولت ایران به او اعتنایی نکرد و بدون گرفتن نتیجه به‌هند برگشت. چون حکومت انگلیسی هندوستان از تیرگی روابط ایران و فرانسه مطلع شد سر جان ملکم را برای بار سوم با هیئتی از افسران انگلیسی به ایران روانه کرد و حاضر شد همان تعهداتی را که ناپلئون کرده بود نسبت به ایران انجام دهد و تا ایران باروسیه در جنگ است سالی ۱۶۰ هزار تومان به فتحعلی شاه کمک نماید. افسران همراه ملکم به اصلاح قشون ایران پرداختند و فرماندهی قسمت عمده سپاه ایران را بعهده گرفتند.

سرانجام دو دولت در سال ۱۲۲۹ عهدنامه‌ای منعقد ساختند که به موجب آن فتحعلی شاه متعهد شد که با دولتهای اروپایی مخالف با انگلیس اتحاد نکند و از هجوم طوایف افغانی و ترکمانان به مرزهای هندوستان جلوگیری کند. و در عوض دولت انگلیس متعهد گردید که تا زمانی که ایران بر ضد انگلیس قیام نکرده است به جای ۱۶۰ هزار تومان سالی دویست هزار تومان به ایران بپردازد مشروط بر اینکه با نظارت

نماینده انگلیس به مصرف نگاهداری سپاه در مرزهای شمالی برسد و نیز انگلستان در اختلاف بین ایران و افغانستان بیطرفی اختیار نماید.

این قرارداد که یکی از معاهدات شوم تاریخ ایران است کاملاً روابط سیاسی ایران را با خارجه زیر نظر دولت انگلیس قرارداد و در حقیقت دولت ایران استقلال سیاسی خود را تسلیم دولت انگلیس کرد. **دوره اول جنگهای ایران و روس و عهدنامه گلستان** - چنانکه گفتیم هراکلیوس والی گرجستان خود را تحت حمایت دولت روسیه قرارداد و پس از او پسرش **گرجین**، عنوان تسار گرجستان را به امپراطور روس وا گذاشت. برادر او **الکساندر** جمعی از سران و بزرگان آن کشور که از کارگرجین راضی نبودند از فتحعلی شاه طلب مساعدت کردند.

روسها که از زمان **پتر کبیر** برای دست یافتن به دریای آزاد نقشه تصرف ایران و دست اندازی به هندوستان را می‌کشیدند پس از تصرف گرجستان به مطیع کردن قبایل دلیر آن نواحی پرداخته و **لازاروف**^۲ سردار روس شورشهایی که از طرف مردم قره باغ و گنجه اتفاق افتاده بود خاموش کرد و شهر ایروان را قتل عام نمود. اهالی گرجستان که ظلم بی‌حساب روسها را دیدند فتحعلی شاه را به تسخیر گرجستان دعوت کردند پادشاه ایران که از قتل عام رعایای خود سخت آشفته خاطر شده بود دعوت اهالی را پذیرفت و در سال ۱۲۱۸ هجری قمری **عباس میرزا** فرزند رشید خود را مأمور جنگ با روسها کرد. اولین زدو خورد بین عباس میرزا و **سیسیانوف**^۳ سردار روس در حوالی

درگذشت. عثمانیها چون از ایران شکست خوردند درخواست صلح کردند و عهدنامه‌ای در **ارزروم** بین دو دولت منعقد شد و مقرر گردید که ایرانیها نقاطی را که تصرف کرده‌اند مسترد کنند و عثمانیها نیز دست از بدرقتاری خود بردارند و دو طرف در پایتخت یکدیگر سفیر بفرستند.

دوره دوم جنگهای ایران و روس و معاهده ترکمانچای
(۱۲۴۱-۱۲۴۳ هجری) - چهار سال پس از انعقاد عهدنامه گلستان دولت روسیه از پی بهانه جویی برخاست و مدعی شد که بعضی از اراضی ایروان جزو عهدنامه گلستان و متعلق به روسیه است و سفیری برای رفع اختلاف به تهران فرستاد. در ضمن قوای روسیه اراضی مورد اختلاف را تصرف کردند. در این هنگام روحانیان فتحعلی‌شاه را به جنگ با روسیه تحریک نموده بعضی از آنها مردم را به جهاد خواندند. فتحعلی‌شاه هم مجبور به جنگ شد و هنوز سیزده سال از امضای عهدنامه گلستان نگذشته بود که دوره دوم جنگهای ایران و روس شروع گردید.

عباس میرزا بسرعت از ارس گذشت و شهرهای **شکی** و **شیروان** و **گنجه** و **طالش** را تصرف کرد و **محمد میرزا** پسر خود را با عده‌ای سپاه به تسخیر **تفلیس** روانه داشت. محمد میرزا با قوای مدداف سردار روس مصادف شد و در نبردی که اتفاق افتاد شکست خورد.

جنگ گنجه و شکست ایران - همینکه عباس میرزا از شکست سپاه ایران آگاه شد با نداشتن عده کافی و مشکلات مالی و اطرافیان مغرض به پیشگیری قوای روس شتافت. در این موقع سردار معروف روس **پاسکیویچ** که تازه از جنگهای **بالکان** برگشته بود پیش از

عباس میرزا خود را به گنجه رسانیده مواضع مهم نظامی را تصرف کرده بود.

عباس میرزا همینکه به گنجه رسید بدون ملاحظه فرمان حمله داد ولی به واسطه استحکام مواضع دشمن و عدم جدیت سرداران بسختی شکست خورد.

پاسکیویچ پس از فتح گنجه به پیشروی ادامه داد و ازارس گذشت و قلعه محکم **عباس آباد** را محاصره کرد. چون فرماندار عباس آباد خیانت ورزید کوشش عباس میرزا و فتحعلی‌شاه که به جلوگیری روسها شتافته بودند به جایی نرسید و قلعه عباس آباد که اهمیت نظامی بسیار داشت از دست رفت، در این حال سپاهیان ایران به واسطه نرسیدن پول و اختلال وضع مالی پراکنده شدند، عباس میرزا هم با وجود کوشش و پیشرفتهای مختصر دیگر نتوانست جلو قشون روس را بگیرد. فتحعلی‌شاه نیز به تهران آمد و باز در فرستادن پول و وسایل تعلل کرد. پاسکیویچ پس از فتح قلعه عباس آباد متوجه تبریز شد و به دعوت جمعی از مردم تبریز وارد این شهر گردید و چون قصد حرکت به تهران را داشت عباس میرزا ناچار در قریه **دهخوارقان** (آذرشهر امروزی) به ملاقات او رفت. سفیر انگلیس نیز به دیدن سفیر روس شتافت و در سال ۱۲۴۳ هجری (برابر با ۱۸۲۸ میلادی) عهدنامه منجوس دیگری در قریه **ترکمانچای** بین ایران و روس بسته شد که بدرجات شومتر از عهدنامه گلستان بود.

به موجب این عهدنامه علاوه بر شهرهایی که در عهدنامه گلستان به روسها واگذار شده بود **ایروان** و **نخجوان** هم به آن دولت تسلیم گردید و قرار شد دولت ایران پنجاه میلیون ریال به عنوان غرامت

جنگ پیردازد و مرز ایران و روس رود ارس همین حدود فعلی معین شد.

به موجب عهدنامه ترکمانچای مقرر گردید که هرگاه میان اتباع روس و ایرانیان دعوایی واقع شود مسئله در حضور کنسول روس قطع و فصل شود، بعلاوه حق اجرای مجازات اتباع روس در صورت جرم و جنایت در ایران به آن دولت واگذار گردید و همین امر است که آن را **کاپیتولاسیون** یعنی حق قضاوت کنسولی می گویند و نیز دولت ایران مجبور شد چند امتیاز بازرگانی به بازرگانان روس بدهد و در حقیقت از بسیاری از مزایای استقلال سیاسی و قضایی محروم گردد. بعدها که دولت های دیگر اروپا با ایران معاهدات بازرگانی و سیاسی بستند به معاهده ترکمانچای نظر کرده همان مزایا را برای خود بدست آوردند و وسیله نفوذ خویش را در ایران فراهم کردند.

قتل گریبایدوف - يك سال بعد از عهدنامه ترکمانچای نویسنده معروف روس **گریبایدوف** به عنوان سفارت و استرداد اسیران گرجستان و ارمنستان به تهران آمد و چون در باب جمع آوری اسیران به خشونت رفتار کرد و خواست دو نفر زن تازه مسلمان را از خانه **آصف الدوله** نخست وزیر بیرون کشد روحانیان بر حرکت او اعتراض کردند و مردم بازارها را بسته در اطراف سفارتخانه روس اجتماع نمودند و یکی از مجتهدان تهران به نام **میرزا مسیح** مردم را بر ضد سفیر روس برانگیخت. مردم به سفارت روس ریخته گریبایدوف را با جماعتی از همراهانش کشتند فقط يك نفر خود را نجات داده به روسیه گریخت و در گزارش

که به امپراطور خود داد خاطر نشان کرد که دولت ایران در قتل سفیر دخالت نداشته است.

فتحعلی شاه از این حادثه وحشت زده شده و **خسرو میرزا** پسر عباس میرزا را برای عذرخواهی به روسیه فرستاد و چون تسار روسیه امتیازات زیادی در ایران بدست آورده بود از فرستاده ایران بخوبی پذیرایی کرد و از ده میلیون ریال غرامتی که هنوز پرداخت نشده بود پنج میلیون ریال به ایران بخشید.

محاصره هرات - روسها که بعد از عهدنامه ترکمانچای در دربار ایران نفوذ زیادی بدست آورده بودند، و با انگلستان بر سر قاره آسیا رقابت سیاسی داشتند فتحعلی شاه را به تسخیر هرات که کلید هندوستان محسوب می شد تحریک نمودند. خود فتحعلی شاه هم به تصرف هرات که حاکم خود سر آن به تحریک انگلیسها از ایران روی گردان شده بود علاقه داشت لذا **محمد میرزا** را که حاکم خراسان بود مأمور فتح هرات نمود و عباس میرزا را هم از تهران برای کمک به فرزند خود روانه خراسان کرد، محمد میرزا هرات را محاصره کرد متأسفانه عباس میرزا قبل از رسیدن به کمک فرزند خود در مشهد فوت کرد، محمد میرزا چون از مرگ پدر اطلاع یافت دست از محاصره هرات برداشته برای گرفتن مقام پدر به تهران آمد. با اینکه فتحعلی شاه فرزندان متعدد داشت به پاس خدمات عباس میرزا او را ولیعهد خویش قرار داد. **مرگ فتحعلی شاه و صفات او** - فتحعلی شاه پس از مرگ عباس میرزا يك سال بیشتر زنده نماند و در سن ۶۸ سالگی در اصفهان وفات یافت (۱۲۵۰ هجری).

وی یکی از پادشاهان عیاش و بی کفایت ایران است که از جهت خست و پول دوستی به عموی خود آقا محمد خان شباهت داشت ولی برخلاف او مردی سلیم النفس بود و از خواریزی و ظلم بیجا پرهیز می کرد. گاهی شعر می گفت و به شعرا و علمای دین توجه مخصوص داشت. درباری باشکوه و پر تجمّل ترتیب داد. خوشگذرانیها و تعداد زنهای دربار او معروف است. از میان فرزندان او عباس میرزا در رشادت و مردانگی ممتاز بود.

سلطنت محمد شاه

(۱۲۵۰ - ۱۲۶۴)

چون فتحعلی شاه درگذشت محمد میرزا از تبریز باکمک میرزا ابوالقاسم قائم مقام و سفرای روس و انگلیس به تهران حرکت کرد. ظل السلطان پسر فتحعلی شاه و حاکم تهران که بعد از فتحعلی شاه خود را شاه خوانده بود پس از ورود محمد شاه به واسطه پراگنده شدن اطرافیان خود تسلیم گردید. محمد شاه به تخت سلطنت نشست و میرزا ابوالقاسم قائم مقام را به صدارت برگزید و بر مدعیان سلطنت که بیشتر فرزندان فتحعلی شاه بودند و پادشاهی را حق خود می دانستند پیروز شد.

قائم مقام که مردی با کفایت و فاضل و نویسنده ای توانا بود چون به واسطه عدم اعتماد به دیگران، خود به کارها رسیدگی می کرد و تکبر

و غرور بسیار داشت، درباریان و امرا ناراضی شدند و از او پیش شاه سعایت کردند، محمد شاه این وزیر با کفایت و نویسنده بزرگ را در باغ نگارستان خفه کرد و معلم سابق خود را که آخوندی بود از اهل ایران به صدارت انتخاب نمود و این شخص که به حاج میرزا آقاسی معروف است تا آخر سلطنت این پادشاه در صدارت باقی ماند.

حاج میرزا آقاسی مردی درویش منش بود و از امور کشورداری و سیاست اطلاعی نداشت. پول کشور را بیشتر صرف کندن قنوات و ساختن لوله توپ و از این نوع کارها می کرد و با این قبیل امور خزانه را خالی نمود و بر فقر مردم افزود. در نتیجه کشور رو به ویرانی نهاد. مردم از کارهای بی ثمر او متنفر شدند، با این همه تا پایان پادشاهی محمد شاه مقام خود را حفظ کرد. پس از مرگ محمد شاه از ترس مردم و درباریان به حرم حضرت عبدالعظیم فرار کرده در آنجا بست نشست.

محاصره هرات - در زمان فتحعلی شاه دیدیم که محمد میرزا هرات را محاصره کرد و پس از شنیدن خبر مرگ پدر به تهران برگشت و هرات را به حال خود باقی گذاشت. چون به پادشاهی رسید قتل چند نفر از ایرانیان را به دست حاکم هرات بهانه قرار داده به تحریک و تشویق دولت روسیه به محاصره هرات رفت. انگلیسها از یک طرف وحشت داشتند که با تصرف هرات راه هند بر روی روسها باز گردد و از طرفی طبق معاهده زمان فتحعلی شاه متعهد شده بودند که اگر جنگی بین ایران و افغانستان پیش آید بیطرفی اختیار کنند ناچار یکی از فرماندهان خود را محرمانه به کمک افغانها فرستادند اما

کوشش آنها به جایی نرسید و چون فتح هرات را نزدیک دیدند بر-
خلاف عهدنامه به این عنوان که تصرف هرات اعلان جنگ به حکومت
هندوستان است به دشمنی ایران قیام کرده به وسیله رزمناوهای خود
سواحل جزایر خلیج فارس را مورد تعرض قرار دارند و ایلات فارس
را به طغیان برضد دولت ایران برانگیختند .

در همین زمان **نیکلای اول** امپراطور روسیه به قفقاز آمد و
اظهار تمایل به ملاقات پادشاه ایران کرد . **محمد شاه ناصرالدین**
میرزا پسر هشت ساله خود را به ملاقات تسار روس فرستاد . انگلیسها
چون این حسن رابطه را دیدند بر شدت اقدامات خود افزودند
و محمد شاه را مجبور کردند که پس از نه ماه محاصره ، دست از
هرات برداشت و بی نتیجه به تهران باز گردید . انگلیسها هم بسرعت
به سرکوبی خوانین افغانستان پرداخته مغرب افغانستان را از تصرف
ایران خارج ساختند و راه هند را بر روی دولت روسیه که چشم طمع
بر این کشور زرخیز دوخته بود بستند .

اختلاف ایران و عثمانی - در زمانی که محمد شاه مشغول
محاصره هرات بود عثمانیها از موقع استفاده کرده بندر **خرمشهر**
(محمره سابق) را که رقیب بندر بصره بود خراب کردند و مدتی بعد
در ضمن غارت کربلا به ایرانیان صدمات بسیار رساندند ، محمد شاه هم
عزم جنگ با عثمانی کرد ولی دولت روس و انگلیس به میان
افتاده قرار گذاشتند که اختلافات را در مجلسی مرکب از نمایندگان
ایران و عثمانی و روس و انگلیس مرتفع سازند . در این مجلس که
در عثمانی تشکیل شد نماینده ایران **میرزا تقی خان امیر کبیر** بود

که پس از سه سال مذاکره ، با کاردانی خود طبق معاهده **ارزروم** ،
اختلافات را به نفع ایران خاتمه داد .

مرگ محمد شاه و صفات او - محمد شاه که به مرض پا درد
مبتلا بود در سال ۱۲۲۷ شمسی^۱ پس از چهارده سال پادشاهی در باغ
فردوس شمیران وفات یافت . وی چندان کفایتی نداشت و نمی توانست
چنانکه شایسته است کشور را اداره کند . حاج میرزا آقاسی هم به
واسطه بی اطلاعی از امور سیاست و بیخبری از اداره کشور باعث رنجش
و شورش مردم شده بود ، در نتیجه مقارن مرگ محمد شاه ایران
کرفتار هرج و مرج گردید و پس از مرگ او یایان سر به شورش
برداشتند .

ناصرالدین شاه قاجار

(۱۲۲۷ - ۱۲۷۵ شمسی)^۲

زمانی که محمد شاه درگذشت ولیعهد او ناصرالدین میرزا که
۱۶ سال بیش نداشت در تبریز بود ، پس از مرگ پدر به دستیاری
میرزا تقی خان فراهانی پیشکار خود که فرماندهی لشکر آذربایجان
را نیز داشت به تهران آمد و بر تخت نشست . و میرزا تقی خان را
با لقب **اتابک اعظم** به مقام صدارت رسانید و خواهر خود را نیز به
ازدواج او درآورد .

میرزا تقی خان که مردی لایق و زیرک و باکفایت بود از همان
قدم اول به پیشگیری از هزینه های بیپوده و تعدیل مالیاتها و برانداختن
سرکشان و جلوگیری از هرج و مرج پرداخت و در اصلاح و اداره

۱ - برابر با ۶ شوال ۱۲۶۴ .

۲ - برابر با ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هجری قمری .

کشور کوشش فراوان کرد چنانکه در مدت کمی ایران را آبرو و حیثیت و اعتبار بخشید .

قیام سالار - از وقایع عمده سلسله ناصرالدين شاه يکي رفع فتنه حسن خان سالار فرزند آصف الدوله در خراسان بود که به وسيله سلطان مراد ميرزای حسام السلطنه ، عوي شاه مقتول گرديد و به شورش او خاتمه داده شد . سالار در اواخر پادشاهی محمد شاه در خراسان قیام کرده فتنه بزرگی بوجود آورده بود .

ظهور فرقه بابيه - در سالهای آخر پادشاهی محمد شاه سید علی محمد شیرازی معروف به باب خود را مؤسس شریعت جدیدی خواند و مردم را به مذهب خود دعوت نمود، کم کم کار او بالا گرفت و پیروان بسیار یافت. در اوایل پادشاهی ناصر الدین شاه پیروان او به واسطه فشار دربار و مأموران دولت در بعضی نقاط ایران شورش کردند لذا ناصر الدین شاه به صلاحديد ميرزا تقی خان امير کبير سيد علی محمد را که از زمان محمد شاه در آذربايجان محبوس بود در سال ۱۲۲۹ شمسی^۱ در تبریز به دار آویخت در نتیجه پیروان او در بعضی نقاط ایران قیام کردند، اما امیر کبیر شورشیان را سرکوب کرد و به فتنه آنان خاتمه داد .

فتح هرات و جنگ ایران و انگلیس - ناصر الدین شاه سلطان مراد ميرزای حسام السلطنه را که حکمران خراسان بود مأمور حمله به هرات و تسخیر آن شهر کرد . حسام السلطنه با اینکه دولت انگلیس به افغانه از حیث اسلحه و پول کمک می کرد هرات را (در



ناصرالدین شاه قاجار

آبان ۱۲۳۵ شمسی)^۱ فتح کرد .

تصرف هرات دولت انگلیس را بوحشت انداخت زیرا این فتح را مقدمه تصرف افغانستان و تهدید هندوستان می دانست ، پس رسماً با ایران از درجنگ درآمد و با رزمناوهای خود از راه خلیج فارس

به کرانه‌های ایران حمله کرد و جزیره **خارک** را مسخر ساخته و در بوشهر و خرمشهر قشون پیاده کرد.

ناصرالدین شاه **میرزا محمد خان قاجار و خانلر میرزا احتشام الدوله** والی خوزستان را مأمور جنگ با انگلیسها کرد ولی پیش از رسیدن او انگلیسها قوای محلی فارس و خوزستان را مغلوب کرده تا اهواز پیش آمدند و چون ایران قدرت مقاومت نداشت سفیر ایران در پاریس (**فرخ خان امین الدوله کاشانی**) با وساطت ناپلئون سوم امپراطور فرانسه تقاضای صلح کرد، در نتیجه بین ایران و انگلستان در پاریس عهدنامه صلحی منعقد شد (اسفند ۱۲۳۵ شمسی)^۱. به موجب یکی از فصول این معاهده دولت ایران جدایی افغانستان را از ایران به رسمیت شناخت و مقرر شد که هرگاه اختلافی بین ایران و افغانستان پیش آید دولت انگلیس در رفع آن بکوشد و از بروز جنگ بین دو دولت پیشگیری کند. از عدم اطلاع و بی‌لیاقتی زمامداران آنکه در همین زمان در هندوستان شورش بزرگی بر ضد انگلیس روی داد و جمع زیادی از مأموران آن دولت به **خاک هلاک** افتادند و اگر سیاستمدار مطلعی در ایران وجود داشت بخوبی از موقع استفاده می‌کرد و زیر بار چنین ننگی نمی‌رفت و به امضای چنین قرارداد شومی راضی نمی‌شد. از این تاریخ افغانستان بکلی از ایران جدا گردید.

جنگ مرو و تسخیر ترکستان به دست روسها - خراسان تا رود جیحون پیوسته متعلق به ایران بوده ولی در دوره‌های اسلامی و

به‌خصوص بعد از مغول قسمتی از آن ترک نشین شد و بغلط به ترکستان معروف گردید.

جماعتی از ترکان که به ترکمان معروفند اغلب مزاحم دولت ایران می‌شدند و در خراسان به قتل و غارت می‌پرداختند. در پادشاهی ناصرالدین شاه دزدیها و غارتگریهای آنان به جایی رسید که امنیت و آسایش را از مردم مشرق ایران سلب کردند.

ناصرالدین شاه برای پیشگیری از تجاوز ترکمانها دو نفر از سرکردگان (**حمزه میرزای حشمت الدوله - میرزا محمد قوام الدوله**) را مأمور جنگ با آنها کرد و چون بین این دو فرمانده اختلاف شد یکی از آنها با قوای خود از لشکریان جدا گردید. تراکمه هم از موقع استفاده کرده قشون ایران را در مرو مغلوب کردند و بیشتر آنها را اسیر نمودند و فرمانده ایشان را فراری ساختند (مهر ۱۲۳۸ شمسی)^۱.

روسها که در این موقع مشغول تصرف شهرهای ترکستان بودند از موقع استفاده کرده به بهانه ایجاد امنیت، دامنه متصرفات خود را در ترکستان به حدود امروز رسانیدند.

شکست مرو یکی از وقایع ناگوار تاریخ ایران است زیرا روسها با فتح مرو ترکستان را تصاحب کرده و این قسمت که جزوفلات ایران بود و بسیاری از بزرگان علم و ادب کشور ما از این سرزمین برخاسته بودند بکلی از ایران مجزا گردید.

جدا شدن قسمتی از بلوچستان - بلوچستان از قدیم قسمتی از **خاک ایران** محسوب می‌شد و تا زمان ناصرالدین شاه خوانین آن

مطیع دولت ایران بوده باج و خراج می پرداختند . در زمان ناصر-الدین شاه انگلیسها از ضعف و غفلت دولت ایران استفاده کرده پس از نفوذ در افغانستان برای حفظ حدود هندوستان چشم طمع به بلوچستان دوخته پسر حاکم آنجا را بر علیه پدر که مطیع دولت ایران بود برانگیختند و با تطمیع ، او را زیر نفوذ و حمایت خود گرفتند و پس از مذاکره با شاه در تعیین خط سرحدی قسمت شرقی بلوچستان را از ایران جدا کردند .

قتل ناصرالدین شاه و اوضاع ایران در عهد او - کشور

ایران در اواخر عهد ناصرالدین شاه به واسطه ضعف پادشاهان قاجار و فساد و نادانی رجال و درباریان ، و عیاشی ناصرالدین شاه و دخالت بیگانگان سرعت رو به ضعف و انحطاط رفت .

دو دولت روس و انگلیس ، از زمان فتحعلی شاه با ما روابط بیشتری پیدا کرده در ایران به تأسیس سفارتخانه پرداختند و به مرور زمان نفوذ خود را مستقر کردند ، از يك طرف روسها با تأسیس قزاقخانه و بانک استقراضی و از طرف دیگر انگلیسها با گرفتن امتیازهای گوناگون و تأسیس بانک شاهی بر وسعت دایره نفوذ خود افزوده در امور سیاسی و مالی این کشور رخنه کردند . کوشش ناصر-الدین شاه فقط این بود که با حفظ موازنه سیاست روس و انگلیس سلطنت خود را حفظ کند در نتیجه نتوانست از ضعف و انحطاط ایران پیشگیری نماید .

ناصرالدین شاه در اردیبهشت ۱۲۷۵ شمسی^۱ در حرم حضرت عبدالعظیم به دست **میرزا رضای کرمانی** که از مریدان سید جمال-

الدین اسدآبادی بود بقتل رسید .

نخست وزیران معروف ناصرالدین شاه - یکی از بزرگترین

نخست وزیران دوره قاجار و ایام سلطنت ناصرالدین شاه میرزا تقی خان بود . میرزا تقی خان صدراعظم ملقب به امیرکبیر از مردم فراهان اراک و فرزند **مشهدی قربان** آشپز میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود که به واسطه استعداد شخصی به تشویق و توجه قائم مقام و کفایتی که خود داشت سرعت ترقی کرد . وی ابتدا به خدمت عباس میرزا درآمد و در آذربایجان مدتها با لقب **وزیر نظام** خدمت کرده به فنون نظامی آشنا گردید . در سفری که خسرو میرزا به عنوان عذرخواهی از قتل گریبایدوف به روسیه رفت جزء همراهان بود ، در اختلافی که در عهد محمد شاه بین ایران و عثمانی پدید آمد چنانکه گفتیم به عنوان نماینده ایران به عثمانی رفت . این دوسفر در فکر روشن و ذهن تند او تأثیری عمیق کرد و با ازدواج با خواهر ناصرالدین شاه بر قدرت و اعتبار خویش افزود و شهرت فراوان یافت .

امیرکبیر در مدت سه سال و چند ماه نخست وزیری به این کشور خدمات بسیار کرد از جمله مالیه و قشون را اصلاح نمود و به ترویج کشاورزی و صنعت و بازرگانی و اصلاح راهها و ایجاد ابنیه پرداخت و در امنیت و بسط عدالت زحمات بسیار کشید و با اعزام محصل به خارج و ایجاد مدرسه دارالفنون و دعوت از استادان اروپایی اساس فرهنگ جدید ایران را ریخت و در سال ۱۲۲۹ شمسی^۱ در تهران به ایجاد روزنامه‌ای به نام «وقایع اتفاقیه» پرداخت و القاب و عناوینی را که تعارفات منشیانهای بیش نبود موقوف داشت و از رشوه خواری



میرزا تقی خان امیرکبیر

جلوگیری کرد و مستمری مفتخواران را قطع کرد و مردمان لایق را به کارهای مهم گماشت و در جلب تمدن اروپایی زحمات بسیار کشید و در مدت کمی ایران را از هر جهت آبرو و اعتبار بخشید . و دست شاهزادگان و درباریان و متنفذین را که از زمان محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی به دخالت در امور کشور عادت کرده بودند کوتاه کرد و به پیشگیری از نفوذ بیگانگان پرداخت . این اقدامات باعث شد

که بدخواهان و مغرضان به مساعدت مادر شاه که زنی خودخواه بود و امیر از دخالت وی در کارها جلوگیری می کرد بر ضد او قیام کردند و پادشاه جوان را هم که امیر به گفته های اوچندان اعتنایی نداشت با خود همداستان ساختند تا در آبان ۱۲۳۵ شمسی^۱ ناصرالدین شاه این مرد بزرگ کافی و کاردان ولایق را از صدارت خلع نمود و سپس به علت جوانی و بی تجربگی فرمان داد او را در بیستم دی ماه همان سال کشتند .

بعد از قتل امیرکبیر **میرزا آقاخان نوری** صدارت یافته، لیکن شاه او را در ۱۲۳۷ شمسی^۲ عزل کرد و به تقلید دولتهای اروپایی وزارتخانه هایی از قبیل مالیه، عدلیه، جنگ، داخله، خارجه، وظایف و علوم تأسیس کرد و بر هر يك وزیرى مستقل گماشت که بنابر امر او در کارها دخالت کنند و نیز مجلسی به نام دارالشورای دولتی از اعیان و رجال تشکیل داد تا در امور کشور مشورت نمایند و نتیجه را به عرض برسانند . از این تاریخ مقام صدارت ملغی شد و شخص شاه به کارها رسیدگی می کرد اما در مقابل استبداد رأی او دارالشورای دولتی مجلسی بیفایده و بی ثمر ماند .

در سال ۱۲۴۴ هجری شمسی^۳ ناصرالدین شاه مجدداً **میرزا محمدخان قاجار سپهسالار** را به صدارت انتخاب کرد و پس از سه سال مقام او را به **میرزا یوسف آشتیانی** ملقب به **مستوفی الممالک** واگذاشت، پس از او **میرزا حسین خان سپهسالار** قزوینی را که از

۱ - برابر با سال ۱۲۶۸ هجری قمری .

۲ - برابر با محرم ۱۲۷۵ هجری قمری .

۳ - برابر با ۲۴ شوال ۱۲۸۱ هجری قمری .

رجال اصلاح طلب و مردی تربیت شده و ترقیخواه بود به صدارت برگزید (آبان ۱۲۵۰ شمسی).

میرزا حسین خان سپهسالار اصلاحاتی را که امیر کبیر شروع کرده بود تعقیب کرد، وی ابتدا آیین نامه ها و دستورهایی که حکم قانون را داشت برای وزیران و مأموران دولت نوشت و آن را به امضای شاه رسانید و برای اینکه او را به نقایص کشور آگاه کرده به ترقیات کشورهای متمدن آشنا کند شاه را به اروپا برد، و ترقیات کشورهای اروپا را از نزدیک به او نشان داد. در این مسافرت به شاه خوش گذشت در نتیجه دو سفر دیگر نیز به اروپا رفت.

میرزا حسین خان در راه ترقیات ایران و اخذ تمدن جدید کوشش فراوان کرد. ناصرالدین شاه در اواخر دوره سلطنت خود **میرزا علی اصغر خان امین السلطان** پسر میرزا ابراهیم خان آبدار گرجی را که مردی مستبد و خودخواه بود بالقب اتابك اعظم به صدارت برگزید.

آشنایی مردم ایران به تمدن اروپا - در زمان فتحعلی شاه به واسطه توجه اروپائیان به ایران و آمدن هیئتهای فرانسوی و انگلیسی به عنوان سفارت و اصلاح قشون و اقدامات آنها در تهیه اسلحه و نقشه برداری و بخصوص برتری قشون روس از حیث اسلحه و لشکر - آرایبی در جنگهای ایران و روس، اولیای امور ایران را متوجه عقب ماندگی و ناتوانی کشور نمود پس در صدد اخذ تمدن جدید برآمدند. عباس میرزا در این راه پیشقدم شد و به تأسیس کارخانه های اسلحه سازی و آوردن چاپخانه پرداخت و محصلینی برای فرا گرفتن علوم و صنایع جدید به اروپا اعزام کرد لیکن عمده آشنایی ایران با تمدن

غربی در دوره سلطنت طولانی ناصرالدین شاه و به دست رجال نامی آن دوره صورت گرفته است.

اقدامات میرزا تقی خان امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی در بوجود آمدن روزنامه، توسعه صنعت چاپ، ازدیاد روابط ایران با خارج و اعزام محصل به اروپا در پیشرفت و اخذ تمدن جدید بسیار مؤثر افتاد.

ناصرالدین شاه در سه سفر خود به اروپا ترقیات کشورهای اروپایی را از نزدیک دید و به محاسن آن پی برد لیکن چون مردی مستبد و خود خواه بود و بیداری و پیشرفت مردم ایران را باعث ضعف قدرت استبدادی خود می پنداشت در عین حال که ظاهراً به آن اظهار علاقه می کرد باطناً مایل نبود. با اینکه سیاست خارجی و قدرت متنفذان و کهنه پرستان داخلی مانع پیشرفت اصلاحات و اخذ تمدن جدید در ایران شده بود باز بعضی از اصلاحات به دست وزیران معروف و رجال و بازرگانان خیرخواه و آزادی طلب صورت گرفت از جمله: پستخانه جدید توسط يك نفر مستشار اثریشی مرتب گردید و نخستین خط تلگراف بین قصر گلستان و باغ لالهزار کشیده شد و سپس میان **تهران و سلطانیه و آذربایجان** دایر گردید. انگلیسها با گرفتن امتیاز، رشته سیمهایی در ایران کشیدند و خطوط تلگرافی ایران را به هندوستان متصل کردند.

میرزا حسین خان سپهسالار کارخانه **چراغ گاز** را تأسیس کرد و دولت با وارد کردن ماشین ضرب سکه از اروپا ضربخانه را دایر ساخت. چاپخانه هم که از زمان فتحعلی شاه در ایران دایر شده بود

در دوره ناصرالدین شاه توسعه یافت و غالب شهرهای بزرگ ایران دارای چاپخانه شدند. این امر به انتشار روزنامه و سایر مطبوعات کمک شایانی کرد. نخستین خط آهن نیز بین تهران و حضرت عبدالعظیم کشیده شد.

بعضی بازرگانان به تأسیس کارخانه همت گماشتند از آن جمله حاجی محمد حسن اصفهانی معروف به امین دارالضرب کارخانه‌هایی از قییل بلورسازی، چینی سازی و کبریت سازی و بافندگی دایر کرد. لیکن به واسطه عدم توجه دولت و نبودن کارشناس و مهندس ورقابتهای خارجی بزودی این کارخانه‌ها فرسوده و تعطیل گردید.

واقعۀ رژی^۱ - از جمله نتایج آشنایی ایرانیها با تمدن اروپایی، قیام مردم بر علیه امتیاز انحصاری توتون و تنباکو بود. ایرانیها که از مدتها پیش در نتیجه ارتباط و معاشرت با خارجیها و آشنایی به تمدن غرب و سایر عوامل تا حدی بیدار شده از اوضاع دنیا با خبر گردیده بودند در کار کشورداری قدرت تشخیص پیدا کرده بودند، در نتیجه همینکه ناصر الدین شاه امتیاز انحصار توتون و تنباکو را به شرکتی انگلیسی به نام رژی در قبال مبلغی سالانه واگذار کرد از هر طرف به مخالفت و به مبارزه با دربار برخاستند سرانجام روحانیان هم کشیدن توتون و تنباکو را حرام کردند. در نتیجه شاه در آذر ۱۲۷۵ شمسی مجبور به الغای امتیاز گردید و برای پرداخت غرامت به شرکت انگلیسی مبلغ پانصد هزار لیره از بانک شاهی وام گرفت و این نخستین قرضی بود که ایران از بیگانگان کرد.

موضوع رژی و موفقیت مردم در الغای امتیاز به آنها فهماند که

می توان با قیام و مبارزه از رفتار خودسرانۀ حکومت استبدادی پیشگیری کرد و این عمل زمینه را به جهت قیام برای گرفتن مشروطیت در دوره مظفرالدین شاه فراهم آورد.

مظفرالدین شاه

(۱۲۷۵ - ۱۲۸۵ شمسی)

پس از قتل ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه که مدت چهل سال در آذربایجان به ولیعهدی سرگرم بود، در تهران به تخت سلطنت نشست و میرزا علی اصغر خان اتابک در صدارت خویش باقی ماند. مظفرالدین شاه مدت چهل سال ولیعهدی خود را در تبریز به بیخبری و عیاشی و تن پروری سرکرد و چون مردی ضعیف النفس و ساده دل بود در این مدت عده زیادی مردم بیکار و مفتخوار و نفهم را دور خود جمع نموده بود. این جماعت که همراه شاه به تهران آمدند جز غرض ورزی و جمع مال و عیاشی و هوس ریاست و مسخرگی هنر دیگری نداشتند به این جهت سلطنت مظفرالدین شاه از ابتدای جلوس مواجه با خرابی اوضاع مالی گردید.

مظفرالدین شاه در سال ۱۲۷۶ شمسی^۱ میرزا علی اصغر خان

اتابک را معزول کرد و میرزا علی خان امین الدوله را به صدارت برگزید. این مرد خیرخواه نیز به واسطه اغراض درباریان و نفوذ روس و انگلیس و اطرافیان طماع شاه موفق به اصلاح کشور چنانچه



مظفرالدین شاه قاجار

دلخواه او بود نگردید در نتیجه مغرضان اسباب عزل او را فراهم کردند و بار دیگر میرزا علی اصغر خان اتابک را به صدارت رساندند. اتابک امتیازهایی به دولتهای بیگانه داد از جمله امتیاز استخراج نفت ایران را (باستثنای شهرهای شمالی) در تاریخ ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۱م) به یک نفر انگلیسی از اتباع استرالیا به نام (ویلیام نکس داری)

به مدت شصت سال واگذار کرد و چون اوضاع مالی ایران رو به پریشانی می‌رفت به جای اصلاحات و چاره اندیشی با دادن امتیاز و قرض از دولتهای بیگانه و مخارج بیهوده کشور را رو به فقر و ورشکستگی برد. مردم و روحانیان که همه خرابی را از اتابک می‌دانستند شاه را به عزل او واداشتند و مظفرالدین شاه مجید میرزا عین‌الدوله را به جای او به صدارت برگزید.

مظفرالدین شاه مانند پدر خود سه سفر به اروپا رفت و چون پولی در خزانه نبود برای سفرهای بیهوده خود مبلغی از دولت روس و انگلیس قرض گرفت و عایدات گمرک شمال و پست و تلگراف و گمرک جنوب را به آنها واگذار کرد به این صورت دست بیگانگان در کشور ما باز شد و چون مردی جاهل و کم جرأت و بیحال و از کار سیاست و کشورداری بیخبر بود در زمان او کشور ایران بسرعت رو به تنزل نهاد و بر قدرت نفوذ بیگانگان بمراتب افزوده گردید.

انقلاب مشروطیت

در دوره مظفرالدین شاه به واسطه نشر تمدن اروپایی در ایران و آمد و رفت ایرانیها به خارجه و انتشار روزنامه‌های فارسی در داخل و خارج ایران و آشنایی مردم به حقایق، تا اندازه‌ای مردم بیدار شده به اصول آزادی آشنایی پیدا کردند و چون نوشته‌های روزنامه‌ها مردم را برای اصلاح ایران و بدست آوردن حقوق خویش بیدار و تحریک می‌کرد و آنها هم از فساد دربار و درباریان و ظلم و تعدی عمال دولت ناراضی و پریشان حال بودند در صدد اصلاح برآمدند و بعضی از بزرگان و روشنفکران و علما با اصلاح طلبان هم-

داستان شدند و سرانجام برای بهبود حال کشور در صدد ایجاد قانون برآمده شروع به اقداماتی کردند. **مجید میرزا (عین الدوله)** صدراعظم که مردی خودخواه و مستبد بود از بروز افکار آزادیخواهی بشدت جلوگیری کرد و با آزادیخواهان بنای بد رفتاری را گذاشت. مردم هم که از رفتار عین الدوله و نزدیکان شاه سخت بیزار و متنفر شده بودند از پا ننشسته بر کوشش و فعالیت خود افزودند. سر دسته آزادیخواهان دو تن از روحانیان بزرگ بودند که هر دو مجتهد بودند و از مراجع بزرگ تقلید شمرده می شدند یکی **سید محمد طباطبایی**، و دیگری **سید عبدالله بهبهانی**.

در این زمان نفت و قند که از صادرات روسیه به ایران و جزو حواجج عمومی مردم شده بود به علت جنگی که بین روسیه و ژاپن رخ داد کم شد و بهای آن فزونی گرفت. **علاء الدوله** فرماندار تهران چند تن از بازرگانان را که به عقیده او به احتکار قند پرداخته بودند به چوب بست، چوب خوردن بازرگانان بهانه به دست ناراضیان که از مدتی پیش خود را برای چنین روزی آماده کرده بودند داد و فریاد و اشریعتا در بازار بلند شد. مردم گرد سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی را گرفتند. مسجد شاه محل اجتماع طلاب و تبلیغ و عاظم گردید. طباطبایی و بهبهانی و روحانیان دیگر که این بدیدند به عنوان اعتراض از تهران همراه عده ای از مردم مهاجرت کرده در حضرت عبدالعظیم بست نشستند و تقاضای تأسیس عدالتخانه نمودند، مظفرالدین شاه چون بر اوضاع آگاه شد با تأسیس عدالتخانه موافقت نمود و فرمان داد که روحانیان را با احترام به تهران بازگردانند، پس از بازگشت روحانیان عین الدوله به بهانه های مختلف از تأسیس عدالتخانه

سر باز زد و به توقیف و تبعید آزادیخواهان پرداخت. از جمله **سید جمال الدین** واعظ معروف اصفهانی را که از سخنوران بنام انقلاب بود به قم تبعید نمود. مردم از رفتار عین الدوله نگران شده در صدد چاره جویی برآمدند، در این اوضاع روزی عده ای از سربازان گرد یکی از واعظ مشهور را که بالای منبرها به عین الدوله اهانتها کرده بود گرفتند تا او را توقیف نمایند، مردم در صدد ممانعت برآمدند، در زد و خوردی که بین مردم و سربازان پیش آمد طلبه ای کشته شد، کشته شدن طلبه بیگناه تاب و توان از کف مردم در ربود و بار دیگر در **مسجد شاه** اجتماع کرده بر شدت هیجان خود افزودند. عین الدوله هم عده ای را مأمور متفرق کردن مشروطه خواهان از مسجد کرد و مسجد را محاصره نمود و آب و آذوقه را بر روی مردم بست. در نتیجه کار به زد و خورد کشید و چند تن از آزادیخواهان کشته شدند، روحانیان به رفتار خود سرانته عین الدوله اعتراض کرده به قم مهاجرت کردند.

مردم زحمتکش و کسبه از ترس جان و مال خود به راهنمایی **حاج محمد تقی** معروف به **بنگدادار** به باغ سفارت انگلیس پناه برده در آنجا بست نشستند. منظور این جماعت تقاضای امنیت و اجرای احکام شرع و عدالت و عزل عین الدوله و تأسیس مجلس شورای ملی و اصلاح دربار بود.

موضوع توسل به اجنبی و قبول خفت از بیگانگان و رفتن زیر پرچم خارجی یکی از یادگارهای شوم دوره قاجار است که عمال دولتهای استعماری اروپا برای تولید نفاق و تضعیف قوای ملی آن را بکار می بردند و بدین وسیله استفاده های زیادی از سادگی و عواطف افراد

این سرزمین می کردند و مقاصد سیاسی خویش را به نام خیرخواهی و نوعپرستی انجام می دادند .

سرانجام مظفرالدین شاه عین الدوله را معزول و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را به صدارت برگزید و با صدور دستخط تأسیس دارالشورای ملی و انتخاب و کلا در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی (چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری) به تحصن آزادیخواهان خاتمه داد. روحانیان پس از صدور فرمان به تهران بازگشتند در نتیجه بازارها باز و کسبه و بازرگانان پس از چند ماه سرگردانی به کسب و کار خود مشغول شدند. اولین جلسه دارالشورای ملی پس از اجتماع وکلای تهران در مهر همان سال وسیله مظفرالدین شاه افتتاح شد و در همین سال قانون اساسی نیز تدوین گردید و به امضای شاه رسید و مشیرالدوله صدراعظم فرمان استقرار مشروطیت را به تصدیق محمد علی میرزا ولیعهد نیز رسانید. مظفرالدین شاه چند روز پس از امضای قانون اساسی درگذشت (۱۲۸۵ شمسی) ^۱.

تنظیم قانون اساسی و ذکر بعضی از مواد آن - پس از صدور فرمان مشروطیت قانون اساسی در ۵۱ اصل به وسیله بعضی از رجال از جمله مشیرالدوله و مؤتمن الملک تدوین و به امضای مظفرالدین شاه و فرزندش محمدعلیشاه و مشیرالدوله صدراعظم رسید. در زمان محمدعلیشاه برای تکمیل قانون اساسی متممی شامل ۱۰۷ اصل نوشتند که به متمم قانون اساسی معروف است. این قانون نیز در ۱۲۸۶ شمسی ^۲ به امضای محمدعلیشاه رسید.

۱- برابر با ذی القعدة ۱۳۲۴ هجری قمری .

۲- برابر با ۱۳۲۵ هجری قمری .

به موجب قانون اساسی و متمم آن، حکومت استبدادی به مشروطه تبدیل یافت و قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه از یکدیگر تفکیک شد. ریاست قوه مجریه به شخص شاه و قوه مقننه به دومجلس شورای ملی و سنا و قوه قضائیه به دادگاههای دادگستری واگذار گردید. ما ذیلا بطور خلاصه به ذکر قسمتی از آن می پردازیم:

۱- **قوه مجریه** - ریاست قوه مجریه مخصوص شخص پادشاه است و شاه از مسئولیت مبرا است و فرماندهی کل قوای زمینی و دریایی و اعلان جنگ و عقد صلح و انتخاب سفیران و کارمندان عالی رتبه دولت و اعطای درجات نظامی و عزل و نصب وزیران از اختیارات اوست و قوانین و احکام توسط وزیران و مأموران به نام نامی اعلیحضرت همایون اجرا می گردد .

۲- **قوه مقننه** از دو مجلس شورای ملی و سنا پدید می آید . به موجب قانون اساسی عده نمایندگان مجلس شورای ملی ۱۶۲ تن معین شده که در موقع ضرورت می تواند به ۲۰۰ تن برسد . مدت نمایندگی آنان دو سال است و ابتدای این مدت موقعی است که وکلای شهرها تماماً در تهران که محل انعقاد مجلس است حاضر شوند ^۱. پس از آنکه قوانین از تصویب مجلسین گذشت و به صحه اعلیحضرت همایونی رسید به موقع اجرا گذاشته می شود .

از جمله قوانینی که مختص به مجلس شورای ملی است قوانین

۱- اکنون تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی به ۲۱۹ تن رسیده و مدت

نمایندگی آنان به چهار سال افزایش یافته است .

مالی و بودجه کشور است و نیز شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

مجلس سنا از ۶۰ تن نماینده تشکیل می شود و تشکیل جلسات آن با جلسات مجلس شورای ملی مقارن است و انتخاب آنها به ترتیب زیر انجام می گیرد که :

۳۰ تن از اعضای مجلس سنا از طرف اعلیحضرت همایونی ، به این ترتیب که ۱۵ تن از اهالی تهران و ۱۵ تن از شهرها و ۳۰ تن دیگر از طرف ملت انتخاب می شوند آن هم ۱۵ تن به انتخاب اهالی تهران و ۱۵ تن به انتخاب مردم شهرستانها .

۳- **قوة قضائیه** که به محاکم دادگستری محول می گردد .

در آذرماه ۱۳۰۴ شمسی چند اصل به وسیله مجلس مؤسسان اصلاح شد و به این صورت درآمد :

سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود (اصل ۳۶ متمم). اصل چهل و هشتم قانون اساسی نیز در سال ۱۳۲۸ شمسی به صورت زیر اصلاح و تصویب گردید :

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می توانند هر يك از دو مجلس شورای ملی و سنا را جداگانه یا دو مجلس را در آن واحد منحل نمایند و باید در همان فرمان علت انحلال ذکر شود و امر به تجدید انتخابات نیز بشود. مجلس جدید برای يك دوره خواهد بود نه برای بقیه مدت مجلس منحل شده .

اصل الحاقی منسوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۷ شمسی می گوید :

در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر يك جداگانه خواه مستقلاً ، خواه نظر به پیشنهاد دولت ازوم تجدید دريك یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آن را به اکثریت دوثلث کلیه اعضای خود تصویب نماید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید فرمایند فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان و انتخابات اعضای آن صادر می شود .

محمدعلیشاه

(۱۲۸۵ - ۱۲۸۸ شمسی)^۱

محمد علی میرزا ، فرزند و ولیعهد مظفرالدین شاه ، پس از فوت پدر تاجگذاری کرد . این پادشاه مردی خود خواه و مستبد و علاوه بر این طرفدار جدی نفوذ دولت روسیه در ایران بود . وی در ابتدای سلطنت گرچه در ظاهر با مشروطه خواهان همصدا بود ، ولی هدف او جز استقرار حکومت ظلم و ستم و پیروی از سیاست دولت روسیه و تبعید و کشتن آزادیخواهان ایران چیز دیگری نبود و با اعمالی که در اواخر سلطنت از وی سر زد نقاب تزویر از چهره اش برافتاد و ماهیت او بخوبی آشکار گردید . به هر حال در آغاز سلطنت این پادشاه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله از صدارت معزول شد و **میرزا علی اصغر خان امین السلطان** (اتابك اعظم) که در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه سالها صدارت داشت ، نخست وزیر گردید

(۱۲۸۶ شمسی)^۱.

مشروطه خواهان که با روی کار آمدن او مخالف بودند و او را مردی مستبدالرأی می دانستند، بر ضد او قیام کردند و با بیانات آتشین، احساسات عمومی را علیه او برانگیختند. نمایندگان مجلس شورای ملی نیز نطقهای پر حرارتی بر ضد این نخست وزیر ایراد کردند و عزل او را از مقام صدارت خواستار شدند.

در همین موقع در نتیجه نیرنگ و دسیسه های پادشاه، میان علما و روحانیان اختلاف و دو دستی بوجود آمد، از جمله **آقا شیخ فضل الله نوری** که از مجتهدان بنام و در ابتدای کار، یکی از هواداران مشروطیت بود همراه عده ای دیگر، به مخالفت حکومت مشروطه و قانون اساسی و حمایت از محمدعلیشاه قیام کرد. سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی که اساس حکومت ملی و رژیم دموکراسی را پی ریزی کرده بودند، همچنان رهبری آزادیخواهان و طرفداران حکومت مشروطه را بر عهده داشتند و در این راه از هیچ نوع فداکاری مضایقه نکردند.

کار بر این منوال بود تا اینکه روزی میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم با وزیران به مجلس رفت و نمایندگان مجلس را مطمئن ساخت که هم وی و هم محمدعلیشاه با نظریات ایشان موافقند و در راه اجرای منویات آنها بذل توجه خواهند کرد ولی همینکه از در مجلس خارج گردید به ضرب گلوله یکی از اعضای انجمنهای سری از پای در آمد (۱۲۸۶)^۲.

۱- برابر ربیع الاول ۱۳۲۵ هجری قمری.

۲- برابر با رجب ۱۳۲۵ هجری قمری.

در دنباله این حوادث، نهضتهایی کم و بیش دامنه دار در نقاط مختلف ایران بر ضد محمدعلیشاه بوقوع پیوست و هرج و مرج و نا امنی در ایران روبه تزايد رفت. دشمنان خارجی ایران یعنی دولتهای روس و انگلیس نیز از آشفتگی اوضاع ایران استفاده کرده ایران را به موجب معاهده ۱۹۰۷ (برابر ۱۲۸۶ شمسی) میان خود قسمت کردند. در این وقت جماعتی که در صدد قتل پادشاه بودند نارنجکی در سر تخت بر بریها (نزدیک وزارت آموزش و پرورش امروز) به طرف کالسکه محمد علیشاه پرتاب کردند و چند نفر از همراهان وی را مجروح ساختند. پادشاه که کار را بر این منوال دید تصمیم به بر انداختن مشروطیت گرفت.

آنگاه به بهانه گرمی هوا به باغشاه رفت و در آنجا چند هنگ از اشرار و لرها سیلاخوری را تحت نظر **لیاخوف روسی** (فرمانده قزاقخانه) مأمور خراب کردن مجلس و بر انداختن مخالفان کرد، قوای دولتی در دوم تیر ۱۲۸۷ شمسی مجلس را بتوپ بستند و عده کثیری از مجاهدان را بقتل رساندند. آقایان بهبهانی و طباطبایی تبعید شدند و **ملك المتكلمين** یکی از سخنوران بزرگ انقلاب و میرزا **جهانگیر خان** مدیر روزنامه **صور اسرافیل** و عده دیگری از سران آزادیخواهان به وضع فجیعی در باغشاه بقتل رسیدند.

محمد علیشاه به این ترتیب خطری را که از طرف هواداران آزادی و حکومت ملی متوجه او بود به خیال خود مرتفع ساخت ولی غافل از اینکه این اقدامات نه تنها ترسی در دل های آزادیخواهان ایجاد نکرد بلکه ایشان را در رسیدن به هدف، یعنی استقرار حکومت

۱- جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری قمری.

دمکراسی آماده‌تر و راسخ‌تر کرد . چنانکه دیری نگذشت که آذربایجانیه‌های غیور به سرداری دوارامرد یعنی **ستارخان** و **باقرخان** ،



ستارخان

باقرخان

بپا خاستند و مردم رشیدگیلان تحت فرماندهی **معز السلطان** (سردار محبی) و **محمد ولی خان سپهدار اعظم تنکابنی** و **پیرمخان ارمنی** ، و بختیاربهای رشید و دلاور به رهبری دونفر از رؤسای بزرگ خود یعنی **سردار اسعد و صمصام السلطنه** برای خاتمه دادن به سلطنت ظالمانه محمد علیشاه و استقرار رژیم مشروطه به پایتخت رو آوردند . قوای **معز السلطان** و سپهدار پس از تصرف قزوین در بادامک (نزدیک کرج) به اردوی سردار اسعد ملحق شدند و از آنجا عازم تهران گردیدند و پس از مختصر زدو خوردی با قزاقان لیاخوف ، تهران را بتصرف درآوردند (تیر ۱۲۸۸ شمسی) . محمد علیشاه ناچار از پادشاهی کناره گرفت و

از بیم جان مرتکب رسواترین کارها گردید ، یعنی به سفارت روس در زرگنده پناه برد . فاتحان ملی محمد علیشاه را خلع کردند و پس از وصول جواهرات سلطنتی که با خود برده بود وی را به روسیه تبعید نمودند و قرار شد سالی يك میلیون ریال مستمری به او بپردازند .

مجاهدان پس از تصرف تهران و خلع محمد علیشاه « **احمد میرزا** » پسر ارشد پادشاه مخلوع را که بیش از دوازده سال نداشت به سلطنت و **عضد الملک** را که از معمرین خانواده قاجار بود به نیابت سلطنت انتخاب کردند .

احمدشاه قاجار

(۱۲۸۸ - ۱۳۰۴ شمسی)

آزادیخواهان پس از خلع محمد علیشاه و انتخاب احمد شاه ، سپهسالار تنکابنی (سپهدار اعظم) را به نخست وزیری برگزیدند و بلافاصله به انتخاب نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی همت گماشتند .

در همین موقع محمد علی میرزای مخلوع که به روسیه تبعید شده بود به ایران برگشت و برای بدست آوردن سلطنت به اقداماتی متوسل شد ، لیکن از قوای دولتی شکست خورد و متواری گردید و در نتیجه مستمری او نیز قطع شد .

دراویل سلطنت احمد شاه ، نمایندگان مجلس و آزادیخواهان باکوشش فوق العاده‌ای به اصلاح امور کشور پرداختند و مستشارانی از

امریکا و سوئد برای اصلاح مالیه و ژاندارمری استخدام کردند.

اتمام حجت روسیه با ایران - عضدالملک که نیابت سلطنت را به عهده داشت به علت پیری و ناتوانی پس از دو سال درگذشت و **ابوالقاسم خان قره گزلو** (ناصرالملک) که از رجال معروف آن عصر بود به جای او انتخاب گردید و **میرزا حسن خان مستوفی الممالک** نخست وزیر شد. نمایندگان مجلس هم با هیجان زاید الوصفی به رفع مشکلات کشور پرداختند و احزابی چند تشکیل دادند که مهمترین آنها دو حزب **اعتدالیون و دمکرات** بود. این دو حزب چون با یکدیگر رقابت داشتند کم کم بین آنها کشمکش و زد و خوردهایی بوقوع پیوست که در نتیجه منجر به قتل بعضی از افراد دو حزب مذکور از جمله سید عبدالله بهبهانی که متمایل به اعتدالیون بود گردید. دولت روسیه هم در این گیرودار اتمام حجتی (اولتیماتوم) دایر بر اخراج **مستر شوستر** امریکایی که نمایندگان مجلس وی را به منظور اصلاح سازمانهای مالی استخدام کرده بودند به دولت ایران تسلیم کرد و خاطر نشان ساخت که منبعده دولت ایران باید در استخدام مستشاران خارجی رضایت دو دولت روس و انگلیس را فراهم سازد.

نمایندگان مجلس بهیچ وجه زیر بار این اتمام حجت نرفتند و حاضر به قبول آن نشدند، ناچار دولت مجلس را تعطیل کرد (۱۲۹۰)^۱ و مواد اتمام حجت را پذیرفت، چندی بعد **مستر شوستر** را هم از ایران خارج کرد. علاوه بر این چون ناصرالملک با دمکراتها روابط خوبی نداشت عده ای از سران این حزب را دستگیر و تبعید کرد به این

ترتیب مجدداً **آزادیخواهان** در فشار و زحمت قرار گرفتند.

در این ایام **روسها** که در اخراج **شوستر** و بستن مجلس و تبعید **آزادیخواهان** موفق شده بودند، در رشت و تبریز به قتل **آزادیخواهان** معروف پرداختند و از جمله **مرحوم ثقة الاسلام تبریزی** و عده دیگری از سران آزادی را در تبریز به دار آویختند و در مشهد **کنبد مقدس حضرت رضا** را بتوب بستند و به مقدسات ملی و مذهبی ما بدترین اهانتها را وارد آوردند. انگلیسها هم در صفحات جنوب و مرکز ایران به اقدامات ظالمانه پرداخته عرصه را بر **آزادیخواهان** و مخالفان خود تنگ ساختند. بر اثر این دخالتهای ناروا امنیت و آرامش بکلی از میان ملت ایران رخت بر بست و فقر و تهیدستی مردم را تهدید کرد. کابینه های کوتاهی هم که به ریاست فرمانفرما و سپهسالار تنکابنی و وثوق الدوله تشکیل می گردید به علل فوق بدون اینکه موفق به اصلاحاتی شود سقوط می کرد. در چنین اوضاع و احوالی جنگ بین المللی اول نیز آغاز شد.

رقابت روس و انگلیس در ایران در دوره ناچار - چنانکه گفتیم اعمال نفوذ دولتهای روس و انگلیس در ایران با روی کار آمدن فتحعلی شاه آغاز گردید. روسها بنا بر وصیت منسوب به پطر کبیر که پیشرفت روسیه را به سمت دریاهای آزاد توصیه کرده بود قصد داشتند با تصرف ایران خود را به خلیج فارس رسانیده بر هندوستان تسلط یابند. این سیاست موجب آن شد که انگلیسها که بر هند مسلط بودند بهراس افتادند و مصمم شدند که با وسایل مختلف مانع پیشرفت روسیه گردند. چنانکه در جنگهای دوره اول و دوم ایران و روس همینکه دولت انگلیس پیشرفت روسیه را قطعی دید سفیر خود را واسطه

مصالحه بین دو دولت قرار داد و همچنین در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه که دولت روسیه ایران را تشویق به تسخیر هرات کرد، انگلیسها متعهد شده بودند که در اختلاف بین ایران و افغانستان روش بیطرفی اختیار کنند بمحض حمله قوای ایران به هرات چه در زمان محمد شاه و چه در زمان ناصرالدین شاه به کمک یاغیان هرات برخاستند و حتی قوای دریایی خود را به خلیج فارس فرستادند، و جنوب ایران را مورد تهدید قرار دادند. این پیشامد، باعث شد که انگلیسها و روسها در ایران بسختی رقیب یکدیگر شدند چنانکه در عصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمدعلیشاه که دوره اخذ امتیازات است، اگر انگلیسها امتیازی در ایران بدست می آوردند روسها نیز امتیازی نظیر آن را می خواستند و یا اگر دولت ایران از روسیه قرضی می گرفت انگلیسها نیز قرضه ای به ایران می دادند.

در جریان انقلاب مشروطیت نیز مبارزه های این دو دولت در ایران کاملاً آشکار بود. چنانکه روسها از محمدعلیشاه و حکومت استبدادی او پشتیبانی می کردند و انگلیسها به منظور برچیدن بساط آن سلسله از مشروطه خواهان حمایت می کردند. کار این رقابتها چه در ایران و چه در افغانستان و ثبت چنان روابط دو دولت مزبور را تیره ساخت که کم مانده بود بین سپاهیان دو طرف در سرحدات هندوستان جنگ در گیرد اما بر اثر پیشرفتهای سریع سیاسی و نظامی دولت آلمان که مخالف منافع دولتهای فرانسه و انگلیس و روس بود، دولت فرانسه واسطه رفع اختلافات بین دو دولت مزبور گردید و با عقد معاهده ۱۹۰۷ (۱۲۸۶ شمسی) در پطرزبورغ دو دولت روس و انگلیس اختلافات خود را در آسیای مرکزی و غربی حل کردند و نیز طبق

همین معاهده ایران را به سه منطقه تقسیم کردند. منطقه شمال تحت نفوذ روس، جنوب تحت نفوذ انگلیس، و ناحیه مرکزی نیز منطقه بیطرف شناخته شد. روسها در شمال ایران قراقخانه تشکیل دادند و انگلیسها نیز در جنوب قوای پلیس را بوجود آوردند.

وضع اعمال نفوذ دو دولت روس و انگلیس در ایران تا بروز انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ میلادی و کودتای رضا شاه کبیر در سوم اسفند ۱۲۹۹ برای منوال بود از آن پس که اعلیحضرت رضا شاه کبیر در ایران به سلطنت رسید بکلی نفوذ بیگانگان را از ایران برانداخت و همین امر در اجرای اصلاحات اساسی در کشور ما تأثیری بسزا کرد.

ایران و جنگ بین الملل اول - در همان سالی که احمد شاه به سن قانونی رسیده تاجگذاری کرد جنگ بین الملل اول آغاز گردید. اگر چه دولت ایران از همان ابتدای جنگ رسماً بیطرفی خود را به کلیه دولتهای متخاصم اعلام کرد ولی چون قادر بر حفظ بیطرفی نبود هیچیک از دولتها به بیطرفی این کشور توجهی ننمودند و سپاهیان روس و انگلیس و عثمانی صفحات شمال و جنوب غربی ایران مخصوصاً خطه آذربایجان را میدان تاخت و تاز قرار دادند.

در سال ۱۹۱۵ میلادی مجدداً قرارداد محرمانه ای میان دولت های روس و انگلیس و فرانسه بر سر کشور ایران و بغازهای سفر و داردائل منعقد گردید که به موجب آن مفاد عهدنامه ۱۹۰۷ بار دیگر تأیید و به مورد اجرا گذاشته شد، منتهی منطقه بیطرفی که در عهدنامه پیش در نظر گرفته شده بود، از میان برداشته شد.

دو سال بعد از این قرارداد، در روسیه انقلاب بلشویکی بوقوع

پیوست و ارتش روسیه تساری مجبور به ترك ایران گردید و **لنین** رهبر انقلابیون طی اعلامیه‌ای امتیازاتی را که تساران روس ظالمانه در ایران بدست آورده بودند باطل شمرد.

قوای انگلیس که رقیب را دور و خود را تنها دید سراسر ایران را اشغال کرد، و بعد از ختم جنگ بین المللی برای تحت-الحمايه کردن ایران قرارداد معروف ۱۹۱۹ را با **وئوق الدوله** نخست وزیر وقت منعقد کرد. به موجب این قرارداد امور ایران به دست مستشاران انگلیسی سپرده می شد و این امر باعث گردید که با پذیرفته شدن نمایندگان دولت ایران در کنفرانس صلح ورسای مخالفت شود. ملیتئون ایران بشدت با قرارداد مذکور مخالفت کردند و دو دولت امریکا و فرانسه نیز به دولت انگلیس اعتراض نمودند. وضع آشفته ایران بدین قرار بود که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بوقوع پیوست و فصل جدیدی در تاریخ سیاسی ایران گشوده شد.

وقوع کودتا و انقراض سلسله قاجار - در این ایام که بر اثر وخامت اوضاع سیاسی و توسعه بحران اقتصادی ناشی از جنگ، امور کشور بکلی از هم پاشیده و سراسر کشور دستخوش تحریکات خارجی و گردنکشی باغیان داخلی شده بود و وطنخواهان بکلی در اجرای اصلاحات مأیوس گردیده بودند رضا شاه کبیر که در آن موقع فرماندهی قوای قزاق را درهمدان بعهده داشت و تمام مراحل مختلف لشکری را از سر بازی تاسر تیبی طی کرده بود و در غالب جنگها شرکت کرده و در سرکوبی اشرار صفحات شمال ایران رشادتهای جالبی از خود نشان داده بود و سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد

در قزوین یکدیگر را ملاقات کردند و برای نجات ایران و خاتمه دادن به مصایب و بدبختیهایی که در نتیجه بی کفایتی حکومتهای وقت گریبان ملت را گرفته بود، همعهد شدند و جهت تصرف تهران و روی کار آوردن حکومتی صالح و توانا از قزوین به پایتخت حرکت کردند و در شب سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی تهران را تصرف کردند. سید ضیاءالدین طباطبایی از طرف احمد شاه به نخست وزیر منصوب شد و رضا خان به فرماندهی کل قوا انتخاب گردید و چندی بعد به مقام وزارت جنگ نایل شد (اردیبهشت ۱۳۰۰). کابینه سید ضیاءالدین مدت ۹۰ روز دوام یافت و با استعفای مشارالیه **احمد قوام** (قوام السلطنه) مأمور تشکیل کابینه شد (خرداد ۱۳۰۰). کابینه قوام السلطنه نیز پس از چندی سقوط کرد و **مشیرالدوله** زمام امور را بدست گرفت. بعد از مشیرالدوله مجدداً قوام السلطنه روی کار آمد. در زمان نخست وزیری او احمد شاه برای باردوم به عنوان معالجه به اروپا سفر کرد. بعد از قوام السلطنه تا نیل سردار سپه به مقام نخست وزیری، مستوفی الممالک و بار دوم مشیرالدوله تشکیل کابینه دادند.

بعد از مشیرالدوله سردار سپه که وزارت جنگ را بعهده داشت در ۱۳۰۲ شمسی به مقام نخست وزیری ارتقا یافت و در این موقع احمد شاه برای سومین بار به اروپا رفت. مجلس شورای ملی ۲ سال بعد یعنی روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ احمد شاه را در نتیجه عدم توجه او به مسائل و امور مهم کشور برکنار و نخست وزیر وقت یعنی سردار سپه را به ریاست حکومت موقتی منصوب کرد.

در همین هنگام مجلس مؤسسان که برای مطالعه در مورد انتقال سلطنت و انتخاب پادشاه دیگری تشکیل گردیده بود، مقام سلطنت را به رضا شاه کبیر سپرد و این مقام را در خانواده ایشان موروثی کرد. بدین ترتیب سلسله قاجار بکلی منقرض گردید.

شجره نسب پادشاهان قاجار

فتحعلی خان قاجار

محمد حسن خان

۱- آقامحمدخان قاجار

حسینقلی خان جهانسوز

۲- فتحعلی شاه قاجار

عباس میرزا

۳- محمد شاه

۴- ناصرالدین شاه

۵- مظفرالدین شاه

۶- محمد علیشاه

۷- احمد شاه

فصل چهارم

رضا شاه کبیر سر سلسله دودمان پهلوی



رضاشاه کبیر در اسفند ۱۲۶۶ شمسی در یکی از دهات سوادکوه
به نام آلاشت پایه عرصه حیات گذاشت. در ایام جوانی به علت علاقه مندی

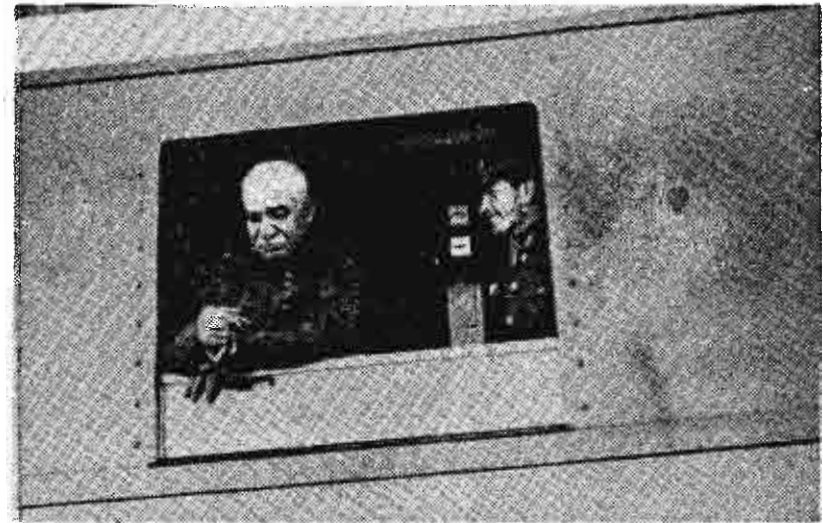
-۷۱-

به نظام، در بریگاد قزاق داخل گردید و به سبب رشادتی که داشت، مدارج ارتشی را طی کرد و قبل از کودتا، به درجه سرتیپی رسید. پس از انجام کودتا مدت ۴ سال، با حفظ سمت فرماندهی کل قوا به مناصب وزارت جنگ، نخست وزیری و رئیس حکومت موقت نایل آمد و در راه خدمت به وطن انجام وظیفه کرد تا سرانجام با تصویب مجلس مؤسسان به پادشاهی انتخاب گردید.

اوضاع ایران در زمان رضا شاه کبیر و اصلاحات او- موقعی

که رضا شاه بر سر کار آمد، اوضاع کشور سخت آشفته و درهم بود. متنفذان شهرستانها هر يك در قلمرو خویش خود مختار بودند و به حکومت مرکزی اعتنایی نداشتند. ناامنی بجدی مردم را بزحمت انداخته بود که حتی در داخل شهرها آمد و رفت در خیابانها و کوچه ها خالی از زحمت نبود. بیگانگان در سایه وجود قضاوت کنسولی همه گونه به مردم زورگویی می کردند. از فرهنگ، بهداشت و فعالیتهای اجتماعی ابداء خبری نبود. وضع ارتباطات داخلی و راهها به وضع اسف انگیزی افتاده بود و خلاصه آنچه لازمه تشکیلات يك کشور مستقل و مترقی است در ایران وجود نداشت. این مرد بزرگ در چنین وضع خطرناکی با اقدامات خود روح تازه ای در کالبد فرتوت و ضعیف کشور دمید و با اصلاح و تقویت ارتش قدرت لشکری کشور را توسعه داد و تمام کسانی را که سد راه پیشرفت کشور بودند از بین برد و امنیتی را که در تاریخ کشور ما کمتر نظیر داشت در سراسر ایران بوجود آورد. در سال ۱۳۰۴ قانون ایجاد راه آهن سراسری را به تصویب

مجلس رسانید و با وصول مالیات از قند و شکر ساختمان راه مزبور را آغاز کرد. در سال ۱۳۵۷ بانک ملی را افتتاح نمود و اقتصاد کشور را از نفوذ بانکهای خارجی بیرون آورد و با تصویب قانون مدنی و اصلاح دادگستری، قضاوت کنسولی را از بین برد و به خودسری اتباع بیگانه در کشور خاتمه داد. با افزودن بر بودجه فرهنگ آموزشگاههای جدید و هنرستانهایی دایر گردید. در سال ۱۳۱۳ دانشگاه تهران تأسیس



رضا شاه کبیر و ولیعهد در راه آهن سراسری به ساعت می نگرند که آیا بموقع به ایستگاه می رسند ؟

شد و با تصویب قانون اعزام محصل به خارج سالی صد نفر به هزینه دولت برای تحصیل به کشورهای متمدنی اعزام گردیدند. در سال ۱۳۱۲ در امتیازنامه نفت تجدید نظر بعمل آمد و بعضی از مواد آن به نفع دولت ایران تغییر یافت و با اجرای قانون اتحاد شکل لباس، وضع ظاهری

قاجاری که مردم از لحاظ لباس داشتند از بین رفت و زنان نیز از قید حجاب خلاصی یافتند و اجازه شرکت در امور اجتماعی به آنان اعطا شد و بر تعداد افراد فعال اجتماع افزوده گردید. با ایجاد کارخانه ها و حمایت از مصنوعات داخلی فعالیت های اقتصادی توسعه یافت و نیازمندی های کشور به کشورهای بیگانه کم شد و برای اولین دفعه در تاریخ اقتصادی کشور صادرات و واردات متعادل گردید و با ایجاد بناهای عظیم دولتی در تهران و سایر شهرها بر آبادی کشور افزوده شد. خلاصه در طی ۱۶ سالی که این مرد بزرگ بر ایران پادشاهی کرد، کشور ما از وضع يك سرزمین عقب افتاده ناتوان به صورت يك کشور مستقل و آباد درآمد. این اصلاحات ادامه داشت که ناکهان کشور ما دچار مصیبت دیگری شد.

واقعه شهر یور ۱۳۲۰ و استعفای رضا شاه کبیر - در آغاز جنگ بین المللی دوم، هنگامی که ارتش آلمان در خاک روسیه با سرعت فوق العاده ای پیشروی می کرد و نقاط حساس این کشور مانند لنینگراد و استالینگراد و مسکو بمحاصره افتاد و بعضی نزدیک به سقوط بود و نیز بمب افکنهای آلمانی بر فراز خاک انگلستان مشغول فعالیت بودند و چند کشور از کشورهای اروپا نیز به تصرف ارتش آلمان درآمده بود، دولتهای امریکا و انگلیس و روسیه برای جلوگیری از پیشرفت برق آسای نیروهای آلمان در کشورهای اروپا با یکدیگر متحد شدند و برای اینکه بتوانند از طریق ایران اسلحه و مهمات به شوروی برسانند، وجود چند مهندس آلمانی را که در کارخانه های ایران به امور فنی اشتغال داشتند، بهانه قرار دادند و چند بار این نکته را به دولت ایران ضمن درخواست پاره ای امتیازات از قبیل استفاده از راه آهن و تمرکز

ارتش متفقین در بعضی از شهرها تا مدت محدودی یادآور شدند و چون دولت ایران به پیشنهاد آنان ترتیب اثر نداد در شب سوم شهریور ۱۳۲۵ از شمال و جنوب و مغرب قوای نظامی شوروی و انگلیس خاک وطن ما را مورد تجاوز قرار دادند. اگر چه ارتش ایران در مرزها با کمال رشادت به مدافعه پرداخت ولی چون رضاشاه کبیر ادامه جنگ را با دولت قوی و بزرگ اروپا مایه خرابی و ائتلاف نفوس کشور تشخیص داد پس از سه روز جنگ دستور ترك مقاومت صادر کرد و مرحوم فروغی که به جای علی منصور به نخست وزیری منصوب گردیده بود موضوع را به استحضار مجلس و سفرای دولتهای شوروی و انگلیس و امریکا رسانید.

استعفای رضاشاه کبیر - همینکه دستور ترك مقاومت از طرف دولت به قوای نظامی صادر شد. سپاهیان ایران دست از جنگ کشیدند و ضمناً يك نوع بی نظمی و از هم گسیختگی در شئون ارتش ایجاد گردید و در واقع رشته انتظامات از هم گسیخت و دامنه هرج و مرج و نیز خطر قحطی و ناامنی بالا گرفت و تلفات و خسارات فراوانی به مردم نظامی و غیر نظامی وارد شد.

روز ۲۵ شهریور مرحوم فروغی متن استعفا نامه رضاشاه کبیر را در مجلس شورای ملی قرائت کرد و سلطنت **محمد رضاشاه پهلوی** را اعلام نمود. رضاشاه کبیر پس از استعفا به جزیره **موریس**^۱ (از جزایر جنوب شرقی افریقا) رهسپار شد و پس از مدتی از احساس درد و رنج ناشی از دور بودن کشور و بر باد رفتن زحمات چندین ساله، دچار کسالت

شدید شد و به شهر **ژوهانسبورگ**^۱ در افریقای جنوبی منتقل گردید و در سال ۱۳۲۳ در این شهر رحلت کرد. چندی بعد جنازه آن مرد بزرگ را به **قاهره** برده مومیایی کردند و در سال ۱۳۲۹ با تشریفات خاصی به تهران حمل کردند و در زاویه حضرت عبدالعظیم در مقبره باشکوهی که به امر شاهنشاه آریامهر ساخته شده بود بخاک سپردند.

رضاشاه کبیر از پادشاهان نامدار ایران است. آثاری که از زمان سلطنت این مرد بزرگ باقی مانده و همچنین تحولات و اصلاحاتی که به دست توانای او در کلیه امور و شئون ایران صورت گرفته است از علاقه مندی آن شاهنشاه به سربلندی و افتخار کشورما و از خدمات و فداکاریهای آن مرد توانا حکایت می نماید. به علت خدمات بزرگی که این شاهنشاه بزرگ برای کشور خود نمود مجلس شورای ملی به خواست قاطبه ملت ایران معظم له را به لقب « کبیر » ملقب گردانید.

محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر



شاهنشاه آریامهر بعد از استعفای پدر تاجدار خود به تخت سلطنت جلوس کردند .

بطور کلی دوران پرافتخار سلطنت شاهنشاه آریامهر به دو دوره

-۷۷-

متمایز تفکیک می گردد .

دوره اول از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ آغاز و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خاتمه می یابد . در این دوره شاهنشاه برای اینکه کشور و ملت خود را از چنگال فقر ، بیماری ، ناامنی و قحطی برهانند خود را با مخاطرات سهمناکی مواجه می نمایند و بالاخره در مبارزه برای ایجاد ثبات و امنیت وسازندگی ایران نوین با قیام ملت ایران پیروز می شوند.

دوره دوم از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع و همچنان ادامه دارد . در این دوره شاهنشاه جهاد خود را در راه عظمت میهن ، اصلاحات داخلی و تعمیم عدالت اجتماعی ادامه می دهد و نقطه عطف این تاریخ قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می باشد .

دوره اول : از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲

تلاش در راه حفظ استقلال ایران - وقایع مختلف بعد از شهریور ۱۳۲۰ و ضربه های هولناکی که بر اثر ورود قوای متفقین به ایران برپیکر کشورها وارد آمد مشکلات سیاسی و اجتماعی فراوانی را بوجود آورد . دخالت مستقیم مقامات بیگانه در امور کشور و از بین رفتن انضباط در نیروهای انتظامی و کاهش روز افزون صادرات به علت بسته شدن راههای بازرگانی هر روز بر مشکلات کشور می افزود .

به منظور غلبه بر مشکلات سیاسی و اجتماعی ، نخستین اقدام شاهنشاه آریامهر بیرون کردن نیروهای خارجی و ایجاد ثبات و امنیت در داخل کشور و تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بود .

در چهارمین ماه سلطنت شاهنشاه ، مرحوم فروغی نخست وزیر

ایران به منظور محدود شدن اختیارات نیروهای متفقین و حفظ تمامیت ارضی ایران و بالاخره برای اینکه مدت توقف و اقدامات و عملیات متفقین در کشور ما منطبق با حساب و کتابی باشد زمینه را برای عقد قراردادی فراهم ساخت و بالاخره قراردادی در نه فصل با بریتانیا و شوروی منعقد کرد و آن را به تصویب مجلس شورای ملی رسانید .

با عقد این قرارداد وظایف و اختیارات متفقین معلوم گردید . با اینکه بعضی از فصول قرارداد را متفقین اجرا نکردند یا نیمه اجرا گذاشتند با این حال حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران از طرف متفقین شناخته شد و به این ترتیب مرحوم فروغی که از فکر روشن و واقع بین شاهنشاه الهام می گرفت در آن روزگار فوق العاده حساس و خطرناک به انجام یکی از بزرگترین خدمات ملی نایل آمد .

الحاق ایران به اعلامیه ملل متفق - دولت ایران چون در هفدهم شهریور ۱۳۲۲ به دولت آلمان اعلان جنگ داد ، لهذا الحاق خود را به اعلامیه ملل متحد که در تاریخ یازدهم دی ماه ۱۳۲۰ میان ۲۶ کشور در واشینگتن بر ضد آلمان و متحدان او امضا گردیده بود اعلام کرد و در نتیجه یکی از کشورهای عضو ملل متحد شناخته شد .

کنفرانس تهران - سران کشورهای انارونی و روسیه شوروی و انگلیس به منظور تبادل نظر و طرح و اجرای نقشه شکست قطعی دولت های محور یعنی آلمان و متحدان او ، تصمیم گرفتند در تهران حضور بهم رسانیده به مذاکره پردازند . به همین مناسبت در آذر ماه ۱۳۲۲ (نوامبر - دسامبر ۱۹۴۳) **فرانکلین روزولت** رئیس جمهور امریکا و **مارشال استالین** رئیس دولت روسیه شوروی و **چرچیل** نخست وزیر

انگلیس به تهران آمدند و **کنفرانس تهران** را تشکیل دادند و به طرح نقشه های پیروزی مبادرت کردند .

سران دولتهای مذکور در طی ایام توقف در تهران ضمن مذاکره با اولیای دولت ایران ، خدمات صادقانه ملت و دولت ایران را در راه حصول پیروزی متفقین مورد تأیید قرار دادند و کشور ما را **پیل پیروزی** نام نهادند و در قراردادی که با دولت ایران ، منعقد کردند تعهد نمودند که بعد از ختم جنگ سر بازان خود را از ایران بیرون برند و تا آنجا که برای آنها میسر است در ترمیم خرابیها و بهبود اوضاع اقتصادی ایران که در نتیجه ورود ارتش متفقین به وضع اسفناکی افتاده بود کمکهای لازم بنمایند .

موضوع تخلیه ایران - جنگ بین الملل دوم در قاره اروپا با شکست قطعی آلمان در ۸ مه ۱۹۴۵ مطابق ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ و در خاور دور با تسلیم ژاپن در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ پایان یافت ، ملت ایران نیز منتظر آن بود تا قوای متفقین به موجب فصل پنجم قرارداد سابق الذکر ، کشور ما را تخلیه نمایند . ولی متأسفانه اختلافاتی که بعد از پایان جنگ میان متفقین بر سر تعیین تکلیف و تقسیم کشورهای شکست خورده اروپا و توسعه نفوذ سیاسی آنها در سایر کشورها بوجود آمد ، بحدی بود که مجال توجه به ارزش مساعی ایران در جنگ ، و نیز قراردادهای منعقد شده را نداد و مسئله تخلیه ایران موقتاً از نظر ایشان دور افتاد و یا عمداً اجرا نگردید .

دولت ایران ناچار با متفقین وارد گفتگو شد و اجرای قرارداد منعقد و رعایت اصول آزادی و تمامیت ایران را یاد آور شد و یادداشت هایی به دولتهای مزبور ارسال داشت .

احساسات میهنی مردم ایران و پافشاری دولت، بالاخره متفقین را که گرفتار رقابت و کشمکشهای سیاسی با هم بودند ناگزیر کرد تا برای تخلیه ایران اقدامی کرده ارزش قول وامضای خویش را محفوظ دارند. به همین سبب دولت امریکا نیروهای خود را از ایران به خاور دور انتقال داد و نیز در کنفرانس مهمی که در پتسدام^۱ برای حل اختلافات موجود میان متفقین و طرز اداره کردن آلمان و سایر مسائل مهم با شرکت سران سه دولت متفق در ۱۳۲۶ شمسی تشکیل گردید، موضوع تخلیه ایران نیز مورد توجه سران دولتهای متفق واقع گردید و مقرر شد هر چه زودتر نیروهای شوروی و انگلیس به تخلیه خاک این کشور اقدام نمایند.

قوای انگلیس چندی بعد خاک ایران را ترك کرد ولی ارتش شوروی به تعلل و طفره پرداخت و به بهانه‌های بی ربط قوای خود را در صفحات شمال مخصوصاً آذربایجان همچنان نگاه داشت و به قرارداد منعقد و توصیه‌های کنفرانس پتسدام اعتنایی نکرد.

فرقه دمکرات آذربایجان - ایامی که سربازان شوروی شمال ایران را اشغال کرده بودند، به تحریک این دولت عده‌ای از افراد ماجراجو تحت حمایت قشون بیگانه، فرقه‌ای به نام دمکرات تشکیل دادند و با کمک بیگانگان شهرهای تبریز و رضائیه و چند شهر دیگر آذربایجان را تحت تسلط خود درآوردند و در بسط نفوذ تشکیلات خود و رواج مسلک اشتراکی در سایر نقاط از هیچگونه چپاول و غارت و تجاوز به جان و مال مردم خودداری نکردند. در کردستان نیز تشکیلات

مشابهی به نام **حزب کومله** تشکیل گردید که رؤسای آن سودای ایجاد کردستان آزاد را در سر می‌پروراندند. در این موقع دولت مرکزی به قصد فرونشاندن آشوب ماجراجویان، قوایی به آذربایجان گسیل داشت، ولی ارتش شوروی در شریف‌آباد قزوین مانع حرکت قوای اعزامی گردید، به این ترتیب برخلاف قرارداد علناً دخالت خود را در امور داخلی ایران ظاهر ساخت.

تخلیه کامل ایران از قوای بیگانه - چون مذاکره و یادداشت‌های دولت ایران با مقامات سیاسی دولت شوروی، مشکل اختلاف را حل نکرد، ناگزیر دولت ایران توسط مرحوم علا (که در آن ایام سفیر کشور شاهنشاهی در واشینگتن و رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد بود) از این دخالت ناروای دولت شوروی به سازمان ملل متحد شکایت برد و موضوع را در شورای امنیت مطرح کرد. از طرف دیگر دولت شوروی در این ایام اصرار داشت که امتیاز استخراج نفت شمال ایران را بدست آورد و هیئتی نیز بدین منظور به تهران فرستاد و به کمک حزب منحلّه توده به اجرای مانورهایی مبادرت کرد.

سازمان ملل متحد که بر اقدامات دولت شوروی آگاه شد به دو دولت شوروی و ایران توصیه کرد که اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل نمایند، از این رو نخست‌وزیر وقت **احمد قوام** به مسکو مسافرت کرد و با زمامداران شوروی وارد مذاکره گردید. در نتیجه قرار شد دولت شوروی از پشتیبانی متجاسران فرقه دمکرات خود - داری نماید و دولت ایران نیز کوشش کند مقاوله‌نامه امتیاز نفت شمال

به تصویب مجلس شورای ملی ایران برسد .

۲۱ آذر ۱۳۲۵ - پس از این جریان ارتش ایران بنا به فرمان شاهنشاه آریامهر ، جهت سرکوبی این فتنه جویان ، عازم آذربایجان گردید و مردم این خطه نیز که مدتی طعم ظلم و شکنجه تشکیلات دمکرات نمایان را چشیده بودند از هر سو با قوای اعزامی دولت شاهنشاهی همکاری کردند و طی دو روز اساس این حکومت پوشالی را ، که قریب يك سال تمام بر آذربایجان مسلط بود ، برانداختند و سران خائن فرقه که عرصه را بر خود تنگ دیدند به خاک شوروی گریختند . واحدهای ارتش روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ وارد تبریز شدند به این ترتیب آذربایجان عزیز دو باره به میهن ما باز گشت . موضوع امتیاز نفت شمال هم که دولت روسیه تقاضای دریافت آن را کرده بود در مجلس طرح شد ولی مورد موافقت نمایندگان واقع نگردید و مقاوله نامه آن بلا اثر باقی ماند . علاوه بر این مجلس ضمن تصویب ماده واحده ای ، دولت را مکلف کرد تا حقوق ملت ایران را در مورد سایر امتیازات مخصوصاً نفت جنوب استیفا نماید .

در کردستان نیز قوای دولتی ، حکومت باصلاح خودمختار کرد را بسرعت برانداخت و سران خائن آن را به دارمکافات آویخت و فتنه های مختصری نیز که در مازندران و گیلان برخاسته بود ، بزودی فرونشاند و خاک وطن عزیز ما را از اشغال بیگانگان داخلی و خارجی نجات داد .

سوء قصد به شاهنشاه - بزرگترین توطئه ای که در این سالها علیه وحدت ملی و استقلال ایران انجام گرفت سوء قصد به جان

شاهنشاه بود که یکی در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ و دیگری در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ صورت گرفت .

حادثه اول هنگامی رخ داد که شاهنشاه در شرف ورود به دانشکده حقوق دانشگاه تهران جهت شرکت در جشن سالانه دانشگاه بودند . شاهنشاه خود در کتاب « مأموریت برای وطنم » واقعه را چنین مرقوم فرموده اند :

« ناگهان صدای شلیک گلوله به گوش رسید و تیرهایی به جانب من شلیک شد . با اینکه بظاهر عجیب جلوه می کند ولی سه گلوله به کلاه نظامی من اصابت کرد و آسیبی به سر من وارد نیامد ولی گلوله چهارم از سمت راست گونه وارد و از لب بالایی و زیر بینی من خارج گردید ضارب مجدداً گلوله دیگری شلیک نمود که شانه مرا زخمی کرد . آخرین گلوله در لوله تپانچه او گیر کرد و خارج نشد و من احساس کردم که دیگر خطری متوجه من نیست و زنده ام . ضارب متأسفانه بقتل رسید و محرکان اصلی او درست معلوم نشدند » .

ملی شدن صنعت نفت و قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - هنگامی که مجلس شورای ملی دوره پانزدهم ، لایحه دولت قوام را در باره تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی ضمن تصویب طرح قانونی رد کرد ، دولت را موظف ساخت که برای استیفای حقوق ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس اقدام کند .

به دنبال آن ، مجلس شورای ملی پس از مذاکرات و مطالعات مفصل در جلسه ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ اصل ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور تصویب کرد .

تصمیم قانونی مجلس شورای ملی در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تأیید و تصویب مجلس سنا رسید و بدین ترتیب اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور عملی گردید.

به موازات جریاناتی که به مناسبت ملی شدن صنعت نفت می‌گذشت دسته‌های حزبی و غیر حزبی برای پیشبرد نظریات خود فعالیت‌هایی می‌کردند و در نتیجه مردم تهران و شهرستانها بهیچ وجه امنیت و آسایش نداشتند.

شاهنشاه که اوضاع کشور را چنان دیدند به لحاظ جلوگیری از سقوط کشور حکم انفصال نخست وزیر وقت را در ۲۲ مردادماه ۱۳۳۲ از مقام نخست وزیری صادر فرمودند. اما وی از امتثال رأی همایونی سرپیچی کرد.

مردم به پشتیبانی از شاهنشاه و رژیم سلطنت و قانون اساسی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قیام کردند و نیروهای انتظامی که از طرف دولت برای مقابله و پیشگیری از تظاهرات مردم در نقاط حساس پایتخت گمارده شده بودند با مردم همصدا و همگام شدند و حکومت غیر قانونی وقت را از کار برکنار کردند.

دوره دوم : دوره ثبات سیاسی و سازندگی ایران نوین از قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا کنون

در تاریخ معاصر ایران قیام ۲۸ مرداد آغاز پیروزیهای درخشان و جنبش عمیق و مثبت ایران در راه ترقی و پیشرفت و تکامل بشمار می‌رود.

پس از قیام ۲۸ مرداد نظم و امنیت در سراسر کشور برقرار گردید و دامنه اصلاحات که از چندی قبل شروع شده بود با اجرای برنامه هفت ساله دوم سرعت گسترش یافت.

توفیق دولت و سازمان برنامه در عملیات عمرانی و تولیدی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ موجب گردید که زمینه يك انقلاب عظیم در کلیه شئون بوجود آید.

انقلاب شاه و ملت (ششم بهمن ۱۳۴۱)

طمع ورزی يك مشت مالك از خدا بیخبر که دهقانان را چون بردگان تصور می‌کردند و زورگویی جمعی صاحبان صنایع که کارگران را از جمیع حقوق انسانی محروم می‌پنداشتند شاهنشاه دادگر را مصمم کرد به منظور بسط عدل و داد خود از افراط و تفریط بی‌اندازه‌ای که در طول تاریخ در اجتماع ما ایجاد شده بود جلو بگیرند و به زندگی طبقه کارگر و کشاورز که عامل تولید ثروت در کشور هستند بهبود بخشند. رهبر توانا و خردمند ملت ایران در نخستین کنگره شرکتهای تعاونی روستایی که در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ در تهران تشکیل گردیده بود اصول انقلاب را اعلام فرمودند و تصویب آن اصول را به رأی ملت ایران گذاشتند.

سخن گرم و شور انگیزی که در آن روز از سینه پرعطوفت

دورترین روستاها برافروختند .

زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و تا آن روز از بیشتر حقوق اجتماعی محروم بودند آزادی خود را باز یافتند و دوشادوش مردان در کارخانه و مزرعه ، مدرسه و اداره و در مراکز قانونگذاری به خدمت مشغول شدند .

جنگلها به سود همه مردم ملی شد و از تباهی و نابودی آنها پیشگیری بعمل آمد .

سهام کارخانه‌های دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی بفروش رفت و قانون انتخابات به نفع اکثریت ملت تغییر یافت .

سپاهیان بهداشت و ترویج و آبادانی برای تکمیل کار سپاهیان دانش عازم روستاها شدند و با بیماری و خرابی دست و پنجه نرم کردند . برای تعمیم عدالت اجتماعی و سرعت در دادخواهی «خانه‌های انصاف» بوجود آمد و پیرمردان و صاحب نظران در این خانه‌ها به حل و فصل اختلافات پرداختند .

با ملی شدن آبهای کشور (اصل دهم) ، از اتلاف تمام منابع آبهای سطحی و زیرزمینی و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها پیشگیری بعمل آمد . نوسازی کشور در تمام مظاهر زندگی در شهرها و روستاها (اصل یازدهم) و انقلاب اداری و آموزشی (اصل دوازدهم) دگرگونی اجتماع ما را نیز به سرحد کمال رساند .

رویدادهای مهم بعد از انقلاب ششم بهمن

دومین سوء قصد خائنانه به حیات شاهنشاه - اجرای هدفهای مقدس شاهنشاه آریامهر چون خاری در چشم بدخواهان این سرزمین فرو می‌رفت و موجبات نارضایتی آنان را فراهم می‌ساخت .

عوامل ارتجاع سیاه در خرداد ۳۲ بلوایی در تهران براه انداختند و به دنبال آن در ۲۱ فروردین ۳۴ در کاخ مرمر يك سرباز فریب خورده ، شاهنشاه آریامهر را هدف رگبار مسلسل قرار داد . اما عنایت الهی شاهنشاه دادگر ما را معجزه آسا حفظ کرد تا مأموریت خود را در راه سعادت‌مند کردن ملت خویش به حدکمال رسانند .

کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی - شاهنشاه ایران به ایجاد این همه وسایل رفاه و آسایش و ترقی برای ملت خود قانع نشدند و برای اینکه همه مردم محروم جهان از نیات خیر و افکار بلند ایشان مخصوصاً در زمینه مبارزه با جهل و بیسوادی بهره‌مند شوند به ابتکار خود کنگره بزرگی از وزیران آموزش و پرورش جهان در سال ۱۳۴۳ در تهران تشکیل دادند .

شاهنشاه آریامهر در پیام افتتاحیه خود در این کنگره بزرگ جهانی فرمودند :

« جنگ واقعی امروز جامعه بشری ، جنگ با فقر و جهل و بیماری است و باید همه ملتها لااقل معادل يك روز از هزینه نظامی خود را برای مبارزه با جهل و بیسوادی در اختیار يك سازمان بین‌المللی قرار دهند . »

تشکیل کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی و افتخاری که در این امر، یعنی مبارزه جهانی با بیسوادی، نصیب ایران شد همه جا نام ایران و ایرانی را در جهان سربلند و مفتخر نمود و ایران پرچمدار مبارزه با بیسوادی شناخته شد.

ایران نخستین دولتی بود که در اجرای تصمیم کنگره جهانی تهران اقدام نمود و به امر شاهنشاه آریامهر معادل يك روز هزینه نظامی ایران برای مبارزه با بیسوادی در اختیار یونسکو قرار گرفت.

پیشرفت سریع اقتصادی - در سایه ثبات اوضاع سیاسی و اعمال سیاست مستقل ملی در سالهای اخیر گذشته از افزایش سطح تولیدات صنعتی در رشته صنایع غذایی و نساجی مقدمات تأسیس يك کارخانه شش صد هزار تنی ذوب آهن با همکاریهای فنی و اقتصادی دولت اتحاد جماهیر شوروی در اصفهان فراهم شده است و با صدور فرمان شروع ساختمان آن در اسفند ۱۳۴۶ از طرف شاهنشاه آریامهر، ملت ایران به آرزوی دیرینه خود که داشتن صنعت مادر «ذوب آهن» بود نایل آمد.

همچنین بنیان صنایع بزرگ پتروشیمی و کود شیمیایی و استفاده وسیع از گاز نفت پایه گذاری گردیده و برای نخستین بار صنعت اتوموبیل سازی در داخل کشور تأسیس شده است. هم اکنون کارخانه های اتوموبیل سازی، یخچال سازی، لوازم برقی و رادیو و تلویزیون در داخل کشور با سرمایه های خصوصی بوجود آمده و قسمت مهمی از احتیاجات داخلی را تأمین می نماید.

برای تأمین کارشناسان و متخصصان فنی عالی مقام به امر شاهنشاه آریامهر دانشگاه آریامهر شامل رشته های مهندسی بر اساس پیشرفته ترین برنامه های کشورهای مترقی در ایران تأسیس شده است.

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران



علیاحضرت شهبانوی ایران در ۲۲ مهر ۱۳۱۷ در تهران متولد گردیدند. تحصیلات خود را در مدارس رازی و ژاندارک تهران گذراندند

و در رشته طبیعی به اخذ دیپلم نایل شدند .

شهبانوی گرامی ایران برای ادامه تحصیلات عالی در سال ۱۳۳۶ عازم پاریس گردیدند و مدت دو سال در دانشکده معماری مشغول تحصیل شدند .

در سال ۱۳۳۸ به تهران مراجعت فرمودند و روز ۲۹ آذر ۱۳۳۸ طی مراسم باشکوهی در کاخ گلستان با شاهنشاه آریامهر ازدواج فرمودند .

ملکه جوان ایران مظهر فضیلت و تقوا می باشند و بنا بر احساسات عالی نوعپروری و شوق و شور خاص در انجام امور خیریه ، ریاست عالیّه بیش از دهها سازمان خیریه را بعهدہ دارند که مهمترین آنها جمعیت خیریه فرح پهلوی است . گذشته از سازمانهای خیریه ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، شورای ورزشی و تقریحات سالم بانوان ، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ، شورای عالی شهر - سازی ، بنیاد فرهنگ ایران و جشنواره هنر شیراز زیر نظر علیا - حضرت شهبانوی ایران انجام وظیفه می کنند .

والاحضرت همایون رضا پهلوی ولیعهد ایران



والاحضرت همایون ولایتعهد روز دوشنبه ۹ آبان ماه ۱۳۳۹ در تهران دیده به جهان گشودند و بدین ترتیب آرزوی دیرین ملت ایران

که از مصمم قلب خواستار ولیعهدی برای بنیان شاهنشاهی ایران بود
تحقق بخشیده شد.

نوزاد سلطنتی در چهاردهم آبان ماه ۱۳۳۹ به یادگار بنیانگذار
ایران نوین (سردودمان خاندان جلیل سلطنت) رسماً والا حضرت
همایون رضا پهلوی نامیده شدند و شاهنشاه روز هفتم تولد نوزاد،
فرمان ولایتعهدی والا حضرت همایون رضا پهلوی را صادر فرمودند.

باتاییدات خداوند

ما

محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران

محل منزهت باری

چون بهره در پرتو جلال خداوند لایزال انکار و تدبیر و اعمال ما از بد سلطنت مصروف تکلیف استقلال و خط مشاوری و بی وحدت و شکست ایران
و انتظامات این کشور در جسم استن سایل آسایش و ترقیات ملی ایران استوار بوده است، در دو سال گذشته که با توفیق غایت نموده و توفیق
قابل تقدیری در برشته نصیب ایران ایرانیان کرده است.

یکی از قویترین ارکان سلطنت مشروطه ایران خود ولایتعهد است که خوشبختانه خداوند قادر متعال با عنایات خاصه و پهری با عطا و نظر اساسی ما و عموم
ملت ایران را که با کمال اشتیاق انتظار آن را داشتیم تا این فرموده علینا به مقتضای وظایف و دامن اقبای سلسله شاهنشاهی ایران تعیین فرمایند و تکلیف
ترقیات کشور و ملت ایران و نظریه اهل بی هجتم متمم قانون اساسی اینست که تمام ولایتعهدی مملکت ایران به غده لیاقت و شایستگی نظری و عملی
فرزند ارجمند والا حضرت شاهپور رضا پهلوی است، بموجب این فرمان مقرر می داریم که کلیه خاندان و علای اعلام و بیتهای دولت نمایندگان
مجلسین مشاورای قی و استناداران فرمانداران استانها و شهرتشانها و عموم فرمانداران و نیردانی مستقر مبنی و یوایی و دریایی ارتش و راندا مری و شهرها
کل کشور ایران تمام طبقات کشور و قاطب بخت بزرگان ایران و خلائف مقرر و احترامات لازم را در باره والا حضرت شاهپور رضا پهلوی ولیعهد

تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران



شاهنشاه آریامهر پس از اینکه توانستند مظاهر عقب ماندگی و عدم تساوی بین افراد را در جامعه ایران از بین ببرند و خاطر خطیرشان

از پیشرفت کشور خرسند شد، پس از ۲۶ سال سلطنت در چهارم آبان ۱۳۴۶ در چهل و هشتمین سال از زندگی خود، در قصر گلستان طی مراسم با شکوهی تاجگذاری فرمودند و تاج گوهر نشان پهلوی را به دست خود بر تارک مبارک نهادند. آنگاه تاج مخصوص شهبانو فرح را نیز بر سر معظم لها گذاردند.

این نخستین بار در تاریخ شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله ایران است که بانوی ارجمندی رسماً تاجگذاری می فرماید. مردم ایران به این مناسبت در سراسر کشور مجالس جشن و سرور برپا داشتند و به پایکوبی و شادی پرداختند.

فصل اول

انقلاب گیر فرانسه

اوضاع فرانسه قبل از انقلاب

بعد از لویی پانزدهم نوۀ او لویی شانزدهم در سال ۱۷۷۴ به سلطنت رسید. وی مردی خوشخو و نیک نفس بود، ولی از سیاست و تدبیر بهره‌ای نداشت. زن او ماری آنتوانت^۱ (خواهر ژوزف دوم پادشاه اتریش) جز هوسرانی و توسعه تشریفات درباری به چیزی نمی‌اندیشید. درباریان و طبقۀ حاکمه نیز غیر از عیاشی و خوشگذرانی و پرکردن جیب خود از خزائن دولت کار دیگری نداشتند.

در زمان لویی شانزدهم اوضاع مالی فرانسه که از زمان لویی چهاردهم به بعد به علت جنگهای طولانی و ساختن قصر ورسای و تجملات عظیم درباری به وضع اسفناکی افتاده بود دچار بحران شدیدی گردید. وزیران دارایی مانند **تورگو** و **نکر**^۲ چون اصلاح مالیۀ کشور را در کم کردن مستمریات درباریان و تقلیل مخارج هیئت حاکمه تشخیص داده بودند، به علت مخالفت ملکه و درباریان از کار برکنار شدند و اقدامات وزیران دیگری که می‌خواستند درباریها را راضی نگه دارند بر بدی اوضاع افزود.

بخش دوم

تاریخ عمومی در قرون معاصر

استبداد شاه و تجاوز بی حد و حساب عمال دولت و طبقه ریاکار روحانی به حقوق مردم و بدی تشکیلات کشوری و محروم بودن طبقه متوسط (بورژواها) و افراد طبقه سوم از حقوق و مزایای اجتماعی و نبودن مرجع صالحی جهت پیشگیری از ظلم و ستم، مردم فرانسه را سخت ناراضی کرده بود. در چنین اوضاعی دانشمندان و نویسندگان فرانسه نیز کتابها و رساله‌هایی در زیانهای حکومت استبدادی منتشر می‌ساختند. در این میان حادثه‌ای در جهان رخ داد که اکثریت مردم فرانسه را آماده قیام و طغیان علیه حکومت استبدادی لویی شانزدهم کرد و آن انقلاب آزادیخواهی و استقلال طلبی مردم کشورهای متحد امریکا بود.

تشکیل مجلس طبقات عمومی^۱ و ظهور انقلاب - از قرن‌ها قبل در فرانسه چنین معمول بود که هر وقت دولت گرفتار مشکلی می‌شد مجلسی از نمایندگان طبقات سه‌گانه (اعیان، روحانیان، طبقه سوم) به نام (مجلس طبقات عمومی) تشکیل می‌داد و رفع مشکل را خواستار می‌شد.

لویی شانزدهم برای اصلاح امور مالی باردیگر نکر را که مورد علاقه مردم بود به وزارت دارایی انتخاب کرد و با پیشنهاد این وزیر دایر بر تشکیل مجلس طبقات عمومی موافقت نمود. چون مجلس مزبور تشکیل شد، بعضی از نمایندگان طبقه روحانی که در تنگدستی می‌زیستند و از لحاظ منافع طبقاتی با نمایندگان طبقه سوم مشترك بودند به نمایندگان طبقه سوم پیوستند، لذا اکثریت کامل در مجلس

۱- Bourgeois

۲- Etats généraux

نصیب این طبقه گردید و از نمایندگان طبقه روحانی و اعیان خواستند که برخلاف گذشته که جدا از یکدیگر تشکیل جلسه می‌دادند در یک محل گرد آمده به بحث در اوضاع و اخذ تصمیم بپردازند و چون نمایندگان طبقه اعیان و روحانی زیر بار قبول این درخواست نرفتند، نمایندگان طبقه سوم به عنوان اینکه نماینده اکثریت ملت هستند، در یک جا جمع شده محل اجتماع خود را **مجلس ملی**^۱ خواندند و اعلان کردند که از این به بعد ملت فرانسه جز با تصویب مجلس ملی مالیات نخواهد پرداخت. لویی شانزدهم خواست با تهدید، اجتماع آنها را برهم زند ولی مقاومت دلیرانه نمایندگان طبقه سوم، او را مجبور کرد تا به نمایندگان طبقه روحانی و نجبا امر دهد به مجمع ملی ملحق شوند و پس از الحاق، این مجمع خود را **مجلس مؤسسان**^۲ خواند و به نوشتن **قانون اساسی** پرداخت.

قانون اساسی سال ۱۷۹۱ علاوه بر ۱۷ ماده مقدمه‌ای داشت به نام **اعلامیه حقوق بشر** که به پیروی از اعلامیه حقوق بشر کشورهای متحد امریکا تدوین گردیده بود و عموم افراد بشر را در برابر قانون و دادگاهها دارای حقوق مساوی قرار داده بود. بر طبق قانون اساسی سلطنت استبدادی به مشروطه تبدیل گردید و امتیازات طبقه اعیان و روحانی از بین رفت و عموم مردم در برابر قانون و پرداخت مالیات و استفاده از حقوق اجتماعی و سایر مزایا با هم مساوی شدند.

انتشار قانون اساسی، شاه و طبقات اعیان و روحانی را به مخالفت برانگیخت، به همین جهت لویی شانزدهم **نکر** را که با مجلس همراه

۱- Assemblée Nationale

۲- Assemblée Constituante

بود برکنار کرد و دربار را به ورسای منتقل نمود.

درچنین هنگامه‌ای در پاریس نان کمیاب شد و مردم که از این جریانات سخت عصبانی شده بهیجان آمده بودند، سر به شورش برداشتند و در ۱۴ ژوئیه سال ۱۷۸۹ به زندان باستیل حمله بردند و زندانیان دوره استبداد را آزاد کردند و آنجا را بکلی ویران ساختند. به این ترتیب آتش انقلاب که زمینه آن از مدت‌ها قبل مهیا شده بود شعله‌ور شد و اولین طلوع آن افق پاریس را گلگون ساخت.

انبوه مردم پس از این موفقیت با حالت تعرض به ورسای حمله کرده لویی و ملکه را به پاریس مراجعت دادند. در روستاها نیز روستائیان به علت فشار و ظلم مالکان، سر به شورش برداشته به کشتن مسببان تیره روزی مردم و آتش زدن قصور آنها پرداختند.

مجلس مؤسسان پس از تدوین قانون اساسی به انحلال خود رأی داد و مجلس دیگری به نام **مجلس مقنن** تشکیل گردید.

لویی شانزدهم بظاهر با مقاصد آزادیخواهان موافقت کرد ولی در باطن درصدد برانداختن حکومت ملی برآمد و از برادرزن خود پادشاه اتریش کمک خواست. اشراف و روحانیان هم که از حقوق و امتیازات خود محروم شده بودند به مهاجرت پرداخته از دولتهای مستبد اروپا تقاضای مساعدت کردند. به همین سبب سپاهیان اتریش به مرزهای فرانسه حمله بردند و چون لویی مخفیانه نقشه جنگ را در دسترس سرداران اتریشی گذاشته بود فرانسویان شکست خوردند و لویی شانزدهم نیز از پاریس فرار کرد تا به قوای اتریش بپیوندد ولی در نتیجه اقدامات **دانتن** رهبر انقلاب فرانسه، دستگیر و به پاریس

برگردانده شد و مجلس او را از سلطنت برکنار ساخت و برای تعیین طرز حکومت، مجلسی به نام **کنوانسیون**^۱ تشکیل گردید.

اعلام حکومت جمهوری - مجلس کنوانسیون به دو اقدام اساسی و مهم مبادرت کرد: یکی اعلام جمهوری و محاکمه و قتل لویی شانزدهم (۱۷۹۳) دیگر تهیه سپاه جهت دفع شورشهای داخلی و پیشگیری از تجاوزات دولتهای بیگانه پروس و اتریش، که بعد از قتل لویی شانزدهم فرانسه را مورد حمله قرار داده بودند.

در مجلس کنوانسیون خصومت بین سران احزاب شدت یافت و قتل و کشتار مخالفان آغاز شد و ملکه ماری آنتوانت نیز بقتل رسید. **لاووازیه** شیمیدان معروف و دانتن و همچنین عده کثیری از مردم بیگانه به تیغ گیوتین سپرده شدند. به همین علت این دوره از انقلاب که مدت يك سال ادامه داشت، به دوره **ترور** (وحشت) معروف گردید و عاقبت در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ **روبسپیر**^۲ عامل مؤثر کشتارهای دوره ترور از کار برکنار گردید و روز بعد او و یاران خون آشامش جملگی بقتل رسیدند و دوره وحشت و خونریزی خاتمه پیدا کرد.

درمورد جنگ با بیگانگان کمیته‌ای به نام **نجات ملی** از طرف کنوانسیون تشکیل گردید و با استفاده از روح میهن پرستی ملت فرانسه و فداکاری سرداران شجاعی مانند **کارنو** و **ناپلئون بناپارت** ارتش فرانسه در جنگ با بیگانگان پیروز شد و در بلژیک و اتریش و ایتالیا به فتوحات درخشانی نایل آمد. در سال ۱۷۹۵ مجلس کنوانسیون پس از

۱- Convention

۲- Robespierre

يك رشته اصلاحات داخلی (در زمینه آزادی مذهب و تصویب تعلیمات اجباری مجانی و توسعه فرهنگ و يك شكل کردن اوزان و مقادیر) و پیروزیهای نظامی، منحل شد و طبق قانون اساسی جدید پنج نفر به نام هیئت مدیره از طرف مجلس سنا انتخاب گردید که به جای کنوانسیون کشور را اداره کند. در دوره حکومت هیئت مدیره، جنگ با بیگانگان همچنان ادامه داشت و اغتشاشات داخلی و زد و خورد احزاب باعث کودتاهای متعددی از طرف سرداران سپاه گردید.

ظهور ناپلئون بناپارت - ناپلئون بناپارت از اهالی جزیره کرس^۱ بود و این جزیره در دوره لویی پانزدهم توسط جمهوری ژن به فرانسه فروخته شده بود.

ناپلئون در این جزیره تحصیلات ابتدایی خود را طی کرد و بعد وارد مدرسه نظام پاریس شد و با درجه افسر جزء وارد خدمت ارتش گردید و در یکی از روزهای سخت انقلاب که سلطنت طلبان به کمک عده ای از زنان پاریس قصد برانداختن کنوانسیون را داشتند از طرف کنوانسیون مأمور دفع آشوب طلبان گردید و چون بخوبی مأموریت خود را انجام داد حاکم نظامی شهر پاریس شد و به دریافت درجه ژنرال مفتخر گردید و بارها از طرف کنوانسیون به جنگ با بیگانگان مأموریت یافت.

ناپلئون در دوره حکومت هیئت مدیره نیز سپاهیان اتریش را در ایتالیا شکستهای سختی داد و راه وین را در پیش گرفت و دولت اتریش ناگزیر قسمتی از شمال ایتالیا را که در تصرف داشت به فرانسه

واگذار کرد. به این ترتیب **اتحادیه اول** اروپا که از دولتهای انگلیس، اتریش، روسیه و اسپانیا تشکیل شده بود با شکست مواجه گردید.

لشکر کشی به مصر و تشکیل حکومت کنسولی - در بین دولتهای بیگانه که با انقلابیون فرانسه در پیکار بودند فقط انگلستان بود که در سایه قدرت مالی و نیروی قوی دریایی همچنان به مخالفت خویش ادامه می داد و دولتهای دیگر را به ادامه جنگ تشویق می کرد. ناپلئون برای بزانو درآوردن انگلیس، نقشه حمله به مصر را به تصویب هیئت مدیره رسانید و با کشتیهای متعدد عازم آن دیار گردید تا پس از فتح این کشور و حفر ترعه سوئز، به هندوستان که در آن موقع مستعمره انگلیس بود حمله نماید. این نقشه اجرا گردید و مصر به دست فرانسویان افتاد و قوای عثمانی نیز که به تحریک دولت انگلیس با ناپلئون وارد پیکار گردیده بود، شکست فاحش خورد ولی قوای دریایی انگلیس کشتیهای فرانسه را که در ساحل مصر لنگر انداخته بود از بین برد.

در همین ایام یکی از اعضای هیئت مدیره برای از میان بردن هرج و مرجهای داخلی به فکر استفاده از قدرت و محبوبیت ناپلئون افتاده مخفیانه او را به پاریس دعوت کرد.

ناپلئون نیز در خفا از مصر به پاریس رفت و به کمک یاران نظامی خود کودتا کرد و حکومت هیئت مدیره را برانداخت و **حکومت کنسولی** مرکب از سه کنسول به جای حکومت هیئت مدیره تشکیل داد که خود نیز کنسول اول آن بود.

حکومت کنسولی ناپلئون قریب چهار سال ادامه یافت. بر اثر اصلاحات داخلی و فتوحاتی که در این مدت نصیب فرانسه شده بود،

مردم که خواستار آرامش بودند به پاس این خدمات ناپلئون را به امپراطوری برگزیدند (مه ۱۸۰۴).

دوره امپراطوری - دوره امپراطوری ناپلئون قریب ده سال طول کشید. در طی این مدت قشون فرانسه در خارج از مرزهای آن کشور به فتوحات عظیمی نایل گردید ولی به علت ایجاد حکومت دیکتاتوری و از بین بردن آزادی قلم و مطبوعات و موقوف داشتن بعضی رشته‌های تحصیل مانند فلسفه و تاریخ و آنچه فکر خورده بینی و کنجکاوی را در افراد بیدار می‌سازد و همچنین اهانت او نسبت به پاپ که او را به اسارت به فرانسه آورده بود و گرفتن مالیاتهای گزاف برای اداره امور جنگ و سر باز گیری دائمی، سرانجام عامه مردم را نسبت به ادامه حکومت خود بدبین ساخت و با آنکه در این مدت مصدر خدمات مهمی در باب اصلاح قوانین مدنی و توسعه امور اقتصادی و بالاتر از همه تحصیل افتخارات نظامی برای فرانسه شده بود، در روزهای آخر سلطنت او، اهالی فرانسه سقوط او را با کمال میل خواستار بودند.

جنگهای دوره امپراطوری - دولتهای اروپا مخصوصاً انگلیس که از پیشرفتهای ناپلئون در امور داخلی و جنگهای خارجی بهراس افتاده بودند، علاوه بر دو اتحادیه‌ای که قبل از دوره امپراطوری علیه فرانسه تشکیل داده بودند، پنج اتحادیه دیگر نیز در مدت امپراطوری ناپلئون تشکیل دادند. در اتحادیه سوم ناپلئون سرعت قوای اتریش و پروس را شکست داد و قسمتی از متصرفات اتریش را در آلمان نیز تصرف کرد و از آنها اتحادیه‌ای به نام **اتحادیه رن** بوجود آورد که با ناپلئون متحد بود. ولی نیروی دریایی فرانسه در نبرد دریایی

ترافالگار^۱ (نزدیک تنگه جبل طارق) از نلسن^۲ دریاسالار انگلیسی بسختی شکست خورد.

در اتحادیه چهارم دولت انگلیس موفق شد دولت پروس را که دارای ارتشی نیرومند بود بر علیه فرانسه وارد جنگ کند. ناپلئون باز در اینجا پیشدستی کرده ضربات محکمی بر سپاهیان پروس و اتریش و روس وارد آورد و پس از اشغال برلین پایتخت پروس و فتح لهستان، در محل تیلسیت^۳ با الکساندر اول تسار روس صلح کرد.

ناپلئون برای بزانو در آوردن انگلیس، نقشه حمله به هند را از طریق ایران طرح کرد و چنانکه در تاریخ ایران گفتیم با فتحعلی شاه قاجار پادشاه ایران روابط دوستی برقرار کرد ولی بعداً به علت اشکالات سیاسی و نظامی منصرف گردید و ضمن معاهده تیلسیت به تسار روس قول داد که از کمک به ارتش ایران در برابر آن دولت خودداری کند. ناپلئون در سال ۱۸۰۸ از انقلابات داخلی اسپانیا استفاده کرده چند نفر از سرداران خود را مأمور فتح این کشور کرد ولی دولت اسپانیا بسختی مقاومت نمود. در نتیجه، فتح اسپانیا به قیمت خون سیصد هزار فرانسوی تمام شد. در همین ایام که ناپلئون خود به اسپانیا آمده بود، **اتحادیه پنجم** از طرف دولتهای مخالف علیه او تشکیل گردید. ناپلئون سرعت شهر وین را تسخیر کرد و قسمتی از خاک اتریش را ضمیمه فرانسه ساخت و فرمانی صادر کرد که دولتهای دوست و دست-نشانده او از ورود کشتیهای انگلیس به بنادر خود جلوگیری بعمل آورند. این اقدام که به **محاصره بری** معروف است برای این بود که

۱- Trafalgar

۲- Nelson

۳- Tilsit

شاید بدین وسیله از ورود غله اروپا به انگلیس و فروش مصنوعات آن کشور در این قاره جلوگیری بعمل آورد و با شکست اقتصادی انگلیس مانع ستیزه جویی این دولت گردد. ولی انگلیسها به مقاومت پرداخته دولتهای اروپا مخصوصاً روسیه را که از ادامه محاصره بری در فشار اقتصادیات قرار داشتند به ایجاد **اتحادیه ششم** تشویق کردند. ناپلئون که دوباره خود را در برابر اتحادیه‌ای از دولتهای اروپا دید در سال ۱۸۱۲ با سیصد و پنجاه هزار تن سپاه مرکب از زبده ترین افسران و سربازان فرانسه وعده‌ای از مردم اتریش و سوئیس و ایتالیا و آلمان و دانمارک که تحت حکومت فرانسه بودند، به روسیه حمله برد ولی سردار روسی موسوم به «**کوتوزف**» از برابر ناپلئون به داخل روسیه عقب نشینی کرد و در این عقب نشینی بیشتر آبادیها را آتش زد. و ارتش ناپلئون هم در خاک روسیه شروع به پیشروی کرد و مسکو را فتح نمود ولی سپاه او دچار سرمای شدید و بی‌آذوقگی سخت شد و عده زیادی از آنان از پا درآمدند و آنهایی هم که جانی به سلامت بردند در موقع مراجعت دچار تعرض ارتش پروس گردیدند. در نتیجه قوای ورزیده فرانسه بکلی از میان رفت. ناپلئون در مراجعت از روسیه اطلاع حاصل کرد که دولتهای بزرگ **اتحادیه هفتم** را با هم علیه او تشکیل داده‌اند از این رو بزحمت سپاهی به تعداد سیصد هزار تن که بیشتر آنها جوانهای هجده نوزده ساله بودند فراهم آورده به جلو مخالفان شتافت و به فتوحاتی نیز نایل آمد ولی به علت قدرت نظامی متفقین و ناآزمودگی سپاهیان فرانسه و خیانت بعضی از اطرافیان و بیش از همه به مناسبت خستگی و تنفر شدیدی که در ملت فرانسه از ادامه جنگ بوجود آمده

بود، سرانجام شکست خورد و پاریس به دست دولتهای متحد افتاد. چون سرداران فرانسه نیز از ادامه جنگ خودداری کردند، ناپلئون ناچار از سلطنت استعفا داد (۱۸۱۴). متحدان، **لویی هجدهم** برادر کوچک لویی شانزدهم را به پادشاهی فرانسه انتخاب کردند و طبق معاهده‌ای که در پاریس منعقد ساختند حدود آن کشور را به حدود سال ۱۷۹۲ رساندند و برای تحقیر ناپلئون، او را با حفظ سمت امپراطوری به حکومت جزیره کوچک **الب** در مغرب ایتالیا برقرار کردند.

حکومت صد روزه ناپلئون و جنگ واترلو - سلطنت ده

ماهه لویی هجدهم در فرانسه و مراجعت اشراف و روحانیان مهاجر و سختگیرهای بی‌حد و حساب نسبت به مردم و قتل و آزار سران آزادی-خواه، باندازه‌ای اهالی فرانسه را در فشار قرار داد که عموم افراد از جان و دل هوا خواه ناپلئون شدند. ناپلئون همینکه از اوضاع داخلی فرانسه آگاهی یافت، به کمک چند تن از دوستان نظامی خود مخفیانه از جزیره **الب** به فرانسه آمد و مورد استقبال مردم قرار گرفت و قوایی هم که به امر لویی هجدهم به جنگ ناپلئون فرستاده شد به ناپلئون پیوست و با شادی تمام او را به پاریس وارد کرد. لویی ناچار شبانه به بلژیک گریخت و از دولتهای متحد تقاضای مساعدت کرد.

دولتهای متحد که در این موقع در وین مشغول مذاکره جهت تعیین سرنوشت کشورهای اروپا بودند و بین آنها اختلافاتی شدید بروز کرده بود، همینکه از بازگشت ناپلئون به فرانسه آگاه شدند اختلافات خود را کنار گذاردند و سپاه عظیمی به سرداری **وینگتن**^۱ انگلیسی و **بلوخر**^۲ پروسى به فرانسه فرستادند و به پیشنهادات

ناپلئون دایر بر استقرار صلح اعتنایی نکردند. ناپلئون ناچار بزحمت ۱۲۵ هزار افسر و سرباز فراهم آورد و به بلژیک تاخت ولی با وجود شکست سپاهیان بلوخر سرانجام در محل **واترلو**^۱ به علت قلت سپاه و بدی اوضاع جوی و نامساعد بودن میدان جنگ شکست خورده به پاریس عقب نشینی کرد و بعد از چهار روز مجبور به استعفا گردید (۱۸۱۵). در این موقع پروسیها قصد قتل ناپلئون را داشتند ولی انگلیسها وی را به جزیره **سنت هلن**^۲ تبعید کردند. مدتی را که ناپلئون بعد از مراجعت از الب بر فرانسه سلطنت کرد صد روز بوده به همین جهت این دوره را **حکومت صد روزه ناپلئون** می نامند.

ناپلئون تا ماه سال ۱۸۲۱ در جزیره سنت هلن تحت نظر انگلیسها زندگی می کرد. سرانجام به علت غصه و رنج و ابتلا به مرض سرطان معده درگذشت. به این ترتیب زندگی مردی که روزی قاره اروپا را برای خود تنگ می دید پایان یافت.

فرانسیویان سالها بعد استخوانهای او را به پاریس آورده بخاک سپردند تا کسی که برای عظمت فرانسه آن همه جانفشانی کرده است در آغوش مام میهن قرار گیرد.

کنگره وین و نتایج آن - بعد از شکست ناپلئون در واترلو دولتهای متحد طبق عهدنامه دوم پاریس فرانسه را به حدود قبل از انقلاب رجعت دادند و ۷۵۰ میلیون فرانک غرامت به این کشور تحمیل کردند و دنباله تصمیماتی که در وین شروع کرده بودند، در پاریس

۱- Waterloo (در بلژیک)

۲- Sainte - Helen (در اقیانوس اطلس)

ادامه دادند. بر طبق معاهداتی که در وین و پاریس بین دولتهای بزرگ یعنی روس، پروس، انگلیس و اتریش منعقد گردید، کشورهای ضعیف و کوچک اروپا و همچنین متصرفات فرانسه و متحدانش بین فاتحان تقسیم گردید و ملل آلمان و ایتالیا را که مایل به تشکیل حکومت واحد بودند از انجام این مقصود باز داشته نفوذ خود را بر این دو کشور ادامه دادند و تحت عنوان دین، همه جا با افکار آزادیخواهی مبارزه کردند، ولی این اقدامات ملل آزادیخواه را از مقاصد خود باز نداشت و آنها را از افکار خویش منصرف نساخت تا اینکه بالاخره در سال ۱۸۷۱ ملل آلمان و ایتالیا به تشکیل حکومت واحد نایل آمدند.

تأثیر انقلاب کبیر فرانسه در جهان - انقلاب کبیر فرانسه از مهمترین وقایع تاریخ سیاسی اروپا و جهان است زیرا این انقلاب برای مردم عالم متدرجاً آزادی و مساوات و حکومت ملی پدید آورد و افکار آزادیخواهی فرانسه در طی يك قرن در سراسر جهان، حکومتهای استبدادی را واژگون ساخت و حکومتهای ملی و دموکراسی مستقر نمود.

اوضاع فرانسه از سال ۱۸۱۵ به بعد

بعد از تبعید ناپلئون به سنت هلن، دولتهای فاتح، لویی هجدهم را دوباره روی کار آوردند. سلطنت او تا سال ۱۸۲۴ ادامه یافت و چون درگذشت شارل دهم برادر وی به پادشاهی رسید. شارل چون خواست حکومت استبدادی را تجدید کند مردم فرانسه در سال

۱۸۳۰ مجدداً دست به انقلاب زدند. شارل ناچار به انگلستان پناهنده شد.

مردم فرانسه اصولاً چون خاندان بوربن را اصلاح پذیر نمی- دانستند سلطنت را به خانواده دیگری به نام اورلئان منتقل کردند و لویی فیلیپ را به سلطنت برداشتند. این پادشاه نظر به اینکه به دست مردم بر سر کار آمد ابتدا با آنان بمهربانی رفتار کرد ولی همینکه بر اوضاع مسلط گردید استبداد را پیشه خود ساخت. مخالفان او که اغلب از حزب جمهوریخواه بودند در سال ۱۸۴۸ انقلاب خونینی برپا ساخته وی را از سلطنت معزول ساختند و حکومت جمهوری را اعلام کردند، لویی فیلیپ^۱ نیز مانند شارل دهم به انگلستان فرار کرد.

جمهوری دوم - در میان نامزدهای ریاست جمهوری یکی لویی ناپلئون برادرزاده ناپلئون بزرگ بود که در سایه خوشنامی عموی خود بر رقبای خود پیروز گردید و به ریاست جمهوری برگزیده شد. طبق قانون اساسی تازه قرار شد انتخاب رئیس جمهور هر چهار سال یک مرتبه تجدید گردد. ناپلئون قریب سه سال رئیس جمهور بود و چون دید مردم از کارهای او دلخوش نیستند و دوباره او را انتخاب نخواهند کرد خواست از طریق تصویب قانون، مدت ریاست جمهوری را تمدید کند ولی چون مجلس سنا با مقاصد وی مخالفت کرد به کمک یاران خود کودتا کرد و مخالفان را به زندان انداخت و جمعی را تبعید کرد و به زور سر نیزه از مردم رأی گرفت تا قانون اساسی را تغییر دهد. به موجب قانون اساسی تازه مدت ریاست جمهوری ده سال تعیین گردید و بر اختیارات رئیس جمهور نیز افزوده شد. چندی بعد با فشار،

مقام ریاست جمهوری خود را به امپراطوری تبدیل کرد و به نام **ناپلئون سوم** نامیده شد.

گرچه ناپلئون سوم در مدت امپراطوری خود اصلاحاتی در فرانسه کرد و در راه وحدت سیاسی ایتالیا کمکهای ذیقیمتی به آزادی- خواهان آن کشور کرد و در جنگهای کریمه با دولتهای انگلیس و عثمانی بر ضد روسیه همکاری کرد و آزادیهایی نیز در سالهای آخر سلطنت خویش به مردم آن کشور داد ولی عامه مردم از روش حکومت او ناراضی بودند و زبان به انتقاد گشودند. ناپلئون سوم تا سال ۱۸۷۰ در فرانسه سلطنت کرد، در این سال در جنگ با دولت پروس شکست خورده اسیر گشت، مردم پاریس نیز او را از سلطنت خلع کردند و **حکومت جمهوری** را اعلام کردند و قریب ۴ ماه به دفاع پرداختند ولی سرانجام شکست خورده طبق پیمان فرانکفورت دو شهرستان آلزاس و لرن را از کف داده و مبلغ ۵ میلیارد فرانک غرامت پرداختند. **جمهوری سوم و چهارم** - از سال ۱۸۷۱ **جمهوری سوم** در این کشور اجرا گردید.

جمهوری سوم تا سال ۱۹۴۴ در فرانسه ادامه داشت. در این سال بعد از آزاد شدن فرانسه از قید تسلط ارتش هیتلر **جمهوری چهارم** اعلام گردید.

از وقایع مهم تاریخ فرانسه از دوره جمهوری سوم به بعد یکی برگزاری جشن صدمین سال انقلاب است در سال ۱۸۸۹ که به یادگار آن برج ایفل ساخته شد. دیگر توسعه متصرفات فرانسه در شمال آفریقا

و هندوچین و فعالیت دولت در رقابتهای نظامی و تسلیحاتی در برابر آلمان و پیروزی فرانسه در جنگ بین الملل اول و بازگشتن آلزاس و لرن به فرانسه .

در جنگ بین الملل دوم قریب چهار سال فرانسه تحت اشغال نظامی ارتش آلمان قرار داشت و پس از آزاد شدن این کشور به وسیله قوای متفقین بحرانهای سیاسی و اقتصادی در این کشور روی داد و در مستعمرات آسیایی و آفریقایی آن جنبشهای استقلال طلبی ظاهر گردید و مردم بعضی از مستعمره ها مانند مردم الجزایر خود را از قید تسلط فرانسه رها ساختند .

فصل دوم

انگلستان در قرون معاصر

در قرون معاصر در بین تمام کشورهای اروپا ، انگلستان تنها کشوری است که بدون انقلاب و خونریزی اصلاحات وسیعی در زمینه تکامل حکومت مشروطه و توسعه امور اقتصادی و فرهنگی و تجدید نظر در وضع اداره مستعمرات آن بعمل آمد و همین اصلاحات و پیشرفتهای باعث سیادت این دولت در قرن نوزدهم و ادامه قدرت آن در قرن بیستم گردیده است . علت پیشرفت اصلاحات در انگلیس یکی وجود حکومت پارلمانی در این کشور و دیگر موقع شناسی مردم انگلیس است که هرگاه اجرای امری را به صلاح کشور تشخیص دهند نمایندگان مجلس بدون در نظر گرفتن اختلافات حزبی و مشاجرات پارلمانی صلاح مردم و کشور را در نظر می گیرند و بایکدیگر همکاری می نمایند . در صورتی که در بعضی کشورها احزاب پارلمانی روی حاجت های سیاسی اغلب مانع پیشرفت امور کشور خویش می گردند .

پادشاهان انگلیس در قرون معاصر بترتیب عبارت بودند از :
ژرژ سوم (۱۷۶۰-۱۸۲۰) و پسرش ژرژ چهارم (۱۸۲۰-۱۸۳۰) ،
ویلیام چهارم برادر ژرژ چهارم (۱۸۳۰-۱۸۳۷) ، ملکه ویکتوریا
برادرزاده ویلیام چهارم (۱۸۳۷-۱۹۰۱) ، ادوارد هفتم (۱۹۰۱-۱۹۱۰)

پسر ملکه ویکتوریا، ژرژ پنجم (۱۹۱۰-۱۹۳۶) فرزند ادوارد هفتم، ادوارد هشتم (که بیش از چند ماه سلطنت نکرد) و ژرژ ششم (۱۹۳۶ - ۱۹۵۱) پسران ژرژ پنجم و ملکه الیزابت دوم دختر ژرژ ششم پادشاه کنونی انگلیس.

اصلاح قانون انتخابات - حکومت انگلیس از اوایل قرن سیزدهم میلادی به صورت مشروطه اشرافی درآمد و در قرن هفدهم کشمکشهای شدید بین دربار و پارلمان در گرفت که موجب تقویت پارلمان و عدم دخالت پادشاه در امور مجلس گردید. از قرن هفدهم به بعد دو حزب توری^۱ (محافظه کار) و ویگ^۲ (آزادیخواه) که اولی طرفدار بسط قدرت شاه بود و دومی از بسط اختیارات پارلمان طرفداری می کرد در انگلیس تشکیل گردید. این احزاب بر حسب اکثریتی که هر کدام در انتخابات بدست می آوردند زمام امور را در دست می گرفتند. علاوه بر این، مجلس لردان که اعضای آن را پادشاه انتخاب می کرد در تصویب قوانین دخالت داشت. تا اوایل قرن نوزدهم در انتخابات پارلمان کسانی حق شرکت داشتند که صاحب املاکی باشند یا به دولت مبلغ معینی مالیات بپردازند. بنابراین وکلای پارلمان عموماً از مالکان انتخاب می شدند ولی در قرون معاصر به علت توسعه صنعت و تشکیل شهرهای صنعتی و محروم بودن اهالی این شهرها از انتخابات و سختی معیشت کارگران، لزوم اصلاح قوانین انتخابات کاملاً محسوس گردید و در سالهای ۱۸۳۲ و ۱۸۶۷ و ۱۸۸۴ بتدریج از کرسی دهات و قصبات کشاورزی که در اختیار مالکان بود کاسته شد و تعداد کرسی شهرهای جدید التأسیس صنعتی افزایش یافت و قانون انتخابات

بصورتی درآمد که تقریباً هر دسته ۵۰ هزار نفری حق انتخاب یک تن وکیل را پیدا کردند.

از سال ۱۹۱۸ به زنهای اجازه انتخاب کردن داده شده و با تصویب این قوانین مشروطه انگلستان تکامل پیدا کرد.

حل مشکلات اقتصادی - ملت انگلیس در قرن نوزدهم بر اثر جنگهای باناپلئون و بخصوص اجرای محاصره زمینی اودچار مشکلات اقتصادی گردید. بعد از سقوط ناپلئون نیز این مشکلات ادامه یافت زیرا مالکانی که در پارلمان نفوذ داشتند برای حفظ منافع خود ورود گندم را به انگلیس محدود ساختند. به همین سبب قیمت ارزاق گران شد و بیکاری رواج پیدا کرد و مخصوصاً کارگران در فشار سختی معیشت قرار گرفتند. گرانی گندم، بدی اوضاع زندگانی مردم، بفروش نرفتن مصنوعات و بیکاری کارگران، دولت را وادار کرد که ورود غله را آزاد و آزادی بازرگانی را اجرا سازد. در نتیجه این اقدام هم از هزینه زندگانی کارگران کاسته شد و هم به علت ارزان شدن کالا، مصنوعات انگلیس بازار خوبی در جهان پیدا کرد و کار و کسب در آن کشور رواج یافت. بر اثر توسعه صنعت از سال ۱۸۹۲ حزب کارگر در انگلستان تشکیل گردید و قوانین چندی به نفع کارگران مانند قانون هشت ساعت کار و قانون حمایت اطفال به تصویب پارلمان رسید و زندگانی عامه مردم قرین رفاه و آسایش شد.

استقلال ایرلند - ایرلندیها که از لحاظ نژاد و مذهب با انگلیسها اختلاف دارند، از تسلط این دولت بر کشور خود کاملاً ناراضی بودند و در سراسر قرن نوزدهم و بیستم به طرق مختلف با دولت

انگلیس مبارزه کردند و بالاخره آن دولت را وادار به تصویب قانون استقلال داخلی ایرلند کردند (۱۹۱۳) ولی به علت تصادف با جنگ بین الملل اول اجرای آن موقوف ماند تا اینکه از سال ۱۹۲۲ قانون مزبور به مرحله اجرا درآمد و ایرلند جنوبی دارای استقلال داخلی شد ولی ایرلندیه بازم به این اندازه قناعت نکرده با کوشش زیاد در سال ۱۹۳۶ آزادی و استقلال کامل خود را بدست آوردند. از نخست وزیران معروف انگلیس در قرن نوزدهم نام **دیسرائیلی**^۱ پیشوای حزب محافظه کار و **گلاستون**^۲ رهبر حزب آزادیخواه را باید بخاطر سپرد زیرا عمده اصلاحات انگلیس در قرن مزبور به دست این دومی بزرگ انجام گرفته است.

تجدید نظر در وضع اداره مستعمرات - دولت انگلیس از اوایل قرن هفدهم به تهیه مستعمرات پرداخت و با فراهم آوردن نیروی دریایی عظیم و شکست دولتهای مستعمراتی فرانسه و هلند و اسپانیا صاحب مستملکات بسیار وسیع و آبادی گردید، بطوری که در قرن ۱۹ وسعت این مستعمرات به ۳۶ میلیون کیلومتر مربع و قریب ۵۰۰ میلیون نفوس رسید.

تجربه تلخی که کشور انگلیس ضمن جنگهای استقلال آتازونی پیدا کرد این قوم هوشمند را بر آن داشت که در طرز اداره مستعمرات تجدید نظر بعمل آورد، به این معنی که در هر نقطه که حس کرد بیش از آن نمی توان به روش حکومت استعماری ادامه داد به مردم آن استقلال داخلی داد و آن کشور را در عداد دومینیونها درآورد. کانادا در سال ۱۸۴۸ و استرالیا در ۱۹۰۰ و زلاند جدید در ۱۸۷۰ و کشورهای

متحد افریقای جنوبی در ۱۹۱۰ و کشورهای هند و پاکستان و بیرمانی و سیلان در سال ۱۹۴۶ استقلال پیدا کردند و جزء کشورهای همسود (مشترك المنافع) انگلیس شدند. حتی نسبت به مردم هند و پاکستان که علاقه مند به روش جمهوری بودند به شرط ماندن در جرگه کشورهای همسود به اجرای روش جمهوری موافقت کرد.

دولت انگلیس در جنگهای بین الملل اول و دوم بر علیه آلمان و متحدان او وارد جنگ گردید و از دولتهای مؤثری بود که در هر دو جنگ نقش اساسی را در ادامه جنگ و شکست قطعی آلمان بعهدہ داشت و موجبات فتح متفقین را فراهم ساخت. از شخصیتهای بارز سیاسی انگلیس در نیمه اول قرن بیستم **للوید جرج** و **وینستون چرچیل** می باشند که اولی نخست وزیر انگلیس در جنگ بین الملل اول و دومی که نمونه بارز یک مرد سیاستمدار است هم در جنگ بین الملل دوم و هم چندی بعد از آن، سمت نخست وزیری انگلیس را داشت. هر دو هم از رهبران حزب محافظه کار بودند. بعد از جنگ بین الملل اول و دوم چند بار حزب کارگر اکثریت پارلمانی را بدست آورده به حکومت رسید.

کاترین^۱ دوم

(۱۷۶۲-۱۷۹۶)

تسار روسیه در سالهای آخر قرن هجدهم زنی بود^۱ به نام کاترین . وی زوجه پتر سوم (نوه دختری پتر کبیر) ، و زنی باهوش و صاحب اراده بود و چون پتر سوم به امور کشور توجهی نداشت به کمک چند تن از درباریان شوهر خود را از سلطنت برکنار کرد و زمام امور را بدست گرفت .

این ملکه برای کسب شهرت با فلاسفه و نویسندگان معروف فرانسه مانند **ولتر** و **دیدرو** روابط مکاتباتی داشت و برای تظاهر به رعایت قانون، جمعی از دانشمندان روسیه را مأمور نوشتن قانونی کرد و خود نیز مقدمه‌ای جهت آن تهیه نمود ولی در عمل بسیار سختگیر و حتی مستبدتر از پادشاهان پیش بود ، چنانکه در زمان او حق شکایت به دربار از مردم سلب شد . این سختگیرها باعث طغیان شدیدی در آن کشور گردید . سردهسته شورشیان مردی بود به نام **پوگاچف** ، کار

۱- Catherine

پوگاچف چنان بالا گرفت که نزدیک بود **مسکو** را هم تصرف کند ولی جمعی از همدستانش به وی خیانت کرده او را تسلیم قوای دولتی نمودند، وی به فرمان کاترین کشته شد .

کاترین دوم در تعقیب سیاست پتر کبیر در امور قفقاز مداخله کرد و گرجستان را تحت الحمايه خود کرد و همین امر مقدمه بروز اختلاف بین ایران و روسیه در زمان آقا محمدخان گردید . علاوه بر این کاترین با کمک دولتهای پروس و اتریش کشور لهستان را تجزیه کرد و نیز شبه جزیره کریمه را از تصرف عثمانی خارج ساخت .

در زمان کاترین به تشویق دولت عده زیادی از مهاجران آلمانی به روسیه آمدند و در جنوب این کشور ساکن شدند و شهرهای متعددی در این ناحیه به کمک دولت بوجود آوردند .

بعد از کاترین دوم پسرش **پل اول**^۱ (۱۷۹۶-۱۸۰۱) قریب ۵ سال در روسیه سلطنت کرد . وی طبعی ملایم و صلح جو داشت . چنانکه قوای روسیه را از قفقاز احضار کرد و چون درگذشت پسرش **الکساندر اول**^۲ (۱۸۰۱-۱۸۲۵) به سلطنت رسید . این تسار ابتدا با افکار آزادی خواهی فرانسه مخالفتی نکرد ولی بر اثر تلقینات درباریان و تشویقات مترنخ صدراعظم مستبد اتریش روش خشونت پیش گرفت و در تمام دسته بندیهای ضد ناپلئون شرکت کرد . در زمان الکساندر اول دوره اول جنگهای ایران و روس اتفاق افتاد که منجر به معاهده گلستان و تصرف قسمتی از قفقاز توسط روسها گردید .

بعد از مرگ این امپراطور برادرش **نیکلای اول**^۳ به سلطنت

۱- Paul

۲- Alexandre

۳- Nicola

رسید (۱۸۲۵-۱۸۵۵)، دوره سی ساله سلطنت این پادشاه یکی از موخس ترین دوره های حکومت استبدادی تسارهاست . در زمان او از ورود مطبوعات خارجی به روسیه و همچنین رفت و آمد روسها به خارج بسختی جلوگیری شد وعده بیشماری از آزادیخواهان محکوم به حبس و تبعید شده و سران آنها نیز بقتل رسیدند . مردم لهستان نیز در ایام سلطنت نیکلای دست به شورش عظیمی زدند و سرانجام مغلوب گردیده نتوانستند خود را از قید حکومت بیگانه آسوده سازند.

جنگهای دوره دوم ایران و روس و عقد معاهده ترکمانچای در زمان این تسار اتفاق افتاده است . در سال ۱۸۵۵ قوای روس در جنگ کریمه از دولتهای انگلیس و فرانسه و ساردنی که به کمک دولت عثمانی آمده بودند شکست خورد و نیکلای بر اثر شنیدن خبر شکست از شدت تأثر دق کرده مرد .

جانشین نیکلای اول پسرش الکساندر دوم است (۱۸۵۵-۱۸۸۱) که پادشاهی آزاده و ملایم بود . به امر او زمینهای دولتی بین رعایا تقسیم شد ولی چون به زارع وسیله کشت و کمک مالی ندادند رعایا زمینها را به قیمت کمی به مالکان فروخته به شهرها آمدند و مایه دردرس دولت را فراهم کردند. در زمان او ورود کتب و مجلات خارجی به روسیه آزاد گردید و از فشار بر آزادیخواهان تا حدی کاسته شد .

مردم لهستان که تسار را آزادیخواه دیدند تقاضای استقلال کردند و چون درخواست آنها پذیرفته نشد دست به انقلاب زدند ولی کاری از پیش نبرده شکست خوردند .

در زمان الکساندر دوم دسته های آشوب طلب قوتی پیدا کرده به

کشتن بزرگان کشور پرداختند . سرانجام امپراطور هم به دست همین افراد کشته شد . پس از قتل الکساندر دوم پسرش الکساندر سوم تا سال ۱۸۹۴ و بعد از وی نیکلای دوم تا سال ۱۹۱۷ یکی بعد از دیگری به سلطنت رسیدند، در زمان این دو امپراطور روش حکومت استبدادی تعقیب گردید و برای از بین بردن ملیت ملل تابع امپراطوری زبان روسی را در سراسر متصرفات خود اجباری کردند.

روش استبدادی نیکلای دوم سبب شده که عدم رضایت عامه شدید گردید و همینکه در سال ۱۹۰۵ دولت روسیه از کشور کوچک ژاپن شکست خورد، انقلاب عظیمی در روسیه بوقوع پیوست که تسار را مجبور به اعطای حکومت مشروطه و تشکیل دوما^۱ (مجلس قانون-گذاری) کرد . ولی چون دوما دستورات تسار را اجرا نمی کرد منحل گردید . از آن پس امپراطور در انتخاب نمایندگان مجلس دوما به مداخله پرداخت و از مخالفت نمایندگان آن مجلس نامدتی جلوگیری بعمل آورد .

از مشاوران نزدیک نیکلای دوم روحانی سالوس و فاسدی بود به نام راسپوتین^۲ که عمده خرابکاریهای دوره نیکلای دوم به علت تحریکات او انجام گرفته است .

نیکلای دوم بدون توجه به عدم رضایت عمومی تا سال ۱۹۱۷ در روسیه سلطنت کرد. در این سال انقلاب عظیم روسیه رخ داد. انقلابیون شخص تسار و تمام افراد خانواده او را دستگیر کرده همگی را بقتل رسانیدند .

انقلاب روسیه - کشور روسیه اصلی اگرچه درخاک اروپا قرار دارد ولی به علت استبداد پادشاهان و کهنه پرستی اشراف و روحانیان ریاکار، تا قرن نوزدهم از تمدن جدید اروپایی بی بهره بود. در اواخر قرن هفدهم پتر کبیر با اقدامات جدی تحولی در اوضاع کشور پدید آورد. ولی پادشاهان بعدی با ادامه حکومت استبدادی از هر نوع تجدید و اصلاح طلبی جلوگیری کردند.

در زمان الکساندر دوم تمدن جدید اروپا در روسیه راه یافت و کارخانه‌هایی در این کشور تأسیس گردید و به موازات توسعه وسایل تمدن جدید، چشم و گوشها باز و اختلافات میان اشراف و توده مردم بالا گرفت و چنانکه گفتیم ناراضیان در سال ۱۹۰۵ دست به انقلاب بزرگی زدند که منجر به تشکیل حکومت مشروطه گردید ولی نتیجه‌ای برای آزادیخواهان ببار نیاورد. از اوایل قرن بیستم افکار افراطی سوسیالیستی در روسیه راه یافت اما کاری از پیش نبرد.

در سال ۱۹۱۷ بر اثر شکستهای متوالی ارتش روس از قوای آلمان و توسعه قحط و غلا، زمینه مساعدی برای مخالفان در داخل روسیه فراهم گردید و بر اثر انقلاب پتروگراد (لنینگراد کنونی) تسار از سلطنت کناره گرفت ولی دولتهایی که بر سر کار آمدند، از عهده اصلاحات بر نیامدند تا اینکه **تروتسکی**^۱ نامی که رهبر میلیون افراطی بود انقلاب خونینی برپا کرده پایتخت را بتصرف آورد. در این موقع آلمانها چون مایل بودند هر چه زودتر جنگ را در جبهه روسیه خاتمه داده و سپاه خود را به جبهه‌های غرب بفرستند، لنین^۲ را (یکی از پیشوایان انقلابی روسیه که در دوره نیکلای دوم به سوی تبعید شده

بود) به پتروگراد آوردند. لنین مردی سرسخت و صاحب عزمی متین و بیانی آتشین بود و در اندک زمانی در رأس انقلابیون قرار گرفت. طرفداران لنین که بین انقلابیون از پیش از انقلاب اکثریت داشتند و به همین مناسبت **بلشویک** خوانده می شدند با توسعه انقلاب، اساس حکومت سوسیالیستی را بر پایه مالکیت دسته جمعی بنیاد نهادند. حکومت جدید قریب چهار سال با مخالفان داخلی که اکثراً توسط دولتهای خارجی تقویت می شدند جنگید تا سرانجام پیروز گردید. اولین دولتی که حکومت جدید روسیه را به رسمیت شناخت دولت ایران بود و پس از آن سایر دولتها بتدریج حکومت این کشور را به رسمیت شناختند.

لنین در سال ۱۹۲۴ وفات کرد و پس از او اختلاف شدیدی بین سران دولت بوقوع پیوست تا عاقبت **استالین** منشی حزب بلشویک پیروز شد و زمام امور را در دست گرفت و چند دفعه با تصفیه‌های خونین مخالفان خود را برانداخت.

در زمان استالین چند برنامه اقتصادی پنج ساله در روسیه اجرا گردید که اگر چه باعث ترقی قدرت اقتصادی و نظامی این دولت شد ولی در زندگی عامه مردم چنانکه باید تغییر مهمی بوجود نیامد.

جنگهای بین الملل دوم در زمان حکومت استالین بوقوع پیوست و به روسیه شوروی صدمات زیاد و خسارات فراوان وارد آورد ولی سرانجام شوروی با کمک انگلیس و امریکا در جنگ پیروز گردید.

استالین تا سال ۱۹۵۳ بر شوروی حکمفرمایی کرد. بعد از مرگ او تحولاتی در شوروی پدید آمد و حکومت فردی دوره استالین ظاهراً

جای خود را به حکومت دسته جمعی سران حزب داد و مالکف و بولگانین و خروشچف یکی بعد از دیگری به نخست‌وزیری رسیدند. فعلاً آلکسی کاسیگین زمام امور را در دست دارد.

فصل چهارم

رقابت مستعمراتی اروپائیان

۱- متصرفات و مستعمرات انگلستان

فتح هند - انگلستان در طی قرون جدید، پس از يك سلسله کشمکشهای سیاسی توانست برکانادا و ولایت بنگاله و کناره دکن و کناره‌های شرقی استرالیا تسلط یابد. اما در قرون معاصر یعنی ایامی که دشمن خطرناک آن کشور ناپلئون بناپارت از پا درآمد، انگلیس در میدان سیاست مستعمراتی بی‌رقیب گردید. چنانکه نخستین بار به موجب معاهدات کنگره وین متصرفات فرانسه و هلند را که شامل جزایر آنتیل و گویان (در امریکا) و دماغه کاپ (در افریقای جنوبی) و جزایر مالت (در مدیترانه) و سیلان (در اقیانوس هند) می‌گردید، به تصرف درآورد، سپس با مساعدت کمپانی هند شرقی سراسر هند را متصرف شد. در سال ۱۸۵۷ سپاهیان هند علیه انگلستان عصیان شدیدی کردند و آن دولت را گرفتار مشکل سختی کردند اما به‌هر ترتیبی بود بر شورشیان تسلط یافت و بعداً نیز این مسئله را بهانه قرار داده منظور نهایی خود را که تصرف قطعی هند و تسلط بر آن ناحیه باشد عملی کرد. بنا بر این از سال ۱۸۵۷ دست کمپانی هند شرقی از مداخله در آن

سرزمین کوتاه گردید و دولت انگلیس در آنجا مطلق العنان شد. سپس جهت حفظ هند و جلوگیری از نفوذ فرانسه و روسیه، سرزمین بلوچستان و افغانستان را در صفحات مغرب این کشور از ایران جدا کرد و حکومت های دست نشاندۀ ای در آن دو بوجود آورد. ضمناً سنگاپور و قسمتی از هندوچین غربی را تصرف نمود تا از هر سو بر آن خطه تسلط داشته باشد.

در طی چند سال اخیر جنبشهای بزرگ ملی بر ضد سیاست استعماری امپراطوری انگلستان در هند رخ داد و دولت انگلیس با تمام مقاومتی که بکار برد سرانجام در مقابل خواسته های استقلال طلبان هند و مخصوصاً رجال میهن دوست آن کشور بویژه **مهاتما گاندی و محمد علی جناح قائد اعظم** سر تسلیم فرود آورد و استقلال آنها را به رسمیت شناخت. هندوستان از سال ۱۹۴۶ به دو کشور **پاکستان و هند** تقسیم شد و هر دو کشور در امور داخلی و خارجی آزاد و جزء کشورهای همسود بریتانیا قرار گرفتند.

تسلط انگلیس بر مصر - برای تسلط کامل انگلستان بر سرزمینهای مستعمره لازم بود که این دولت بر شاهراههای دریایی جهان و بخصوص بر کناره و جزایر و بنادری که بر سر راه انگلستان و مستعمرات مخصوصاً هندوستان قرار داشتند تسلط داشته باشد. در میان شاهراههای دریایی مهمتر و حساس تر ترعه سوئز است که بین دریای مدیترانه و دریای احمر کنده شده راه اروپا و آسیا را هزاران کیلومتر نزدیکتر کرده است لذا به هر ترتیبی بود، به مداخله در موضوع کانال سوئز پرداخت و مقداری از سهام ترعه مزبور را خریداری کرد. ولی همینکه در این امر موفق شد به مصر چشم طمع دوخت و علاوه بر مداخله

در امور کانال، نقشه تصرف آن کشور را هم طرح کرد، کار بر این منوال بود تا گروهی از ملیون مصر که از رفتار انگلیسها بستوه آمده بودند سربه شورش برداشته در اسکندریه کشتار شدیدی از اروپاییها عموماً و از انگلیسها خصوصاً بعمل آوردند.

دولت انگلیس که دنبال دستاویزی می گشت، این مسئله را بهانه قرار داده فوراً اسکندریه را گلوله باران کرد و قاهره را متصرف شد (۱۸۸۱)، سپس با بازگذاشتن دست فرانسه در تسخیر مراکش، به نفوذ این ملت در مصر خاتمه داد و تا سال ۱۹۲۲ مطلقاً بر آن سرزمین حکومت کرد ولی در این تاریخ بر اثر انقلاباتی که مردم آن کشور به منظور کسب آزادی و استقلال برپا کرده بودند به تخلیه خاک مصر و به رسمیت شناختن استقلال آن کشور ناگزیر شد. در طی چند سال اخیر مردم مصر برای کوتاه کردن دست انگلیسها از ترعه سوئز و به منظور پیشگیری از اعمال نفوذ سیاسی دیپلماتهای انگلیسی شدیداً به مبارزه پرداختند و سرانجام حکومت مصر را از مشروطه سلطنتی به جمهوری تبدیل کرده انگلیسها را مجبور کردند تا قوای نظامی خود را از مصر و از ترعه سوئز خارج سازند (۱۹۵۴).

متصرفات افریقای جنوبی - دولت انگلیس از سال ۱۸۱۵ به تصرف کاپ (جنوبی ترین نقطه افریقا) و راندن هلندیها از آن خطه همت گماشت. در این ناحیه **بوئر**ها که مردمی سفیدپوست و از اعقاب مهاجران هلندی بودند، روزگار می گذراندند، ولی بر اثر اقدامات انگلیسها راه مهاجرت در پیش گرفته در سرزمینهایی که بعدها آنجا را **ناتال و اورانژ** خواندند متمرکز شدند. لیکن چند سال بعد که پای

انگلیسها به ناتال باز شد، به ترك این محل نیز مبادرت کرده در ناحیه‌ای به نام **ترانسوال**^۱ اقامت جستند. مهاجران انگلیسی هم به تسخیر اراضی جدید مشغول شدند و به كمك سیسیل رودس رئیس کمپانی انگلیسی افریقای جنوبی به تصرف حوضه زرخیز رود زامبیز مبادرت کردند و آنجا را به افتخار نام سیسیل رودس سرزمین **رودزیا**^۲ خواندند و به استخراج منابع ثروتی ناحیه مزبور پرداختند، ضمناً جهت تصرف نواحی ترانسوال و اورانژ که دارای معادن الماس و طلای فراوان و در دست بوئر ها بود، مدت سه سال با این طایفه جنگیدند (۱۸۹۹-۱۹۰۲). دولت انگلستان در این رشته جنگها به علت مقاومت و پایداری دلیرانه و حیرت انگیز بوئر ها بهترین افسران و سربازان خود را به جنگ ایشان فرستاد و بالاخره با تحمل مخارج سنگین و تلفات فراوان بر بوئر ها غالب آمد ولی پاس مردانگی و دلاوری این مردم را نگاه داشت و آنها را از آزادی و استقلال داخلی محروم نکرد. سپس دو کشور **کاپ**^۳ و **ناتال** را به ترانسوال و اورانژ ملحق ساخت و به آنها جمعاً **اتحادیه افریقای جنوبی** نام داد. اتحادیه مزبور اکنون در کارهای خود کاملاً مستقل است و یکی از ثروتمندترین کشورهای همسود (مشترك المنافع) امپراطوری بریتانیا محسوب می شود و از حیث معادن طلا و الماس و محصولات کشاورزی در دنیا کم نظیر است.

متصرفات امپراطوری انگلستان در آسیا - دولت انگلستان برای حفاظت هند و تسلط بر مراکز بازرگانی و صنعتی آسیا ابتدا کشور

۱- Transvaal ۲- Rhodesie ۳- Cap

نپال (واقع در دامنه جنوبی هیمالایا) را تصرف کرد سپس بر سنگاپور که اهمیت سوق الجیشی داشت، استیلا یافت و بمرور قسمت اعظم شبه جزیره **مالاکا** و **بیرمانی** را در هندوچین تسخیر کرد و نفوذ خود را تا سواحل رود **مکنگ** توسعه داد.

۲- متصرفات و مستعمرات فرانسه

متصرفات آسیایی - دولت فرانسه بعد از امپراطوری انگلیس از نظر توسعه مستعمرات دومین کشور دنیا بشمار می آید. گرچه بعد از سقوط امپراطوری ناپلئون به موجب معاهدات کنکره وین متصرفات زیادی از اختیار این کشور خارج شد، ولی پادشاهان بعدی مانند شارل دهم و ناپلئون سوم، گذشته را تاحدی جبران کردند و متصرفات وسیعی در افریقا و آسیا بدست آوردند.

در همان هنگامی که هندوچین از طرف مغرب مورد تعرض دولت انگلیس قرار گرفته بود، فرانسویها نیز به صفحات مشرق آن کشور رخنه کردند و پس از مدت کوتاهی نواحی **کشنشین**^۱ و **تنکن**^۲ را بتصرف در آورده و **آنام**^۳ و **کامبوج**^۴ را تحت الحمايه خود قرار دادند و به موجب معاهده‌ای که با دولت انگلیس منعقد کردند، هر دو متعهد شدند استقلال **سیام**^۵ (تایلند) را که میان متصرفات فرانسه و انگلیس و هندوچین قرار دارد (به عنوان کشور حایل) به رسمیت بشناسند و از

۱- Cochinchine ۲- Tonkin
۳- Annam ۴- Cambodge
۵- Siam

مداخله و اعمال نفوذ در آن ناحیه خودداری ورزند .

متصرفات افریقایی - دولت فرانسه در سال ۱۸۳۰ الجزایر را در افریقا تصرف کرد ولی مکرراً با مخالفت و شورش آنها روبرو گردید و مخصوصاً هنگامی که **عبدالقادر** سردار معروف الجزایری به منظور تحصیل آزادی قیام کرد ، اسباب دردسر کلی فرانسه فراهم شد . لیکن عاقبت این سردار رشید شکست خورده تسلیم گردید و الجزایر به دست فرانسویها افتاد (۱۸۴۷) .

دولت فرانسه پس از این موفقیت به عمران و آبادی و استخراج منابع ثروتی آن کشور پرداخت و آن خطه را مستقیماً تحت حمایت خود قرار داد ، سپس به **تونس** که طرف توجه دولت ایتالیا قرار گرفته بود ، حمله برد و در سال ۱۸۸۱ آنجا را تصرف کرد . اما درباره تصرف **مراکش** با رقیبانی مانند آلمان و انگلیس و اسپانیا روبرو شد ، ناچار با صرف نظر کردن از ادعای خود در مصر و دادن قسمتی از متصرفات استوایی خود به آلمان رقبای خود را راضی کرد و به این ترتیب بر مراکش تسلط یافت و آن کشور را در ردیف سایر مستعمرات خود درآورد (۱۹۱۲) .

سرنوشت متصرفات و مستعمرات فرانسه - در متصرفات و مستعمرات دولت فرانسه نیز اخیراً مانند مستعمرات انگلیس نهضت‌های عظیم ضد استعماری رخ داد در نتیجه بعضی از مستعمرات مانند تونس و مراکش و الجزایر در نتیجه مبارزات و انقلابات مستمر خود موفقیت‌های شایان توجهی بدست آورده از نعمت آزادی برخوردار شدند .

۳ - متصرفات روسیه

تصرف سیبری - دولت روسیه پس از اینکه از جنگ کریمه شکست خورد و نتوانست بر دریای سیاه دست یابد ، ناچار متوجه مشرق گردید . ابتدا سیبری را که از اواخر قرن شانزدهم مورد توجه قرار داده بود تصرف کرد و به دریای ژاپن و اقیانوس کبیر راه یافت و نیز ایامی که دولت چین با فرانسه و انگلیس سرگرم مبارزه بود فرصت را غنیمت شمرده ، شهرهای حوضه رود **آمور** را که در منتهی‌الیه جنوب شرقی سیبری واقع و در اختیار چین بود تصرف کرد و در انتهای آن مجاور دریای ژاپن بندر معروف **ولادی وستک** را بنا نهاد (۱۸۶۰) سپس به احداث راه‌های شوسه و آهن و توسعه امور صنعتی و بازرگانی و استخراج منابع آن سرزمین پرداخت .

تصرف قفقاز و ترکستان - میان تساران روسیه ، پطر کبیر نخستین امپراطوری بود که از پی تحصیل متصرفات برخاست . جانشینان پطر وصیت وی را دایر بر تسلط روسیه بر دریای آزاد و دریای گرم (خلیج فارس) و تصرف هند و غیره ، تاحد امکان به مورد اجرا گذاشتند . تساران روس ، پس از دو دوره جنگ با ارتش ایران در زمان فتحعلی - شاه قاجار و به موجب دو معاهده شوم گلستان و ترکمانچای بر سراسر قفقاز استیلا یافتند و قسمتی از رود ارس را سرحد ایران و متصرفات روسیه در قفقاز قرار دادند (۱۸۲۸) .

بعدها دولت روسیه بمرور نفوذ خود را بر صفحات شمال خراسان و مشرق دریای خزر یعنی خوارزم و ماوراءالنهر مستقر کرد و نواحی

دست نشانده دولت ایران و نیز شهرهای سمرقند، بخارا، تاشکند، خیوه و مرو را بتصرف درآورد و از طریق شمال خراسان و کرگان با کشور ما همسایه شد.

دولت روسیه با تصرف ترکستان و تهدید دولتهای افغانستان و ایران و مجاورت با مرزهای هندوستان، دستگاه امپراطوری انگلستان را بوحشت انداخته و به همین جهت رقابت شدیدی میان آنها در گرفت و کم مانده بود کار رقابت این دو دولت به عملیات جنگی مبدل گردد که دولت فرانسه چنانکه در تاریخ ایران گفتیم در رفع این اختلافات میانجیگری کرد و مقدمات معاهده ۱۹۰۷ را بین دودولت فراهم نمود. به موجب این معاهده دولت روسیه و انگلیس با حفظ استقلال ظاهری ایران و افغانستان این کشورها را به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بیطرف تقسیم کردند، قسمت شمال منطقه نفوذ روس و نواحی جنوب تحت نفوذ انگلیس درآمد. اما چندی نگذشت که روس و انگلیس عملاً مفاد عهدنامه فوق را لغو و به مداخله علنی در سراسر این کشورها مبادرت ورزیدند و موجبات انحطاط و زوال کشور ما را فراهم آوردند. مشکلات کشور ما و هرج و مرجهای داخلی این کشور تا عقد قرارداد ۱۹۲۱ و وقوع کودتا و تأسیس سلسله پهلوی ادامه داشت.

۴- متصرفات سابق آلمان

دولت آلمان تا قبل از سال ۱۸۷۰ حتی يك وجب مستعمره هم نداشت ولی پس از اینکه به صورت دولت واحدی درآمد (۱۸۷۱) و جمعیت آن کشور رو به افزایش گذاشت، چون مردم آنجا احتیاج مبرمی

به مواد اولیه پیدا کردند ناچار سیاست استعماری در پیش گرفتند و به موجب دعوتی که بیسمارک از نمایندگان دولتهای اروپا در آلمان بعمل آورد و بر حسب تصمیماتی که در جلسات نمایندگان در برلن اتخاذ شد قسمتی از آفریقای شرقی به انضمام جنوب غربی توگو^۱ و کامرون^۲ که جمعاً دو میلیون و نیم کیلومتر مربع وسعت داشت به دولت آلمان واگذار گردید. و جزایری نیز در همین ایام در اقیانوس کبیر بدست آورد. لیکن این متصرفات پس از شکست آلمان در جنگ بین المللی اول به موجب معاهده ورسای (۱۹۱۹) از اختیار دولت مزبور خارج شد و به تصرف امپراطوری انگلستان و دولت فرانسه و ژاپن درآمد.

۵- متصرفات ایتالیا

دولت ایتالیا مانند آلمان خیلی دیر دست به کار تهیه مستعمرات گردید. با این حال چون خود را وارث امپراطوری بزرگ و پهناور روم قدیم می دانست با تمام قوا، در پی تحصیل مستعمره افتاد و در سالهای ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۶ قسمتی از سواحل غربی دریای احمر را متصرف شد و بعداً در شمال آفریقا به تصرف طرابلس و سیرنائیک^۳ نایل آمد (۱۹۱۲) و در ۱۹۳۶ کشور حبشه را تسخیر کرد و در ۱۹۳۹ کشور آلبانی (در اروپا) را بتصرف درآورد و بالاخره از نظر وسعت مستعمرات در ردیف کشورهای بزرگ اروپا قرار گرفت. لیکن پس از پایان جنگ جهانی دوم بنا بر اقدامات سازمان ملل متحد کلیه مستعمرات و متصرفات ایتالیا مستقل و از نعمت آزادی برخوردار گردیدند.

امپراطوری عثمانی از قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم متصرفات وسیعی، که شامل شبه جزیره بالکان و آسیای صغیر و قسمتی از ارمنستان و سوریه و فلسطین و عراق (بین النهرین) و عربستان و شمال افریقا می شد، بدست آورد و تا قرن نوزدهم بر این متصرفات باکمال قدرت حکومت کرد، ولی از اوایل قرن نوزدهم به مناسبت فساد و ضعف دستگاه حکومت و سختگیریهای شدید نسبت به اتباع عیسوی و همچنین تحریکات دولتهای عیسوی، یک سلسله انقلاب در امپراطوری عثمانی ظاهر شد که مورخان اروپایی آن را مسئله مشرق نام نهاده اند.

طرز حکومت امپراطوری عثمانی هم در داخل کشور و هم در متصرفاتش بسیار ظالمانه بود. قائم مقام یا والی یا حاکمی که از طرف سلطان عثمانی انتخاب و به نقاط مختلف امپراطوری فرستاده می شد از هیچ نوع ظلم و ستم نسبت به مردم فروگذار نمی کرد و از ایذا و آزار ایشان خاصه عیسویان خودداری نمی نمود ولی همانطوری که در بالا اشاره شد بتدریج دولتهای اروپا مانند فرانسه، انگلیس، آلمان و روسیه، گاهی روی مقتضیات سیاسی باهم و زمانی منفرداً به کمک ملل

زیر دست امپراطوری عثمانی برخاسته متصرفات این امپراطوری را یکی پس از دیگری به صورت کشورهای مستقل در آوردند چنانکه **صربها** به کمک الکساندر اول امپراطور روسیه به کسب آزادی نایل آمدند و همچنین مردم استقلال طلب **یونان** به کمک دولتهای روسیه و انگلیس و فرانسه، که در راه کسب آزادی سالیان دراز با امپراطوری عثمانی در حال نبرد بودند از موهبت آزادی برخوردار و به استقلال کامل نایل شدند (۱۸۲۹).

دولت روسیه تساری به علت همسایگی با دولت عثمانی و منافع سیاسی که در مورد اقلیتهای نژادی امپراطوری عثمانی داشت، بیش از سایر دولتهای مقتدر اروپا در تجزیه امپراطوری عثمانی کوشا بود. روی همین اصل علناً در امور متصرفات امپراطوری مزبور مداخله می کرد و ملل عیسوی دست نشانده را بر علیه امپراطوری عثمانی تحریک می نمود. چنانکه الکساندر دوم امپراطور روس با اهالی صربستان و قره داغ متحد گردید و باقوای عثمانی به جنگ پرداخت. در این نبرد قوای عثمانی بسختی شکست خورد و بر حسب قرار داد **سن استفانو** (نزدیک قسطنطنیه) سرزمین **بسنی**^۱ و **هرزگووین**^۲ در امور داخلی مستقل گردید و صربستان بکلی آزاد شد و در تمام مسائل سیاسی استقلال یافت و نیز قسمتی از متصرفات اروپای عثمانی از امپراطوری عثمانی مجزا و به صورت کشورهای رومانی و مقدونیه و بلغارستان درآمد.

خلاصه، متصرفات این امپراطوری از یک طرف به علت حکومت ظالمانه و اختلافات ملی و نژادی و مذهبی و از طرف دیگر در نتیجه

اقدامات و مداخلات دولتهای مقتدر اروپا در متصرفات امپراطوری عثمانی که به عقیده الکساندر سوم مریض محتضر بود یکی بعد از دیگری از تصرف دولت خارج شد و باشکستهایی که در جنگ جهانی اول متوجه این امپراطوری گردید بکلی اساس آن درهم ریخته شد و بعد از جنگ نزدیک بود بکلی این کشور مضمحل گردد که قیام **مصطفی کمال پاشا** کشور را از زوال و نیستی نجات داد و دولت ترکیه جدید با رژیم جمهوری تشکیل شد و مصطفی کمال پاشا که بانی این نهضت بود به نام اولین رئیس جمهور و به لقب **آتاتورك** زمام امور ترکیه را در دست گرفت. جانشینان او نیز با سیاست روشن، وسایل پیشرفت و ترقی این کشور را فراهم کردند.

فصل ششم

کشورهای متحد امریکای شمالی

چگونگی استقلال امریکای شمالی - مهاجران انگلیسی که از اواخر قرن شانزدهم در امریکای شمالی مستقر شده بودند و نواحی آباد و زرخیزی را در اختیار داشتند، در ابتدای قرن هجدهم به تأسیس بنادری به نام **فیلا دلفیا و نیویورک** و بستن همت گماشته به نشر فرهنگ پرداختند و تا سال ۱۷۶۵ تحت تبعیت انگلستان بسر بردند در این سال دولت انگلیس که دچار بحران شدید مالی شده بود یک رشته مالیاتهای بیمورد به مردم امریکا تحمیل کرد. مهاجرنشینان انگلیس در امریکا نه تنها حاضر به قبول این تحمیلات نشدند بلکه به منظور الغای آن به تظاهراتی دست زدند و شورش در سراسر امریکا برپا کردند. دولت انگلیس برای سرکوبی شورشیان سپاهی به امریکا فرستاد (۱۷۷۶). این سپاه از قوای امریکا به فرماندهی **ژنرال واشنگتن** (نماینده ایالت ویرجینیا) که در راه استقلال امریکا دلیرانه مبارزه می کرد و سپاهیان دولت فرانسه که به کمک مهاجرنشینان اعزام شده بودند شکست خورد و متحمل تلفات سنگین و خسارات فراوان گردید. دولت انگلیس هم که کار را بر این منوال دید و متوجه شد که دولت فرانسه به انقلابیون امریکا مساعدتهای مالی و نظامی می نماید، ناچار

با انقلابیون به صلح پرداخت و به موجب **معاهده ورسای** (سپتامبر ۱۷۸۳) استقلال سیزده مهاجرنشین خود را در امریکا به رسمیت شناخت و نیز شبه جزیره فلوریدا را به اسپانیا و بعضی از جزایر آنتیل را به فرانسه واگذاشت.

قانون اساسی ۱۷۸۷ - سیزده مهاجرنشین انگلیس در امریکا پس از عقد معاهده ورسای، به منظور تأسیس حکومتی مستقل، با یکدیگر به مذاکره پرداختند و سرانجام ۵۵ تن نماینده از طرف اهالی امریکا در **فیلادلفیا** گرد آمده و پس از تبادل نظر به تدوین و تصویب قانون اساسی همت گماشتند (۱۷۸۷). به موجب این قانون هر يك از دولتهای متحد امریکا در امور داخلی آزادی یافتند و نیز ملت امریکا در برابر قانون با یکدیگر مساوی گردید. **قوای مقننه و مجریه و قضائیه** از هم تفکیک و مقرر شد که حکومت جمهوری در امریکا برقرار گردد و شخص رئیس جمهور هر چهار سال يك بار از طرف مردم کشورهای متحد امریکا انتخاب شود.

قوة مجریه و اختیار عزل و نصب وزیران و سفیران و فرماندهی نیروی زمینی و دریایی و مسئولیت امور کشور در اختیار رئیس جمهور قرار گرفت و قوۀ قضائیه به عهده اعضای نه گانه دیوان عالی تفویض شد و مقرر گردید اعضای این دیوان از طرف رئیس جمهوری برای مادام العمر انتخاب شوند. نمایندگان مجلس سنا از طرف مجالس کشورهای متحد امریکا و نمایندگان مجلس مبعوثان به موجب آرای عمومی ملت امریکا انتخاب گردند.

این دو مجلس در سال ۱۷۸۷ تشکیل گردید و جرج واشنگتن فرمانده کل قوای امریکا به مناسبت فداکاریهایی که در راه استقلال آن

کشور از خود نشان داده بود به نام اولین رئیس جمهور انتخاب شد. **توسعه کشورهای متحد امریکای شمالی** - دولت امریکا از سال ۱۷۸۷ تا ۱۸۵۰ متدرجاً توسعه یافت و بر جمعیت آن افزوده شد چنانکه در سال ۱۸۰۳ سرزمین **لوئیزیان** را از ناپلئون بناپارت خرید و آن را به سایر نواحی امریکا ملحق ساخت و چند سال بعد شبه جزیره **فلوریدا** را از اسپانیا خریداری کرد، سپس ولایت **تکزاس و کالیفرنیا** را از دولت مکزیک گرفت و نیز ناحیه **ارگن** را به موجب معاهدهای که با دولت انگلیس منعقد کرد متصرف شد و به این ترتیب کشورهای متحد امریکای شمالی وحدت طبیعی و سیاسی یافت و وسعت آن متجاوز از هفت میلیون کیلومتر مربع گردید و جمعیتش در سال ۱۹۱۴ از ۹۰ میلیون تجاوز کرد و دارای ۴۸ کشور شد و از نظر ارزش بازرگانی و صنعتی با کشورهای بزرگ جهان برابر گردید.

جنگ انفصال و الغای بردگی - یکی از وقایع مهمی که در قرن نوزدهم در کشورهای متحد امریکای شمالی رخ داد، جنگ انفصال بود. جنگ انفصال میان اهالی شمال و جنوب امریکای شمالی بر سر برده فروشی بوقوع پیوست. اهالی شمال کشورهای متحد با خرید و فروش برده و اصولاً موضوع برده فروشی مخالفت می کردند ولی مردم جنوب امریکای شمالی به علت ناعساعد بودن آب و هوای مناطق جنوب و گشت و زرع پنبه و نیشکر، چون به وجود غلامان نیاز فراوان داشتند و از کار و خدمات آنها استفاده شایان می بردند با مردم شمالی امریکا که مخالف برده فروشی بودند و این عمل را منافی اصول بشریت می دانستند به دشمنی برخاستند.

اتفاقاً در همان اوقات یعنی در سال ۱۸۶۰ **آبراهام لینکلن**^۱ که از موافقان الغای برده‌فروشی بود، به مقام ریاست جمهوری نایل گردید و به منظور پیشگیری از عمل برده‌فروشی به یک رشته اقدامات اساسی مبادرت کرد. اهالی جنوب آمریکا هم که منافع خود را در خطر دیدند، رئیس جمهوری به نام **جفرسون دایس**^۲ برای خود انتخاب کردند و نیز شهر **ریچموند**^۳ (واقع در ویرجینیا) را مراکز دولت قرار دادند. این عمل یک سلسله جنگهای خونین و دامنه‌داری میان اهالی شمال و جنوب آمریکای شمالی بوجود آورد که مدت چهار سال دوام یافت (۱۸۶۱-۱۸۶۵) و سرانجام بدفع دولتهای شمالی خاتمه پذیرفت و برده‌فروشی ممنوع گردید و سیاهان و بردگان آزاد شدند.

اهالی شمال آمریکا نیز همینکه دوره ریاست جمهوری **آبراهام لینکلن** پایان رسید، او را به پاس فداکاریهایی که در راه موفقیت مردم شمال آمریکا و لغو برده‌فروشی کرده بود مجدداً به مقام ریاست جمهوری انتخاب کردند، لکن چند روز بعد **آبراهام لینکلن** به دست یکی از مخالفان الغای بردگی بقتل رسید (۱۸۶۵).

اعلامیه مونرو و ترقیات آمریکا - مونرو^۴ که یکی از رؤسای جمهور کشورهای متحد آمریکای شمالی بود، در سال ۱۸۲۳ که مستعمرات اسپانیا در قطعه آمریکا سر به شورش برداشتند و دولتهای عضو اتحاد مقدس در صدد اعزام سپاه به آن سرزمین بودند طی اعلامیه‌ای رسماً

۱- Abraham Lincoln

۲- Jeffrson - Davis

۳- Richmond

۴- Monroe

به کلیه کشورهای اروپا اخطار کرد که آمریکا متعلق به آمریکائیان است و دولتی را حق مداخله در امور این قاره نیست. دولت آمریکا این اصول را هنگامی که ناپلئون سوم عازم رفع اغتشاش مکزیک و تسخیر آن سرزمین بود، به مشارالیه یاد آور شد و همین اخطار و پافشاری مردم آمریکا مانع تصرف مکزیک به وسیله قوای لویی ناپلئون گردید و پس از آن دولت آمریکا به منظور کوتاه کردن دست دولتهای روسیه و اسپانیا از آمریکا، ابتدا شبه جزیره **آلاسکا**^۱ را از دولت روسیه خریداری کرد و بعدها به موجب **معاهده پاریس** (دسامبر ۱۸۹۸) به نفوذ اسپانیا در جزایر **پورتوریکو**^۲ و **فیلیپین** (در جنوب شرقی آسیا) خاتمه داد.

دولت آمریکا در سال ۱۹۰۴ برای ارتباط اقیانوس اطلس به اقیانوس کبیر و ایجاد سهولت در امر حمل و نقل کالاهای توسعه امور بازرگانی به حفر ترعه پاناما مبادرت کرد (که اول ژوئیه ۱۹۱۴ افتتاح شد) و در مجاورت این ترعه جمهوری کوچک و مستقل پاناما را بوجود آورد. از این به بعد کشورهای متحد آمریکای شمالی در راه ترقی افتاد و با سرعتی شگفت‌انگیز رو به عمران و آبادی رفت و از نظر صنعت و بازرگانی با دولتهای بزرگ اروپا به رقابت پرداخت و چون دارای منابع ثروتی سرشار بود پیوسته بر ثروت ملی مردم آمریکا افزوده شد و کمپانیهای بزرگی بوجود آمد و با سرمایه‌های زیاد شروع به کار کرد و بتدریج آمریکا دارای چنان اعتباری شد که اکنون سرآمد کلیه کشورهای مترقی جهان می‌باشد.

۱- Alaska

۲- Porto - Rico

فصل هفتم

جنگ جهانی اول و نتایج آن

از سال ۱۸۷۱ که سال پیروزی آلمان بر فرانسه است تا سال ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول آغاز گردید بین دولتهای اروپا جنگی رخ نداد ولی عموم دولتهای بزرگ به رقابت بایکدیگر به تهیه اسلحه و تجهیز سپاه مشغول بودند به همین واسطه این ایام را صلح مسلح نامیدند. علل مهم اختلافات دولتها که منجر به جنگ جهانی اول گردید عبارت بود از:

- ۱- اختلاف آلمان و فرانسه بر سر آلزاس و لورن.
 - ۲- تشکیل اتحادیه های سیاسی آلمان و اتریش و ایتالیا از یک طرف، و انگلیس و فرانسه و روسیه از طرف دیگر، و رقابتهای تسلیحاتی بین این دو اتحادیه.
 - ۳- رقابتهای مستعمراتی و اقتصادی دولتهای مزبور بایکدیگر.
 - ۴- رقابتهای دریایی انگلیس و آلمان.
- بنابراین، چنانکه می بینیم دولتهای اروپا خود را از هر لحاظ آماده جنگ کرده بودند و منتظر بهانه و یا فرصت مناسبی بودند تا به دشمن حمله نمایند. اتفاقاً در همان گیرودار فرانسوا فردیناند^۱ ولیعهد اتریش در شهر سرايوو^۲ کشته شد.

۱- François Ferdinand

۲- Sérayévo

دولت اتریش پس از قتل ولیعهد خود اتمام حجتی به کشور صربستان فرستاد و جواب آن را ظرف ۴۸ ساعت خواستار شد. به موجب این اتمام حجت، دولت صرب ناچار بود اولاً جمعی از افسران و رجال و بزرگان کشور را از کار برکنار نماید و ثانیاً به دولت اتریش اجازه دهد برای رسیدگی به واقعه مزبور در داخل صربستان به تحقیقاتی مبادرت کند.

دولت صرب به تحریک روسیه پیشنهاد آن دولت را پذیرفت ولی از مداخله مستقیم مأموران اتریش در صرب جلوگیری کرد. دولت اتریش که به دنبال بهانه ای می گشت در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ به دولت مزبور اعلان جنگ داد و روز بعد بلغراد را گلوله باران کرد و در همین اثنا دولتهای بزرگ اروپا له و علیه او وارد پیکار شدند.

جنگهای سال ۱۹۱۴ - در این سال قوای آلمان سیل آسا به

بلژیک سران بر شد و قسمت اعظم آنجا را تصرف کرد و نواحی شمال شرقی فرانسه را تسخیر کرد و پاریس را بمحاصره انداخت. سپس به اشغال بنادر فرانسه در کناره های دریای مانش و دریای شمال مبادرت کرد ولی از طرف دیگر کشتیهای جنگی آلمان از نیروی مقتدر دریایی انگلیس شکست فاحش خورد و لطمه فراوان دید و نیز متصرفاتش در آفریقا به دست دولت انگلیس و فرانسه افتاد و ضمناً نیکلای دوم تزار روس قوای مجهزی به جبهه خاور فرستاد. این سپاه جلگه های پروس شرقی و اتریش شمالی را متصرف شد، لیکن هیندنبرگ^۱ و لودندورف^۲ سرداران معروف آلمان و قهرمانان جنگ بین الملل اول قوای روس

۱ - Hindenburg

۲ - Ludendorff

را بسختی شکست داده آنها را نابود کردند ، بعلاوه در نوامبر همین سال دولت عثمانی وارد میدان جنگ شد و علیه متفقین به جنگ پرداخت .

جنگهای سال ۱۹۱۵ - در این سال ابتکار عملیات جنگی در دست سپاه آلمان بود. زیرا ارتش آلمان اسلحه‌های جدید مانند زیردریایی و گازهای خفه‌کننده و مایعات سوزان بر ضد متفقین بکاربرد و در دو جبهه شرق و غرب به فتوحات درخشانی نایل آمد و تلفات فراوان و شکستهای هولناکی به قوای دشمن وارد ساخت . ضمناً نیروی آلمان ، سپاهیان روس را در جبهه شرق بکلی درهم شکست و اتیش را از خطر محاصره نجات داد. بعلاوه تمام کناره‌های دریای بالتیک و خاک لهستان را متصرف شد و به کمک قوای بلغارستان که به متحدان پیوسته بود، صربستان را مسخر کرد و نیروی متفقین را که در کناره‌های بغاز بسفر و داردانل متمرکز شده بودند منهزم و آنها را به عقب نشینی مجبور کرد . در این سال ایتالیا از صف متحدان خارج شد و به متفقین پیوست .

جنگهای سال ۱۹۱۶ - در جنگهای ۱۹۱۶ باز تا حدی فتح و پیروزی متوجه آلمان گردید زیرا از يك طرف قوای این دولت به سرداری ولیعهد آن کشور به تصرف دژ معروف وردن در فرانسه مشغول شد و از طرف دیگر سرداران دیگر آلمان قوای رومانی را که به متفقین پیوسته بود و علیه آلمان مبارزه می‌کرد مغلوب کردند و سرزمین مزبور را بتصرف درآوردند .

در عوض پایداری و مقاومت دلیرانه ژنرال ژوفر^۱ رئیس ستاد

فرانسه و مارشال پتن مدافع قلعه وردن و اختراع تانک به وسیله متفقین مانع پیشرفت ولیعهد آلمان و سپاهیان او در محاصره قلعه فوق‌الذکر گردید و حتی ولیعهد با قربانی کردن پانصد هزار سرباز آلمانی در این راه سرانجام از تصرف آنجا چشم پوشید .

جنگهای سال ۱۹۱۷ - از وقایع عمده جنگهای سال ۱۹۱۷ انقلاب عظیمی بود که در داخل روسیه آغاز شد و کم‌کم به جبهه جنگ سرایت کرد، بطوری که سربازان اسلحه را زمین گذاشته و راه روسیه را در پیش گرفتند. در این موقع جمعی از رجال و زمامداران روسیه حتی نیکلای دوم امپراطور آن کشور به وسیله انقلابیون دستگیر شده بقتل رسیدند لنین که در این موقع حکومت کمونیستی را در پتروگراد تشکیل داده بود روسیه را از جنگ کنار کشاند و به جنگ داخلی پرداخت .

جنگهای سال ۱۹۱۸ - در این سال به علت ورود ارتش امریکا به جنگ ، قوای آلمان وضع تدافعی بخود گرفت . بعلاوه متحدان آلمان عموماً شکست خورده از پا درآمدند .

در داخل آلمان نیز انقلاب بزرگی به دست هواداران حکومت جمهوری برپا شد. ویلهلم دوم که از هر طرف محصور گردیده و امید او کاملاً به یأس مبدل شده بود و نیز جان خود را در خطر می‌دید ، ناچار به هلند گریخت و کشور آلمان را به دست جمهوریخواهان سپرد . حکومت جمهوری جدید آلمان به دولتهای متفق پیشنهاد متارکه داد. به این ترتیب دولت آلمان پس از ۴ سال جنگهای خونین ، در مقابل متفقین بزانو درآمد .

نتایج جنگ بین الملل اول و اوضاع عمومی کشورهای اروپا تا جنگ جهانی دوم

معاهده ورسای و آلمان بعد از جنگ تا سال ۱۹۳۹ - دولتهای
فاتح نخست با آلمان معاهده معروف ورسای را منعقد کردند (۲۸ ژوئن ۱۹۱۹). به موجب این معاهده آلزاس و لرن از آلمان مجزا شد و به فرانسه ملحق گردید، ناحیه معروف سار^۱ نیز مدت پانزده سال در اختیار دولت فرانسه قرار گرفت تا کشور مذکور با استخراج زغال سنگ آنجا خسارات وارده را جبران نماید، بعلاوه کلیه متصرفات آلمان در خارج از اروپا میان فرانسه و انگلیس تقسیم شد، ضمناً بابت غرامت جنگی مبلغ ۱۵ میلیارد فرانک به متفقین مقروض شد و قوای زمینی و دریایی و کشتیهای جنگی و زیردریایی آن کشور محدود گردید ولی ابرت^۲ رئیس جمهور آلمان تا آنجا که میسر بود از اجرای مفاد عهدنامه مزبور خودداری کرد. بعد از وی هیندنبورگ قهرمان جنگ بین الملل اول زمام امور آلمان را بدست گرفت پس از او آدولف هیتلر پیشوای حزب ناسیونال سوسیالیست زمامدار شد و با زمامداری او فصل دیگری در تاریخ حیات سیاسی این کشور آغاز گردید که شرح آن بطور اختصار در فصول بعد بیان خواهد شد.

معاهده سن ژرمن و اتریش بعد از جنگ تا سال ۱۹۳۹ -



آدولف هیتلر

پس از عقد معاهده ورسای، متفقین با اتریش معاهده سن ژرمن را منعقد کردند (سپتامبر - ۱۹۱۹). به موجب این معاهده امپراطوری اتریش تجزیه شد و فقط منحصر به استانهای آلمانی نشین خود گردید و عاقبت در سال ۱۹۳۸ به تصرف قوای هیتلر درآمد و در واقع با کشور آلمان حکم یک کشور واحد را پیدا کرد.

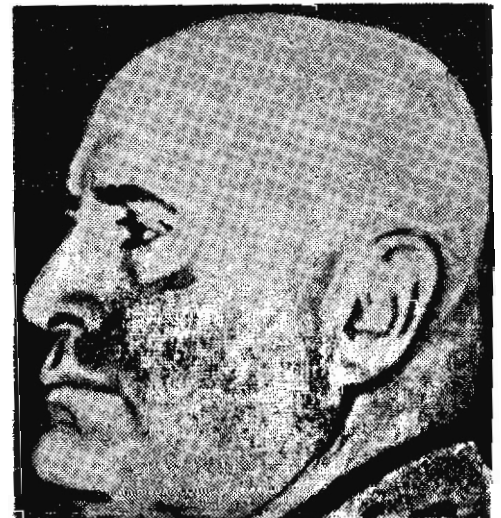
عثمانی (ترکیه فعلی) و معاهده سور - به موجب معاهده سور^۱ (اوت ۱۹۲۰)

دولت عثمانی محدود به آناتولی (شبه جزیره آسیای صغیر) و حومه شهر استانبول شد. حتی استانبول را هم بندری آزاد اعلام کردند و از میرا هم به یونان دادند. اما چندی نگذشت که مصطفی کمال پاشا (آتاتورک)

با قیام خود دولت عثمانی را از زوال نجات داده رژیم جمهوری را در آن کشور بوجود آورد و ترکیه جدید را تشکیل داد و قوای یونان را که بر سواحل و جزایر آناتولی دست یافته بودند شکست داد، سپس به اصلاحات داخلی همت گماشت و با سیاست مسالمت آمیزی که او و جانشینانش در حفظ مصالح کشور در پیش گرفتند بتدریج بر قدرت و اعتبار آن کشور افزودند.

ایتالیا بعد از جنگ تا سال ۱۹۳۹ - با اینکه دولت ایتالیا از سال ۱۹۱۵ در صف متفقین قرار گرفت ولی پس از پایان جنگ چندان نفعی نبرد. در سال ۱۹۲۲ موسولینی رهبر حزب فاشیست با هواخواهان خود وارد رم شد و بعد از چندی از طرف ویکتورمانوئل سوم پادشاه آن کشور به مقام نخست وزیری انتخاب گردید و رفته رفته قدرت و اختیارات زیادی پیدا کرد، بطوری که از سال ۱۹۲۵ در ایتالیا کاملاً مطلق‌العنان گردید.

موسولینی ابتدا در راه اصلاحات کشور ایتالیا اقدامات مفیدی کرد و سپس در صدد تصرف حبشه برآمد و با وجود مخالفت بعضی از دولتهای اروپا و

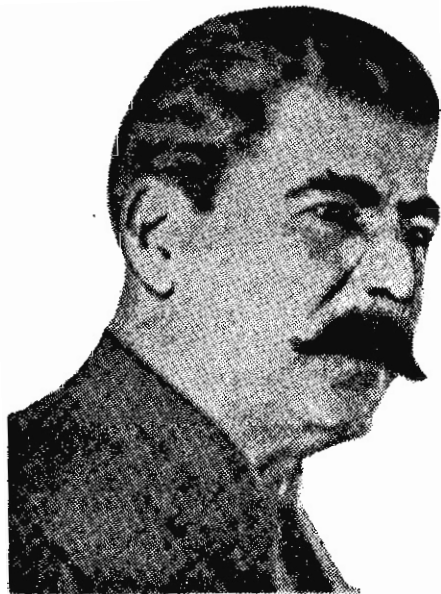


موسولینی

پایداری مردم حبشه سرانجام آن کشور را متصرف شد (۱۹۳۵) و همینکه موقعیت ایتالیا را در دریای مدیترانه مستحکم ساخت به آلبانی حمله کرد و به تسخیر آنجا نایل آمد، بعد با دولت آلمان طرح دوستی ریخت و به کمک آن دولت در جنگهای بین‌المللی دوم شرکت جست که نتیجه آن شکست ایتالیا و کشته شدن خودش بود.

روسیه بعد از جنگ جهانی اول تا ۱۹۳۹ - روسیه در اواخر جنگ بین‌الملل اول بشرحی که قبلاً بیان کردیم گرفتار انقلابات داخلی گردید و در نتیجه رژیم حکومت آن تغییر یافت و حکومت کمونیست که بر پایه مالکیت اشتراکی

و حکومت کارگری است در آن کشور برقرار شد. لنین مؤسس حکومت کمونیستی و پیشوای حزب بلشویک طی ایام زمامداری، کوشش خود را در راه رفع اختلافات طبقاتی و اصلاح امور داخلی بکار برد و پس از مرگ او (۱۹۲۴) استالین یکی از افراد برجسته حزب بلشویک تا سال ۱۹۵۳ که سال مرگ



استالین

اوست زمام امور را در دست داشت.

انگلیس و فرانسه بعد از جنگ جهانی اول تا ۱۹۳۹ - پس از جنگ بین الملل اول نفع کلی متوجه دو دولت انگلیس و فرانسه گردید . گرچه فرانسه در ایام جنگ خسارات فراوان دید و دستگاه امپراطوری بریتانیا هم متزلزل شد، ولی با عقد معاهداتی که ذکر شد خرابیهای گذشته ترمیم و خطر تا مدتی مرتفع گردید، به همین سبب دو دولت مزبور از این موفقیت کمال استفاده را بعمل آورده به اصلاح و توسعه امور صنعتی و بازرگانی و دست اندازی به متصرفات دولتهای مغلوب همت گماشتند .

فصل هشتم

جنگ جهانی دوم و نتایج آن

جامعه ملل، طی پیشنهاد چهارده ماده ویلسن رئیس جمهور کشورهای متحد امریکا برای جلوگیری از تجاوزات کشورهای جهان به یکدیگر در سال ۱۹۱۹ در ژنو تشکیل شد و کلیه دولتهای اروپا و بعضی از کشورهای آسیا در آن نماینده داشتند. این جامعه که می بایست نگهبان صلح در جهان باشد به علت اعمال نفوذ دولتهای بزرگ بتدریج قدرت و اعتبار خود را از دست داد و حتی بعضی از دولتها از ضعف جامعه استفاده کرده با تجاوز به کشورهای دیگر عملاً اساس جامعه ملل را متزلزل ساختند. از جمله ژاپن در سال ۱۹۳۱ به منچوری که از جمله متصرفات دولت چین بود حمله برد و آن سرزمین را تصرف کرد. و ارتش ایتالیا به دستور موسولینی دیکتاتور آن کشور حبشه را مورد هجوم قرار داد و بعد از جنگهای خونین با مردم شجاع و بی-اسلحه آن سرزمین، آنجا را بتصرف درآورد. ارتش هیتلر صدراعظم آلمان که از هر فرصتی برای جبران ضربههایی که فاتحان در طول جنگ بین الملل اول و همچنین پس از اتمام جنگ به وسیله عقد قرارداد ورسای به دولت وملت آلمان وارد کرده بودند استفاده می کرد. در سال ۱۹۳۸ کشور اتریش را مطمح نظر قرار داد و آن کشور را تصرف کرد

و به دنبال آن چکسلواکی را متصرف شد. در سال ۱۹۳۹ به بهانه الحاق دالان دانتسیک به آلمان، قوای هیتلر به لهستان رو آورد و در طی مدت کوتاهی قسمت اعظم آن را تسخیر کرد و نیز به موجب قرار دادی که دولت آلمان با دولت روسیه شوروی منعقد کرد دست روسیه را در تصرف مشرق آن کشور باز گذاشت. اقدام اخیر دولت آلمان باعث بروز جنگ بین الملل دوم شد زیرا چون دولتهای فرانسه و انگلیس استقلال لهستان را تضمین کرده بودند، به دولت آلمان اعلان جنگ دادند و به دنبال آن کشورهای دیگری نیز وارد جنگ شدند. جنگ بین الملل دوم شش سال بطول انجامید و ما اینک مختصراً به شرح چگونگی آن می پردازیم:

جنگهای سال ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ - هیتلر قسمت اعظم نیروی خود را برای تصرف دالان دانتسیک به لهستان فرستاد. این نیرو قسمت بیشتر خاک لهستان را بتصرف در آورد و در همان وقت طبق قراردادی که بین آلمان و شوروی بسته شده بود قسمت شرقی لهستان به وسیله قوای روسیه شوروی اشغال شد.

ارتش آلمان پس از اشغال لهستان، متوجه هلند و بلژیک گردید و پس از اشغال سریع این کشورها به فرانسه حمله برد و با حملات برق آسا انتظام ارتش متفقین را از هم گسیخت.

لشکرهای شکست خورده و پیریشان بریتانیا و فرانسه از سرزمین فلاندر به عقب رانده شده عده ای به اسارت درآمدند و بقیه از بندر

دونکرك^۱ به وسیله ناوهای جنگی و کشتیهای مسافربری و قایقهای ماهیگیری که دولت بریتانیا تجهیز کرده بود فرار کردند و قریب شصت هزار تن از طریق دونکرك خود را نجات دادند.

درست چهل و دو روز پس از آغاز نبرد در جبهه باختر، فرانسه سقوط کرد و مارشال پتن رئیس حکومت جدید فرانسه تقاضای متارکه کرد و هیتلر متصرفات خود را از دماغه شمالی اروپا تا متصرفات دولت متحدش ایتالیا که در روزهای نبرد با فرانسه وارد جنگ شده بود وسعت داد.

جنگهای سال ۱۹۴۰ - ۱۹۴۱ - در این سال پرچمهای آلمان و ایتالیا از دماغه شمالی اروپا تا مشرق افریقا به اهتزاز درآمد تنها مستعمرات افریقایی فرانسه از دولت آزاد فرانسه در لندن که رئیس آن ژنرال دوگل بود متابعت می کردند. نیروی هوایی هیتلر شهرهای لندن، لیورپول، پلیموت و سایر شهرهای بزرگ و کوچک انگلستان را به وسیله بمب افکنهای قوی ویران کرد و در طول ۸ ماه بالغ بر ۵۰ هزار تن از افراد غیر نظامی انگلستان را به کشتن داد.

هیتلر چون به دوستی با شوروی اعتماد نداشت با وجود عهدنامه عدم تعرضی که بین دو طرف بسته شده بود به روسیه حمله برد و قوای آلمان بیش از هر چیز معادن نفت قفقاز و دشتهای حاصلخیز اوکرائنی را مورد هجوم قرار دادند و با حملات برق آسا تا قلب روسیه پیش رفتند. امریکا که مدتی قبل بر اثر سقوط فرانسه از وضع جنگ بیمناک شده بود شروع به تجهیز خود کرد. در همین موقع چرچیل نخست وزیر

۱- قسمتی از سرزمین فلاندر و بندر دونکرك در خاک فرانسه قرار دارد.

انگلیس، روز ولت رئیس جمهور امریکا در يك ناو جنگی در اقیانوس اطلس با هم ملاقات کردند و منشور آتلانتیک را طرح و تصویب کردند و دنیا را برای اتحاد در مقابل دولتهای محور (آلمان و هندستان او) دعوت کردند.

جنگهای سال ۱۹۴۱ - ۱۹۴۲ - در این سال ارتش امریکا بنا به دستور روز ولت رئیس جمهور آن کشور علیه آلمان وارد عملیات جنگی گردید و نیز در همان موقع ژاپنها ضربه های مهلکی بر نیروی دریایی امریکا وارد آورده به نواحی هنگ کنگ و مالایا و فیلیپین حمله بردند.

ارتش بریتانیا که از پیشرفت قوای آلمان به فرماندهی مارشال رومل در شمال افریقا مخاطراتی را پیش بینی می کرد با تمام قوا از پیشرفت رومل پیشگیری کرد و او را به عقب نشینی ناگزیر ساخت.

جنگهای سال ۱۹۴۲ - ۱۹۴۳ - واقعه مهم سال چهارم، پیاده شدن نیروهای متفقین در شمال افریقا بود. درست شش روز پس از آنکه لشکرهای ژنرال مونتگمری خطوط آلمانیها را در «العلمین» (شمال افریقا) درهم شکستند، هشت صد کشتی، نیروهای متفقین را از انگلستان و امریکا به سواحل شمال غربی افریقا آورد و پس از پیروزی در خشان سوق الجیشی، فشردن نیروهای آلمان و ایتالیا بین دو جبهه خاوری و باختری شروع شد تا جایی که همه آنها در تونس متمرکز شدند.

در این موقع ارتش شوروی نیز به موفقیت هایی نایل آمده بود و

یکی از این موفقیتها که جنبه دفاعی داشت، شکست آلمانیها در استالینگراد بود.

جنگهای سال ۱۹۴۳ - ۱۹۴۴ - در این سال جنگ هوایی وسعت یافت. نیروهای هوایی بریتانیا و امریکا مقدار ۳۳۲ هزار تن بمب بر کارخانه ها و راههای ارتباطی آلمان ریخت و منظور از این بمبارانهای شدید، صاف کردن راه برای حمله اصلی و نهایی بود و طرح قطعی این حمله به وسیله چرچیل و روز ولت و استالین در کنفرانسی که در دسامبر ۱۹۴۳ در تهران منعقد کرده بودند ریخته شد.

در بین حملاتی که قرار بود از شرق و غرب و جنوب بعمل آید ابتدا حمله جنوبی شروع شد و نیروی شگرفی بکار افتاد و خطوط دفاعی ایتالیا را در هم شکست و در مدتی کمتر از يك ماه رم را تصرف کرد سپس نوبت به بزرگترین مراحل جنگ یعنی حمله به باختر اروپا رسید. روز ششم ژوئن نیروهای متفقین به شمال فرانسه هجوم آوردند و در این هجوم چهار هزار کشتی، یازده هزار هواپیما و لشکرهای بیشمار بکار رفت و نیز ارتش شوروی حملات خود را شروع کرد و قوای هیتلر را تا لهستان عقب راند و همچنین نیروی امریکا در اقیانوسیه ضربتهای مؤثری به قوای ژاپن وارد کرد و به این ترتیب مقدمات حمله به توکیو را فراهم ساخت.

جنگهای سال ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ - جنگهای این سال کلاً به نفع متفقین و شکست محور صورت گرفت و نیروهای شوروی و انگلیس و امریکا و فرانسه در کلیه جبهه ها، ارتش هیتلر را مجبور به عقب نشینی

کردند و بمبارانهای هوایی که به وسیله متفقین صورت می گرفت بکلی ارتش آلمان و اصولاً نیروی محور را فلج کرد و اکثر خطوط ارتباطی را ویران ساخت و بسیاری از کارخانه های آلمان را منهدم و مراکز حساس سیاسی و نظامی و صنعتی آن کشور را با خاک یکسان کرد و سقوط آلمان مسلم و حتمی شد.

در این موقع نیروی آلمان بسرعت نواحی اشغال شده را مانند قسمتی از مشرق روسیه، شبه جزیره بالکان، کشورهای مجارستان، بلژیک، لوکزامبورگ و یوگسلاوی را تخلیه کرده به طرف آلمان عقب نشستند و نیز ارتش متفقین به فرماندهی ژنرال آیزنهاور^۱، مارشال مونتگمری^۲ ضربه های مهلکی از مغرب به قوای پراکنده و شکست خورده آلمان وارد کردند تا آنجا که سرانجام قوای متفقین از شرق و غرب وارد آلمان گردیدند و برلین را که به صورت ویرانه ای درآمده بود بتصرف درآوردند (آوریل ۱۹۴۴).

در این موقع به فرمان دریا سالار دونتز^۳ که در آوریل همان سال از طرف هیتلر به جانشینی منصوب شده بود تمام نیروهای آلمان بدون قید و شرط تسلیم گردیدند و پیمان نامه تسلیم، در ۸ مه ۱۹۴۵ (مطابق ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴) به امضای نمایندگان نظامی دولتهای فاتح و رئیس ستاد آلمان مغلوب رسید.

متفقین پس از اتمام کار آلمان متوجه ژاپن شدند. و با بکاربردن بمب اتم در شهرهای هیروشیما و ناگازاکی^۴، و ویران کردن این دو شهر عظیم و پر جمعیت، دولت ژاپن را مجبور به تسلیم کردند. به این

۱- G. Eisenhower

۲- M. Montgomery

۳- Dönitz

ترتیب جنگهای متفقین در جبهه خاور در اوت ۱۹۴۵ خاتمه یافت و در واقع حکومت آتش و خون و گلوله در کشورهای متخاصم و کلیه جبهه ها پایان یافت.

نتایج جنگ جهانی دوم

متفقین پس از اتمام جنگ بین الملل دوم برای تعیین تکلیف کشورهای شکست خورده و کشورهایی که به تصرف دولتهای محور درآمده بود، کنفرانسهایی متعددی تشکیل داده مذاکرات مفصلی بعمل آوردند ولی از آنجایی که اولاً بین فاتحان روح صمیمیت و اتفاق عقیده و هدف نبود و ثانیاً نسبت به دولتهای مغلوب از کینه توزی و عداوت و جریحه دار کردن احساسات و عواطف میهنی و ملی آنان فروگذار نکردند، جزر و مدهای مختلف سیاسی در بعضی از کشورهای عالم مخصوصاً کشورهایایی که زیر نظر دولتهای دیگری بودند آغاز شد و جنگ اعصاب میان دولتهای فاتح مخصوصاً بین شوروی با امریکا و انگلیس بر سر تقسیم و یا تصرف بعضی از کشورها، بوقوع پیوست که سرانجام منجر به جنگهایی در چین، کره، مصر، مراکش، تونس، فلسطین، اندونزی، ویتنام، و غیره گردید. این اختلافات با وجود تشکیل کنفرانسهایی متعدد هنوز از بین نرفته و با آنکه در حال حاضر بیش از بیست سال از اتمام جنگ می گذرد هنوز افق سیاسی جهان بدرستی روشن نشده است.

تشکیل سازمان ملل متحد - سازمان ملل متحد که روز ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در نتیجه اقدامات ترومن رئیس جمهور امریکا تشکیل شد، در پیشگیری از وقوع حوادث سوء و احیاناً شروع جنگ جهانی

سوم بسیار مؤثر افتاد و تا به امروز این سازمان قدمهای مؤثری در راه تحکیم صلح جهان و پیشگیری از تعرض دولتها به یکدیگر برداشته و از تاریخ اتمام جنگ جهانی دوم تا امروز بسیاری از کشورهای جهان را که در آستانه سقوط یا شورش و ناامنی بودند نجات داده و حوادثی که هر یک برای روشن کردن آتش جنگ جهانی سوم کافی بود از میان برده و به هر حال نقش بسیار مؤثری را در پیشگیری از تجاوز کشوری به کشور دیگر و تأمین صلح عمومی ایفا کرده است.

انقلابات ملی در مستعمرات - بعد از جنگ بین الملل دوم در بعضی از مستعمرات دولتهای انگلیس و فرانسه بطور کلی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جنبشهای ملی آغاز گردید که سرانجام بعضی از مستعمرات در سایه مجاهدت و فداکاری از نعمت آزادی و استقلال برخوردار گردیدند و بعضی دیگر هنوز به منظور رسیدن به مقصود در راه مبارزه می باشند.

فصل نهم

استقلال هند و پاکستان

استقلال هند - مردم هند سالهای متمادی برای کسب استقلال و آزادی به یک رشته انقلابات دامنهداری مبادرت کردند، مهاجمان گانندی پیشوای آزادیخواهان هند در انقلابات نقش بزرگی را ایفا کرد و فداکاری این مرد بزرگ در رسیدن مردم هند به آرزوی خود تأثیر بسزایی بخشید.

گانندی یکی از اهالی شبه جزیره کانیاور (در مغرب هند) بود و تحصیلات عالی داشت، وی قسمت اعظم عمر خود را در راه مبارزه با سیاست استعماری انگلیس و تحصیل استقلال هند گذرانید و سرانجام به کمک ملیون و استقلال طلبان آن کشور، به آرزوی خود نایل گردید و هندوستان به دو قسمت هند و پاکستان تقسیم شد و در ردیف کشورهای همسود (مشارك المنافع) امپراطوری بریتانیا قرار گرفت و نخستین منشور آزادی آن کشور در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ به موقع اجرا گذاشته شد که به موجب آن هند به صورت یک جمهوری مستقل درآمد.

استقلال پاکستان - یکی از حوادث اخیر تاریخ معاصر، تأسیس دولت مستقل و مسلمان پاکستان است (اوت ۱۹۴۷). مرحوم محمد علی جناح در ایجاد این کشور اسلامی کوشش زیادی کرد و در

واقع تأسیس پاکستان مرهون فداکاری این مرد بزرگ می باشد .
پاکستان در حدود ۹۴۵ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و دارای
۱۰۵ میلیون تن جمعیت است که ۸۶ درصد آنها مسلمان و بقیه هندو و
مسیحی و زرتشتی (پارسی) و غیره اند.

پاکستان از نظر وضع جغرافیایی از دو قسمت شرقی و غربی
تشکیل می گردد، پاکستان شرقی به وسیله خاک هند از پاکستان غربی
مجزاست و ارتباط این دو قسمت از طریق دریا و هوا انجام می گیرد .
در سال ۱۹۵۶ حکومت پاکستان نیز مانند هند تبدیل به حکومت
جمهوری گردید و قدمهای تازه ای در راه استقلال آن کشور برداشته شد.

فصل دهم

علوم و ادبیات و صنایع اروپا

سبک رمانتیسیم - وقوع انقلاب کبیر فرانسه نه تنها در شئون
اجتماعی و سیاسی فرانسه و کشورهای مختلف اروپا تأثیرات عمیقی
بخشید، بلکه تمدن و علوم و ادبیات جهان را نیز تحت تأثیر قرار داد
و در آن تحولاتی بوجود آورد . نویسندگان قرون معاصر برخلاف
سبکی که در گذشته در اروپا متداول بود و سبک کلاسیسیم خوانده
می شد، در آثار خود از استعمال کلمات و جملاتی که دور از فهم عوام
و احیاناً خواص بود خودداری کرده حتی الامکان مطالب را ساده و در
خور فهم مردم نوشته و با احساسات و عواطف و افکار عامه منطبق کردند.
این سبک که از قرن هجدهم در اروپا معمول گردید به سبک رمانتیسیم
معروف است که تحول بزرگی در ادبیات عالم بوجود آورده است .

شعرا و نویسندگان رمانتیک - نویسندگان و فلاسفه فرانسه در
ایجاد و ترویج سبک رمانتیسیم خدمت قابل توجهی به عالم علم و ادب
کرده اند ، از همه مهمتر شاتوبریان^۱ ، آلفونس دولامارتین^۲ ،
ویکتور هوگو ، منتسکیو ، الکساندر دومای پدر است که از

هواداران معروف سبک رمانتیکسم بوده در ترویج این سبک سهم بزرگی را دارا می‌باشند .

شعرا و نویسندگان و مورخان و فلاسفه دیگر این عصر مانند :
لرد بایرون^۱ (در انگلستان) .

پوشکین^۲ ، دستویوسکی^۳ ، تولستوی (در روسیه) .

گوته^۴ ، شیلر^۵ (در آلمان) . امرسن (در امریکا) پیرو این سبک بودند و آثارشان حاکی از افکار و عقاید و احساسات عالی و صادقانه‌ای می‌باشد .

داستان نویسان و مورخان - تاریخ نویسی با ترویج سبک رمانتیکسم تغییرات کلی یافت و مورخان و داستان سرایان در تألیفات خود بیشتر جانب روح و فلسفه تاریخ و عادات و آداب و نوع و میزان تمدن و عوامل ترقی یا علل سقوط و انحطاط اقوام و ملل را در نظر می‌گرفتند، گاهی برای برانگیختن احساسات و عواطف خوانندگان ، آثار خود را به صورت افسانه و داستان منتشر می‌کردند .

برجسته‌ترین این دسته از نویسندگان عبارت بودند از :

تی‌پری^۶ ، میشله (در فرانسه) ، والتر اسکات^۷ (در انگلستان) .

سبک رئالیسم - در نیمه دوم قرن نوزدهم در مقابل سبک رمانتیکسم گروهی از نویسندگان اروپا برای جلوگیری از اغراق و مبالغه بعضی

- | | | |
|---------------|-------------|-----------------|
| ۱- Lord Byron | ۲- Pouchkin | ۳- Dostoïevsky |
| ۴- Chiller | ۵- Thierry | ۶- Walter Scott |

از نویسندگان رمانتیک ، سبک تازه‌ای به نام «سبک رئالیسم» بوجود آوردند . نویسندگان رئالیست در آثار خود از مبالغه پرهیز دارند و تابع احساسات نیستند و معتقدند آثار نظم و نشر نباید از وجود حقیقت و آنچه هست خارج شود و مطیع عواطف و احساسات و مبالغه و اغراق گردد .

مورخان و داستان نویسان سبک رئالیسم - مورخان و داستان نویسان و تأثیر نویسندگان رئالیسم همان‌طور که فوقاً اشاره شد ، آثار خود را برخلاف پیروان سبک رمانتیکسم صرفاً منطبق بر اسناد و مدارک تاریخی تهیه کرده و از روی مطالعه و مشاهده ، کتب و موضوعات تاریخی ، تألیفات خود را مدون می‌کردند .

معروفترین مورخان و تأثیر نویسندگان و همچنین داستان‌سرایان پیرو سبک رئالیسم عبارتند از :

در فرانسه : گوستاو فلوبر ، امیل زولا ، آنا تول فرانس ، الکساندر دومای پسر .

در انگلستان : جرج هربرت^۱ ، اسکار وایلد^۲ ، برناردشaw .
در آلمان : تراپچکه^۳ .

در روسیه : تورگنیف^۴ .

نویسندگان معروف معاصر

نویسندگان و شعرا و داستان‌نویسان معروف و معاصر که شهرت جهانی دارند و گروهی از آنان پیرو سبک رمانتیکسم و جمعی دیگر آثار

- | | |
|---------------------|----------------|
| ۱- Herbert (George) | ۲- Oscar Wilde |
| ۳- Treitschke | ۴- Tourgueniev |

خود را بر سبک رئالیسم منطبق کرده و نویسندگان دیگر که پیرو سبکهای مختلف ادبی مانند سمبولیسم و انگریستانسالیسم و غیره می باشند عبارتند از :

آندره ژید بزرگترین نویسنده معاصر فرانسه ، توماس من نویسنده معاصر آلمانی ، سیمونوف شاعر بزرگ شوروی ، موريس مترلینگ بزرگترین درام نویس بلژیکی ، اشتفان تسوايك نویسنده مشهور اتریشی ، همینگوی^۱ امریکایی .

موسیقی

موسیقی در قرون معاصر ترقی شایان و پیشرفت زیادی کرد . استادان بزرگ این هنر در اروپا عبارتند از : شومان ، شوبرت ، واگنر ، بتهوون (در آلمان) . شوپن (در لهستان) .

علوم ریاضی

ریاضیدانهای مشهور و معروف قرون معاصر که در علوم ریاضی و هیئت ، تحقیقاتی بعمل آورده اند و نظریه آنها مورد توجه قرار گرفته عبارتند از :

لاگرانژ^۲ ، لاپلاس در فرانسه .

گوس^۳ در آلمان ، هرشل^۴ در انگلیس .

۱- Hemingway

۲- La Grange

۳- Gausse

۴- Herschel

علوم تجربی (فیزیک ، شیمی ، طبیعی)

در فرانسه گیلوساک^۱ (محقق در انبساط گازها) ، لامارک^۲ (کاشف اصل تکامل موجودات) ، کوویه^۳ (بانی علم دیرین شناسی) ، برتلو^۴ (شیمی دانی که بعضی ترکیبات آلی را بطور مصنوعی ساخت) ، پاستور^۵ (پزشک معروف و بنیانگذار شیمی حیاتی و کشف میکروب و سازنده سرم) .

در انگلستان داروین^۶ (واضع نظریات جدید در مورد تکامل موجودات) ، دالتون^۷ (که تئوری اتمی را طرح و اثبات نمود) . در آلمان رونتگن^۸ (کاشف اشعه مجهول) و اینشتاین (واضع تئوری نسبیت) .

مخترعان

مخترعان معروف جهان در قرون معاصر عبارتند از : هرس امریکایی (مخترع تلگراف) ، جیمزوات (مخترع ماشین بخار) ، گراهام بل امریکایی (مخترع تلفن) ، ادیسون^۹ امریکایی (مخترع فونوگراف) ، گرام^{۱۰} بلژیکی (مخترع دیناموی الکتریک) ، مارکونی^{۱۱} ایتالیایی (مخترع رادیو) ، برادران رایت^{۱۲} امریکایی (مخترع هواپیما) .

۱- Gay Lussac

۲- Lamarek

۳- Cuvier

۴- Bertholet

۵- Pasteur

۶- Darwin

۷- Dalton

۸- Roentgen

۹- Edison

۱۰- Gramme

۱۱- Marconi

۱۲- Wriht

در قرون معاصر فلاسفه بزرگ و عالیقدری ظهور کردند و آرا و عقاید و آثار و تألیفاتی از خود باقی گذاشتند که معروفترین آنها عبارتند از:

در آلمان: کانت^۱، هگل^۲، شوپنهاور^۳، نیچه^۴، فیخته^۵.
در انگلیس: داروین^۶، اسپنسر^۷.
در فرانسه: دکارت^۸.

فصل یازدهم

مختصری از تاریخ ملل همجوار ایران

عراق

جلگه بین‌النهرین که خاک کشور عراق امروزی را تشکیل می‌دهد از چهار هزار سال قبل از میلاد مهد تمدنهای کهن سومر و اکد بوده و از حدود دوهزار سال پیش از میلاد دولتهای قدیمی آشور و بابل در جنوب و شمال آن بوجود آمده است. دولت بابل بعد از آنکه به کمک دولت جدید التأسيس ماد دولت آشور را برانداخت در سال ۵۳۹ ق. م به دست کوروش کبیر منقرض گردید و تا سال ۳۳۱ ق. م که اسکندر کبیر این نواحی را تسخیر کرد در تصرف دولت هخامنشی بود. در دوره های اشکانی و ساسانی دولت ایران جلگه بین‌النهرین را تا فرات در تصرف داشت و در این ادوار بین ایران و روم جنگهای خونینی برای تصرف این نواحی اتفاق افتاد ولی پیوسته این کشور جزء لاینفک ایران و یا صحیح تر مرکز دولت ایران محسوب می‌گردید. شهرهای تیسفون و مداین پایتخت اشکانیان و ساسانیان در کنار رود دجله در نزدیکی شهر بغداد کنونی واقع بوده است.

۱- Kant ۲- Hegel ۳- Schopenhauer ۴- Nietzsche
۵- Fichte ۶- Spencer ۷- Descartes

پس از ظهور اسلام اعراب در فاصله سالهای ۶۳۶ و ۶۴۰ میلادی (۱۴ تا ۱۸ هجری) در زمان خلافت عمر بن النهرین را فتح کردند. و شهرهای کوفه و بصره را برای سهولت لشکر کشیهای خود بنا نهادند و در سال ۱۴۵ هجری (۷۶۸ میلادی) شهر بغداد به امر منصور دومین خلیفه عباسی ساخته شد و این شهر تا سال ۶۵۶ هجری (۱۲۵۸ میلادی) که به دست هلاکو خان مغول افتاد پایتخت خلفای عباسی بود.

در دو قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی ترکان عثمانی سراسر بین النهرین را تسخیر کردند. در دوره صفوی و افشار نبرد های خونینی بین ایران و عثمانی بر سر تصرف این کشور جریان داشت ولی از قتل نادر به بعد در تصرف دولت عثمانی باقی ماند.

در جنگ جهانی اول سپاه هندی بریتانیا قسمت عمده خاک این کشور را اشغال کرد. دولت انگلیس در سال ۱۹۲۰ قصد داشت آنجا را برای همیشه جزو متصرفات خویش سازد ولی قیام ملیون مخصوصاً شیعیان این کشور به فتوای **میرزا محمد تقی شیرازی** مرجع تقلید شیعیان، دولت انگلیس را مجبور کرد که از تصرف این کشور چشم پيوشد و آنجا را با موافقت جامعه ملل تحت الحمايه خویش نماید و **امیر فیصل** پسر **امیر حسین** شریف مکه را که ضمن جنگهای بین الملل خدمات شایانی به پیشرفت دولت انگلیس کرده و در سال ۱۹۲۱ طبق آرای عمومی اهالی کشور به پادشاهی عراق رسیده بود به رسمیت بشناسد.

در سال ۱۹۳۰ قرارداد اتحادی بین دو دولت عراق و انگلیس

منعقد گردید که به موجب آن به دولت انگلیس حق داشتن پایگاه نظامی در خاک این کشور داده شد.

امیر فیصل تا سال ۱۹۳۳ بر عراق حکومت داشت و دوره تحت الحمايه در زمان سلطنت او یعنی در سال ۱۹۳۲ پایان یافت و کشور مزبور استقلال کامل پیدا کرد و به عضویت جامعه ملل درآمد.

بعد از ملک فیصل پسرش **ملک غازی** به سلطنت رسید، وی پس از قریب شش سال سلطنت، بر اثر حادثه اتوموبیل کشته شد و **ملک فیصل دوم** پسر خردسال او به پادشاهی انتخاب گردید و از این تاریخ تا سال ۱۹۵۳ که ملک فیصل به سن ۱۸ سالگی رسید عراق توسط نایب السلطنه **امیر عبدالاله** پسر عم پادشاه اداره می شد.

در ابتدای جنگ جهانی دوم دولت عراق عهدنامه اتحادی را که با انگلستان داشت مورد تأیید قرارداد ولی در سال ۱۹۴۱ نخست وزیر این کشور رشید عالی گیلانی، به مخالفت با دولت انگلیس قیام کرد، اما در برابر سپاه انگلیس مغلوب و فراری گردید.

در سال ۱۹۴۵ عراق به اتحادیه اعراب ملحق شد و در سال ۱۹۴۸ در جنگهای فلسطین بر علیه اسرائیل شرکت کرد و در سال ۱۹۵۶ در پیمان تدافعی بغداد که **نوری السعید** نخست وزیر سابق عراق از بانیان مهم آن محسوب می شد شرکت کرد، از همین تاریخ دولت انگلیس از پایگاه نظامی **حبانیه** که در خاک این کشور داشت صرف نظر کرد. در تابستان سال ۱۹۵۸ کودتایی به رهبری سرهنگ عبدالکریم قاسم در بغداد بوقوع پیوست که ملک فیصل و امیر عبدالاله و نوری السعید و

جمعی از رجال و درباریان بقتل رسیدند و حکومت جمهوری اعلام گردید. و اکنون با رژیم جمهوری اداره می شود.

ترکیه

آسیای صغیر که خاک اصلی ترکیه امروز را تشکیل می دهد، از مراکز تمدنهای کهن دنیاست، شهر داستانی **تروا** و نیز کشور **لیدی** در مغرب آن قرار داشته است. کشور لیدی و سراسر آسیای صغیر در سال ۵۴۵ پیش از میلاد به دست کوروش کبیر فتح گردید و در سال ۳۳۴ ق. م به دست اسکندر و جانشینان او افتاد و بعدها دولت روم آنجا را متصرف شد و قریب ۷۵۰ سال در زمان اشکانیان و ساسانیان بین ایران و روم بر سر ارمنستان که در مشرق آسیای صغیر است کشمکش و نزاع ادامه داشت.

از سال ۳۹۵ میلادی که سال تجزیه امپراطوری روم است آسیای صغیر جزء روم شرقی یعنی دولت بیزانس و پایتخت آن قسطنطنیه (استانبول کنونی) گردید.

ترکان عثمانی از اوایل قرن سیزدهم میلادی (مقارن حمله مغولها به ایران) به آسیای صغیر مهاجرت کردند و با استفاده از ضعف امپراطوران روم شرقی بتدریج قدرت خود را بر سراسر این ناحیه تسلط دادند و در سال ۱۴۵۳ میلادی با تصرف قسطنطنیه وسیله **سلطان محمد فاتح** امپراطوری روم شرقی را منقرض کردند و با لشکرکشیهای متعدد، امپراطوری عظیمی بوجود آوردند که در قرون ۱۶ و ۱۷ در کمال قدرت و عظمت بود و حدود آن از خلیج فارس تا

لهستان و از مراکش تا ارمنستان توسعه داشت.

سرانجام، امپراطوری عثمانی بر اثر ظلم و استبداد و تعصبات شدید مذهبی از داخل دچار انقلاب گردید و ملل عیسوی تابع آن دولت در نتیجه تحریکات دولتهای اروپایی مخصوصاً روسیه یکی بعد از دیگری استقلال یافتند و بتدریج دولتهای صربستان و رومانی و بلغارستان و یونان و سپس مصر و الجزایر و تونس و لیبی از آن کشور مجزا شدند.

در سال ۱۹۰۹ جوانان ترك بر علیه سلطان عبدالحمید انقلاب کردند و سلطان را وادار به استعفا و حکومت استبدادی را به مشروطه مبدل کردند. در شروع جنگ جهانی اول دولت عثمانی که از چندی پیش با دولت آلمان دوستی اختیار کرده سپاه خود را به وسیله مستشاران این دولت سر و صورتی داده بود به کمک آلمان وارد جنگ گردید ولی از متفقین شکست خورد و بیم آن بود که موجودیت خود را بکلی از دست بدهد ولی قیام ملیون ترك، به ریاست **مصطفی کمال-پاشا** و پیروزی آنان بر قوای یونان که قسمتی از سواحل غربی آسیای صغیر را متصرف شده بود این کشور را از خطر اضمحلال نجات داد و دولت ترکیه جدید را بوجود آورد. از اکتبر سال ۱۹۲۳ حکومت جمهوری در این کشور برقرار گردید و از آن پس دولت جدید تحت سرپرستی مصطفی کمال پاشا (که به علت خدماتش به **آنا تورك** «پدر ملت ترك» ملقب گردیده) با اجرای نقشه های اصلاحی روز بروز رو به ترقی و پیشرفت گذاشت و با تقویت نیروی نظامی خود طبق قرارداد **مونترو** در سال ۱۹۳۶ مسئولیت دفاع از بغازها را خود بعهده گرفت

و در سال ۱۹۳۹ دولت فرانسه بندر اسکندرون را که تا آن زمان در تصرف داشت به این دولت واگذار کرد. به این ترتیب نفوذ دولتهای خارجی بکلی از این کشور برافتاد.

در جنگ جهانی دوم دولت ترکیه با اتخاذ روش بیطرفی منافع بیشماری از دولتهای جنگنده بدست آورد ولی در سال ۱۹۴۵ به دولتهای آلمان و ژاپن اعلان جنگ داد اما سپاه آن عملاً وارد کارزار نشد. در سال ۱۹۴۵ دولت شوروی به دولت ترکیه پیشنهاد کرد که در دفاع از داردانیل با آن دولت شرکت داشته باشد ولی دولت ترکیه با موافقت دولت اتازونی و انگلیس این پیشنهاد را نپذیرفت و از آن پس دولت مزبور با کمک دولت اتازونی بر قدرت نظامی و اقتصادی خود افزود و با استفاده از کمک « احیای اقتصاد اروپا » وارد اتحادیه آتلانتیک گردید.

روابط ایران و ترکیه با مسافرت اعلیحضرت رضاشاه کبیر در سال ۱۹۳۴ به این کشور وارد مرحله تازه ای گردید و اختلافات قدیمی دو دولت با ابراز دوستی و مودت متقابل و انعقاد پیمان سعد آباد بکلی از میان رفت و در سالهای اخیر نیز با مسافرت رؤسای دو کشور به خاک یکدیگر و شرکت هر دو دولت در پیمان سنتو روز بروز بردوستی و مودت دو کشور افزوده می شود.

افغانستان

سرزمین افغانستان از قرون قدیم همیشه جزئی از ایران بوده و زیر نظر پادشاهان کشور ما اداره می شده است. مقدمات جد شدن افغانستان از ایران از سال ۱۱۶۰ هجری (۱۷۴۷ میلادی) بعد از قتل

نادر آناز گردید. به این ترتیب که احمد خان ابدالی سردار معروف افغانی نادر پس از گشته شدن این پادشاه بزرگ و رواج ملوک العلوایی در ایران با قوای خود به افغانستان رفت و اساس دولت مستقلی را بنیان نهاد ولی باز تا دوره فتحعلی شاه قاجار امرای آن از پادشاهان ایران اطاعت داشتند و برای رفع اختلاف بین خود از دولت ایران کمک می گرفتند و هر سال باج و خراج به دربار می فرستادند.

ضعف دولت قاجار در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه ورقابت شدید سیاسی روس و انگلیس بالاخره دولت انگلستان را به پشتیبانی از امرای کابل و هرات برانگیخت و با آنکه این دولت طبق معاهده ای که در سال ۱۲۲۹ با دولت ایران منعقد کرد متعهد شده بود در اختلافات بین ایران و افغانستان دخالت نکند ولی همینکه دولت ایران در صدد گوشمالی امرای متمرد هرات برآمد عملاً عهد شکنی کرد و با اعزام کشتیهای جنگی به گناره های خلیج فارس به حمایت از امرای یاغی افغانی برخاست و مانع اعمال حق حاکمیت ایران شد و طبق معاهده ای که در سال ۱۲۷۳ هجری قمری برای ایران تحصیل کرد دولت ایران را وادار به چشم پوشی از افغانستان و قبول جدایی این سرزمین از ایران کرد و در قرن نوزدهم سراسر افغانستان را از لحاظ اهمیتی که برای حفاظت هندوستان داشت تحت نفوذ سیاسی خویش در آورد. دولت انگلیس در سال ۱۸۸۰ میلادی عبدالرحمن خان را امیر افغانستان شناخت و سیاست خارجی آن کشور را در برابر پانصد هزار لیره که سالانه به او می پرداخت تحت اختیار خویش در آورد.

بعد از عبدالرحمن خان پسرش حبیب الله خان از سال ۱۹۰۱ جانشین او گردید و در جنگ جهانی اول با وجود اصرار دولت عثمانی که می خواست افغانستان بر علیه انگلیس اعلان جنگ دهد کشور خود را بیطرف نگاه داشت.

از اوت سال ۱۹۱۹ بر طبق پیمانی که بین انگلیس و افغانستان منعقد گردید، دولت انگلیس آزادی و استقلال آن کشور را به رسمیت شناخت و امان الله خان که بعد از حبیب الله خان به پادشاهی رسید چون خواست تمدن غرب را در کشور خویش رایج سازد مردم متعصب به پیشوایی شخصی به نام حبیب الله بچه سقا بر علیه او قیام کردند و پس از خلع از سلطنت وی را به خارج از کشور تبعید کردند ولی سپهسالار او محمد نادر خان که سفیر افغانستان در پاریس بود بسرعت خود را به این کشور رسانید و با تهیه قوا و جنگ با شورشیان غائله بچه سقا را دفع کرد و حکومت افغانستان را خود بعهده گرفت (۱۹۳۰) محمد نادر خان چهار سال فرمانروایی کرد و از سال ۱۹۳۴ سلطنت به پسر او محمد ظاهر شاه، پادشاه فعلی افغانستان رسید.

افغانستان در جنگ جهانی دوم بیطرفی خود را به تمام معنی حفظ کرد و در نوامبر سال ۱۹۴۶ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و در سالهای اخیر ابتدا با گرفتن کمکهای اقتصادی از اتازونی و در حال حاضر با استفاده از کمکهای فنی و اقتصادی دولت شوروی به اصلاح و عمران داخلی مشغول گردیده است.

افغانستان چون به دریا راه ندارد، منابع زیرزمینی آن مورد استفاده قرار نگرفته است.

پاکستان و هند

کشورهای پاکستان و هند تا سال ۱۹۴۷ میلادی که سال تأسیس این دو دولت است سرنوشته مشترکی داشته اند و چون قبل از ایجاد پاکستان سراسر خاک این دو کشور به نام هند نامیده می شد، ما نیز تاریخ هر دو کشور را تا سال ۱۹۴۷ توأماً تحت عنوان هند ذکر می کنیم. کشور هند به علت وسعت زیاد و اختلافات نژاد و مذهب و زبان پیوسته دستخوش اغتشاشات داخلی بوده است و این موضوع و مسئله زرخیزی خاک هند عامل لشکرکشیهای مکرر از طرف سرداران و پادشاهان ملل مختلف به این کشور بوده است، چنانکه پادشاهان معروف ایران مانند داریوش کبیر و سلطان محمود غزنوی و نادر شاه افشار قسمت عمده خاک این کشور را فتح کردند و شاهزادگان تیموری از قرن ۱۶ میلادی دولت بزرگی در آن تأسیس نمودند.

از اوایل قرن ۱۷ میلادی نفوذ سیاسی انگلیسها و فرانسویها از طریق ایجاد شرکتها، بازرگانی در این کشور آغاز گردید و دخالت این دو دولت روز بروز در امور سیاسی آن توسعه یافت ولی در قرن ۱۸ انگلیسها پس از یک سلسله جنگهای مستعمراتی دست فرانسه را از هند کوتاه کردند و خود زمام امور این سرزمین وسیع و زرخیز را بعهده گرفتند.

چون رفتار عمال شرکت هند شرقی و مأموران دولت انگلیس بر پایه استفاده سرشار از منابع بی پایان این کشور بود و ابداً توجهی به منافع مردم بومی و حفظ شئون این کشور نداشتند، از اوایل قرن بیستم

مبارزاتی جدی از ناحیه آزادیخواهان هند به رهبری افرادی فداکار مانند مهاتما گاندی و پاندیت جواهر لعل نهرو از پیشوایان هند و قائد اعظم محمد علی جناح مؤسس دولت پاکستان و پیشوای سیاسی مسلمانان هند آغاز گردید که مدت سی سال ادامه داشت تا سرانجام در سال ۱۹۴۷ کوشش آنها به ثمر رسید و دولت کارگری انگلیس با تشکیل دو دولت هند و پاکستان موافقت کرد، به این طریق مناطقی که اکثریت آنها هندو بودند تحت نفوذ دولت متحد هند و نواحی که اکثریت ساکنان آن مسلمان بودند تحت اختیار دولت پاکستان قرار گرفت به این صورت استقلال هند و پاکستان تأمین گردید و دولتهای مزبور در جرگه کشورهای همسود (مشترک المنافع) انگلیس درآمدند. دولت هند از سال ۱۹۴۹ و دولت پاکستان از سال ۱۹۵۶ با اتخاذ روش جمهوری گامهای دیگری در راه استقلال کامل خود برداشتند. بین دو دولت متحد هند و پاکستان بر سر نواحی کشمیر و جامو که در شمال شبه قاره هند قرار دارند اختلافاتی موجود است و با اینکه قریب ۸۵ درصد مردم آن نواحی مسلمانند، دولت هند آن را تحت تصرف خود نگاه داشته است.